



به مناسبت سالگرد ارتحال صاحب مفاتیح الجنان

«شیخ عباس قمی» در گفت و گو با نوه



پرونده ویژه خانواده ۲

یک گفت و گو | سه یادداشت | یک مقاله
یک تحلیل و بررسی | یک نگاه

تغییرات متون حوزوی از زبان مسئولان مرکز مدیریت

گفت و گوهایی با حجج الاسلام والمسلمین

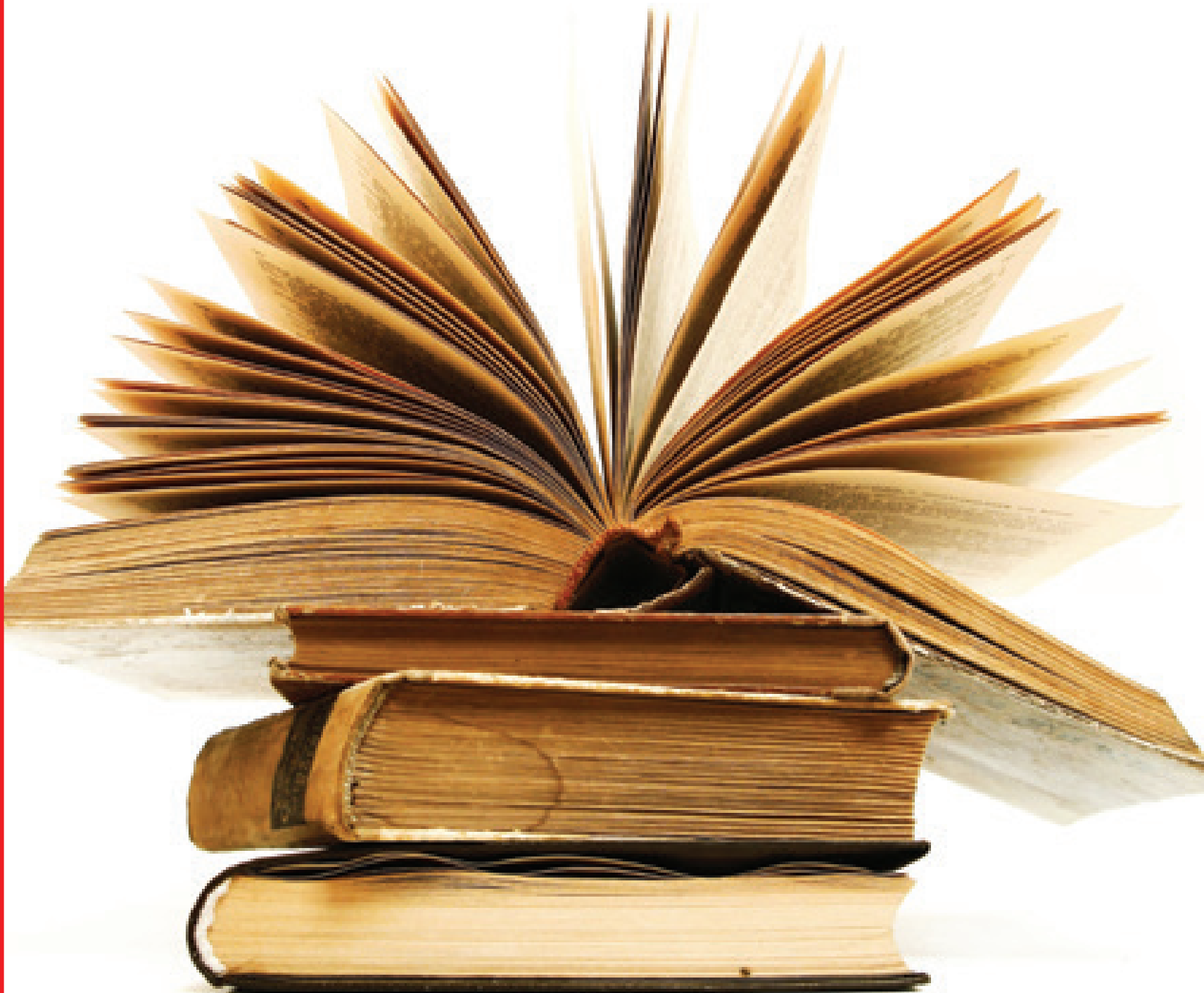
محمد تقی اکبرنژاد
مدیر موسسه فقاہت

محمد حسن زمانی
معاون بین الملل حوزه های علمیه

علی زاهد
فعال در زمینه اصلاح کتب ادبیاتی

محمود منتظری
عضو شورای اصلاح و تغییر کتب درسی

سید حمید جزایری
مدیر مرکز تدوین متون درسی





هفته نامه حريم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی (س)

مدیرمسئول:

علی جوادی راد

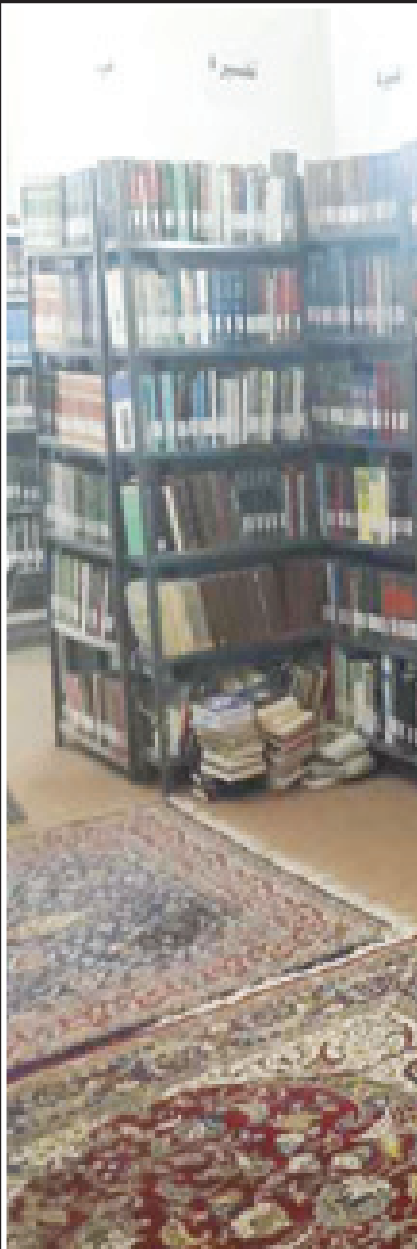
زیر نظر شورای تحریریه

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی (س)



۲۵ حجت الاسلام والمسلمین مهدی محدث زاده: به آنچه می گفت عمل کرد



۵ حجت الاسلام والمسلمین سید حمید سبزواری: متن جدید محصول عقل جمعی است



۴ حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی: عظمت پیشینیان نباید مانع پیشرفت علمی شود



۱۰ حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی اکبر نژاد: گرفتار استبداد علمی نباشیم



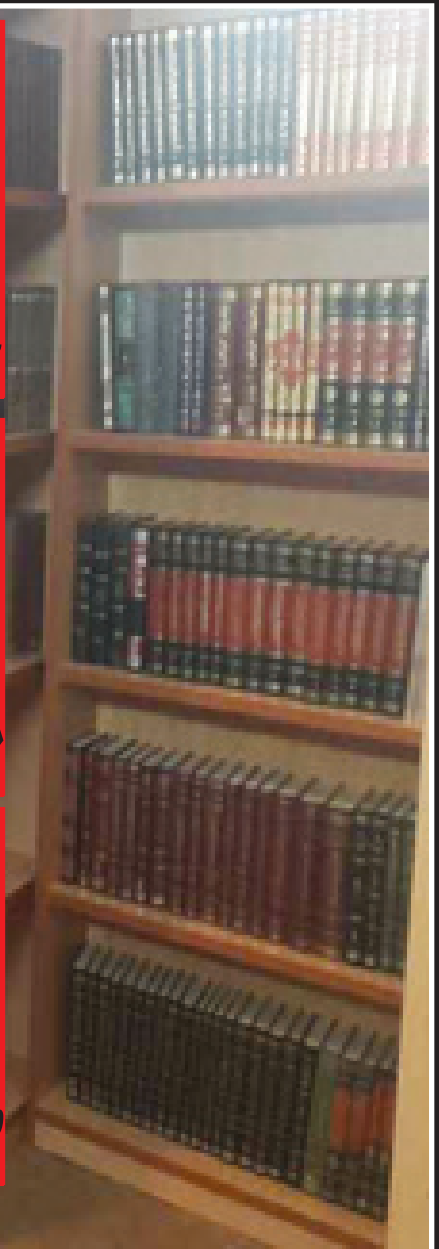
۷ حجت الاسلام والمسلمین محمود منتظری مقدم: دلوپسی ها نباید مانع حرکت اصلاحی شود

بسم الله الرحمن الرحيم
یکنواختی کتب درسی حوزه و فاصله آن
بازمان حاضر، سبب شد تا ایده تغییر و
تحول نظام آموزشی خصوصاً متون درسی،
تولد یافته و بعد از بحث و بررسی در
مواردی هم به مرحله اجرا برسد.

در همین راستا حريم امام در گفت
وگوهایی با متصدیان و مدیران مربوطه این
موضوع را بررسی نموده است.



۱۲ حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی زاهد: کاربردی نبودن بزرگترین مشکل متون است



۱۶ نکته ها و یادداشت های شهید مطهری درباره زن در قرآن^(۱)

۲۰ روابط زن و مرد از دیدگاه اسلام
ترویج، تعطیل، تعدیل؟
مقاله ای از عباس نیکزاد

۲۲ دختران، آئینه تمام نمای
لطافت و احساس
مقاله ای از مصطفی سلیمانی

۲۴ رمان و خانواده^(۲)، پنجشنبه فیروزهای
امجدی راشدی
کلبه خوشبختی^(۳)، راز شاد زیستن
امریه تقی لو



پرونده ویژه خانواده ۴

با توجه به نیاز جامعه به شناخت علمی خانواده، هم در سطح بنیادین و هم کاربردی و همچنین نیاز کل کشور به کارآمد ساختن خانواده در امر ازدواج، روابط زناشویی، فرزندپروری و تحکیم و ارتقاء ساختار و کارکرد خانواده و کاهش آسیب ها و مشکلات زناشویی، بر آن شدیم تا هر دو هفته یکبار پرونده ای در مورد خانواده و مسائل پیرامون آن داشته باشیم که متشکل از گفت و گو، مقاله، تحلیل و بررسی و یادداشت می باشد.
مصطفی سلیمانی دبیر بخش خانواده



۱۸ گفت و گویی با حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی: خانواده را باید از توقع گرایی به تعقل گرایی هدایت کرد!

بذره‌های جامعه انسانی

۱. شاید بتوان واژه «علم» و «عالم» را در زمره پربسامدترین واژگان در فرهنگ دینی معرفی کرد؛ بسیاری آیات قرآن کریم، به همراه انبوه روایات مأثور از عترت طاهره (علیهم السلام)، جملگی نشانگر اهمیت این مفهوم در فرهنگ دینی است. البته باید بر این نکته نیز انگشت نهاد که واژگان مزبور، در قرآن کریم تعریفی خاص پذیرفته اند که دایره شمول آن، افزون بر دانشهای مصطلح، مفاهیمی فرازمینی و فرازمانی را نیز در بر می گیرد. در این میان نکته قابل توجه این است که به شاخه‌ها و رشته‌های مختلف علمی در این اندیشه توجه کمتری می شود و آنچه در درجه نخست اهمیت می نشیند، تأثیر آن علم در نهاد عالم است. به این معنی که با توجه به تعریفی که خود از علم ارائه می کند، تأثیر آن در تکامل بخشی به عالم را محور وحدانی یا شیطانی بودن آن دانش می خواند.

به این بیان، اگر عالم (در هر رشته علمی) با علم خود، موجبات افاضه و اضاغه نور به جامعه را فراهم آورد، به مقام وراثت انبیاء نائل آمده است و نور الهی را در قلب خود جای داده است: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» (مصباح الشریعه، ص ۱۶).

۲. معنای پنهان در روایت پیش گفته این است که نور علم، به تعریفی که گذشت، در هر قلبی جای نمی گیرد و تنها برخی عالمان حجت خدا بر مردمان و وارثان انبیاء خواهند بود. در حقیقت اینان «امین علم الهی» اند که با عمل صحیح، از ودیعه الهی نزد خود پاسداری می کنند: «وَاعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ يَصُونُونَ مَصُونَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴).

به این ترتیب، علم، مرتبه‌ای کبرایی معرفی می شود که هر منزلگاهی را شایسته هبوط نمی بیند؛ به عبارت بهتر، آنکه مجموعه‌ای از قضایای یک دانش را از بر کرده، به جماعتی دیگر (بی توجه به شأنیت ایشان) انتقال می دهد، در این اندیشه عالم شناخته نمی شود، بلکه وی تنها «دلال علم» است که علم را از یک موطن به موطن دیگر جابه‌جا می کند؛ عالم که نور علم را در خانه دل جای داده، با کند و کاو و مجاهده پی گیر خود، موجبات جوشش و فوران دانش را فراهم می آورد و در حقیقت در اثر توجه و عمل، خود به چشمه جوشان دانش مبدل می گردد: «يَجْرُونَ عُيُونَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴).

۳. چنین عالمانی که حافظان دین الهی و چشمه‌های جوشان علم، و در نهایت حجت خدا بر مردمان اند، به واسطه بهره‌گیری از نور ولایت، با سلاح و صلاح محبت، در میان بندگان خدا زندگی می کنند. جوشش علم در خانه قلب ایشان، وظیفه خطیر سقایت تشنگان دانش و معرفت را نیز بر دوش ایشان نهاده است. از این رو جام محبت در دست، تشنگان دانش را با وسواس بسیار می یابند، و به امانت خطیر علم، سیراب شان می کنند: «بِتَوَاصُلُونَ بِالْوِلَايَةِ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ وَيَتَسَاقُونَ بِكَأْسِ رُوحِيَّةٍ وَيَصْدُرُونَ بِرَبِّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴).

جامعه‌ای که با پیوند به چشمه جوشان عالمان الهی تربیت یابد، هیچ گاه در ریب، تهمت، غیبت و ... گرفتار نمی شود: «لَا تَشُوبُهُمُ الرِّيبَةُ وَلَا تَسْرَعُ فِيهِمُ الْغَيْبَةُ عَلَي ذَلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَأَخْلَقَهُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴) زیرا عالمان الهی که وظیفه تربیت جامعه را بر عهده گرفته‌اند، از بیان سخنان بی مغز و بی استدلال تحاشی دارند و گوش مردم را با «مُرسلات» و «روایات ضعیف» پر نمی کنند و دین را از در آمیختگی با «خرافه» محفوظ می دارند. سرشت و سرنوشت چنین جامعه‌ای با محبت، ولایت، و داد، صدق و حق تنظیم می شود و رستگاری و فلاح ساکنان آن به این طریق تضمین می گردد.

۴. مع الاسف باید به این نکته اذعان کرد که عالمانی با ویژگی‌های پیش گفته، در جوامع انسانی اندک اند، چنان که امیرمؤمنان (علیه السلام) در تمثیلی زیبا، ایشان را به بذره‌های خاص و نادر جامعه بشری تشبیه کرده است: «فَكَانُوا كَتَفَاضِلِ الْبَدْرِ يَنْتَقِي فَيُؤَخَذُ مِنْهُ وَ يَلْقَى قَدْ مَيَّرَهُ التَّخْلِيصُ وَ هَدْيَهُ التَّمْحِيصُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴) به این بیان هر کشاورز مرغوب‌ترین و برترین دانه‌های حاصل از تلاش خود را به عنوان بذره، برای سال زراعی دیگر دستچین می کند تا از هر دانه آن هزاران دانه دیگر تحصیل کند. در حقیقت دانه‌های انتخاب شده به عنوان بذره، حافظان زراعت آینده اند که نبود ایشان، کشت و زرع را مضمحل و نابود می کند؛ به همین میزان عالمان که منبع علوم الهی اند، حافظان و پاسداران علوم الهی و عامل پویایی آن در جوامع و در نهایت موجب بقای آن در نسل‌های آتی اند که نبود ایشان در جامعه انسانی موجبات اضمحلال مدنیت را فراهم می آورد.

بخشی از وصیت‌نامه طلبه شهید بهرام خوئینی:

از تمامی مسؤولین مدارس علمیه در سراسر کشور اسلامی خواهانم که استعدادها و علایق جوانانی که رو به آن‌ها آورده‌اند را شناسایی نموده، جذب و آموزش دهند. از تمام طلبه‌ها خواهانم که راه امام را الگوی خود قرار دهند، و امام وار، دروس خود را مطالعه و تحقیق و بحث نمایند.

حریم شما

سلام

لطفا در صورت امکان، ورزش را از منظر حضرت امام و حاج احمد آقا به صورت ویژه نامه‌ای منتشر فرمایید.

۰۹۱۰۰۰۰۱۱۴

باسلام، عید سعید غدیر و دهه ولایت بر همه مسلمانان و شیعیان مبارکباد. یا علی (ع) اقطره بودم، یا علی (ع) من (هم) چشمه و دریا شدم. ۰۹۱۵۰۰۰۰۹۸۸

سلام علیکم

خسته نباشید؛ اگر مقدور است یک شماره از نشریه را به بررسی زندگی و آثار ادیب قرآنی مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدرضا آدینه وند (ره) اختصاص دهید.

۰۹۱۶۰۰۰۰۰۶۱۴

با آگاهی که از صفحه بندی و کارهای گرافیکی دارم، پیداست که صفحه بند خوش ذوق و خوش سلیقه‌ای دارید.

۰۹۳۵۰۰۰۰۰۲۳۲

نگاه و رفتار ما با نگاه و رفتار امریکائیه‌های صهیونیست به مقوله‌های تروویست، حقوق بشر، زنان و ... متفاوت است.

۰۹۱۹۰۰۰۰۰۸۹۵

باسلام خسته نباشید. خدایوت به کلیه عزیزانی که در نشریه حریم حضرت امام زحمت می کشند.

۰۹۱۹۰۰۰۰۰۳۵۸

ما جمعی از اهالی شهرستان مراغه، از مسولین بلند پایه، خواهان رسیدگی فوری به وضعیت جاده مراغه - هشترود هستیم.

۰۹۱۴۰۰۰۰۰۴۲۸

شما می توانید انتقادات، پیشنهادات و نظرات خود را پیرامون نشریه، مسائل روز و...

به سامانه ۰۳۰۰۰۱۰۱۰۱۲

و همچنین ایمیل: harim.emam@yahoo.com ارسال نمایید.

برای اشتراک نسخه الکترونیکی نشریه به کانال حریم امام پیوندید:

@HARIM_EMAM





بررسی ضرورت تحول در متون درسی حوزه‌های علمیه؛ در گفت‌وگو با

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی

عظمت پیشینیان نباید مانع پیشرفت علمی شود

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی
معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه، تنوع‌نگاه‌مخاطبین در جهان امروز را مورد توجه قرار داد و اهمیت به قرآن و بهره‌گیری از آن در کتب درسی را به عنوان رمز موفقیت آینده حوزه‌ها برشمرد.



لطفاً ضمن توجه به متون درسی سابق، نظر خود را پیرامون ضرورت تغییر متون درسی حوزه سخن بگویید.

در هر مقطعی از تاریخ، شاهد رشد و شکوفایی دانش فقه و اصول در حوزه‌ها بوده‌ایم. در واقع ولی نعمت همه ما طلاب و روحانیان، عالمان بزرگ دیرینه تاریخ تشیع بوده‌اند که این تراث علمی را برای ما هدیه کرده‌اند. نباید کسانی که پرچم‌داران اصلاح ساختار حوزه و متون حوزه هستند، این همه تلاش‌های ارجمند پیشینیان را نادیده بگیرند. در ساختار و تغییر متون آموزشی حوزه، نباید تطور و اصلاح به تنزل سطح علمی درس‌های ما منجر بشود. این دو نکته اساسی است که گاه ممکن است مورد غفلت قرار گیرد. بر اساس این دو نکته بنیادی، باید به اصل سومی نیز اذعان داشته باشیم و آن اینکه، علم همیشه در حال رشد و توسعه است و هیچ‌گاه نباید احساس استغناء علمی کنیم. بزرگی و عظمت پیشینیان، نباید مانع پیشرفت علمی و راه اصلاح و تکمیل آن باشد. ما ضمن اینکه دست‌بوس همه پیشینیان هستیم، باید بدانیم آنچه از دانش باقی مانده، چه‌بسا ده‌ها برابر آن باشد که تاکنون به‌عنوان علم انجام گرفته است. آیا قبل از مرحوم شیخ انصاری یا آخوند خراسانی، در دو سده اخیر، می‌شد عده‌ای بگویند: «دیگر علم قابل گسترش نیست.» یا «فقه و اصول به همین اندازه کفایت می‌کند و باید حرمت پیشینیان را نگه داشت.» یا «تفاسیر گذشته کفایت می‌کند و ما نیاز به تفسیر جدید نداریم.»؟ اگر این گونه بود که شاهد ظهور و تولد تفسیر المیزان، تفسیر نمونه، تفسیر تسنیم و تفاسیر دیگر نبودیم، به همین دلیل است که باید بدانیم و اذعان داشته باشیم به اینکه امکان رشد چند برابر علمی وجود دارد و خواهد داشت و تمام کسانی که راه استعداد رشد و تولید علم دارند و در این راه قدم برمی‌دارند، تشویق کنیم. گاه چون این مسئله را باور نداریم، اجازه رشد به خود و دیگران نمی‌دهیم. اگر این اصل را قبول کنیم، اصل دوم هم

مکمل آن می‌شود و آن اینکه، همیشه در تاریخ، نیازهای نوپدید به وجود می‌آید و این نیازهای جدید، احتیاج به پاسخ جدید و کار علمی جدید دارد. علاوه بر اینکه ما شاهد گستره جغرافیایی هستیم، پیشینیان ما به اندازه جوامع محدودی که داشتند، سعی می‌کردند نیازهای جامعه زمان و مکان خود را پاسخ بدهند. امروز شاهد دهکده واحد جهانی هستیم. می‌توانیم با تمام هفت میلیارد جامعه بشری ارتباط بگیریم و از نیازهای آن‌ها و خود اطلاع یابیم و به آن‌ها پاسخ بدهیم. بنابراین، باید پاسخگوی هفت میلیارد جمعیت باشیم. این تعداد، تنوع‌های گوناگونی دارند از جمله: ۱. تنوع جغرافیایی؛ ۲. تنوع زبانی؛ ۳. تنوع عقیدتی، دینی و مذهبی؛ ۴. تنوع فرهنگی.

این مسئله به ما الهام می‌دهد که برای انتقال عرضه آموزه‌های اسلام و مکتب اهل بیت (ع) باید این تنوع‌ها را در نظر بگیریم و به گونه‌ای، آن آموزه‌ها را در قالبی بریزیم که قابل فهم و قبول برای جوامع مختلف باشد.

آیا آموزه‌هایی که تاکنون در نظام آموزشی حوزه تدریس می‌شود، پاسخگوی نیازهای نوپدید همه جوامع بشری با همه تنوع‌های دینی، مذهبی، فرهنگی و زبانی هست یا خیر؟

پاسخ این است که این آموزه‌ها برای پاسخ‌گویی لازم است؛ اما کافی نیست. این جوابی منطقی است. حال اگر این آموزه‌ها کافی نیست چه افزوده‌هایی را باید در نظر بگیریم؟ معتقدم که چند ساحت و عرصه جدید باید مورد توجه برنامه‌ریزان آموزشی و حوزه قرار بگیرد. این آموزه‌های ساحت‌های جدید باید به پیکره نظام آموزشی حوزه منتقل شود. اینکه جزئیات این آموزه‌ها به چه نحوی و چگونه به پیکره نظام آموزشی منتقل شود، مربوط به مدیران حوزه است که با تدبیر خود به نحوی این آموزه‌ها را به نظام آموزشی تزریق کنند؛ برای مثال، آیا این آموزه‌ها تبدیل به ماده درسی بشود؟ آیا به نحو عمومی برای همه حوزویان باشد؟ آیا تبدیل

به رشته و درس جمعی بشود؟ آیا به صورت امتحان و کتاب باشد؟ آیا به صورت کارگاهی یا دوره‌های فشرده باشد؟ این قبیل جزئیات مربوط به تشخیص مدیران حوزه است که مصالح و واقعیت‌ها را در نظر بگیرند؛ چون نباید ساده‌انگارانه وارد این عرصه بشویم و انتظار داشته باشیم تمام آموزه‌های جدید به صورت متن آموزش رسمی حوزه قرار بگیرد.

یکی از ساحت‌هایی که باید در این وادی عرضه بشود، ساحت‌های قرآن کریم است که لازم می‌بینم به نظام آموزشی حوزه اضافه بشود. مدل پررنگ شدن و قالب‌های آن به چهار نوع تقسیم می‌شود.

۱. تجوید و قرائت صحیح قرآن؛ برخی از طلاب حوزه به این دلیل که نظام آموزشی تجوید حوزه قوی نیست و جدی گرفته نشده است، پس چندین سال و بعد از اینکه پایه‌های متعدد تحصیلی را طی می‌کنند، هنوز بعضی از آیات قرآن را غلط می‌خوانند. ممکن است موارد اگرچه اندک باشد؛ اما همین مقدار کم هم به حیثیت حوزه ضرر می‌رساند.

۲. صوت و لحن؛ در آموزه‌های حدیثی به همه می‌گوییم: «قراء القرآن بصوت احسن»؛ اما متأسفانه در نظام آموزشی حوزه، توجه لازم به تربیت صوت طلاب برای قرائت قرآن نمی‌شود و حال اینکه در کشورها و مذاهب دیگر، توجه بیشتری به این مقوله می‌شود. تفاوت در این است که آنجا برای طلبه‌های خود کلاس‌های تمرینی گذاشته‌اند و اینجا کلاس و دوره مناسبی برای این منظور نگذاشتیم. نتیجه این می‌شود که ایرانیان وقتی برای نماز صبح در مسجدها می‌ایستند، یک تا سه صفحه قرآن را در یک رکعت گوش می‌دهند و از شنیدن آن لذت می‌برند و خسته نمی‌شوند؛ اما وقتی به ایران برمی‌گردند و به امام جماعت ایرانی اقتدا می‌کنند، انتظار دارند سوره اخلاص را بخواند که زودتر تمام بشود. این درد وقتی نمود بیشتری پیدا می‌کند که در جلسات، همیشه فقط یک نفر چند آیه قرآن می‌خواند. تعدادی از طلبه‌ها نشسته‌اند و هر کس می‌گوید که شما چند آیه بخوان؛ می‌گوید: «من آمادگی ندارم.» این فاجعه است. در جمع ۴۰-۵۰ نفری، باید بگردیم و یک نفر را پیدا کنیم که خواندنش آبروریزی نباشد.

۳. حفظ قرآن؛ ما حوزویان در ایران، برای حفظ قرآن اهتمام لازم را انجام ندادیم. زمانی که در مصر بودم به جامعه‌الازهر رفتم. علی‌رغم اینکه جمعیت طلاب الازهر بیشتر از حوزه علمیه قم است؛ ولی نکته قابل توجه این است که تمام نیم میلیون نفر طلبه‌های آنجا، حافظ قرآن هستند. بسیاری از رشته‌های جامعه‌الازهر، علوم دینی است. اخیراً دانشکده‌های دیگری هم به آن اضافه شده است؛ مثل دانشکده فلسفه، طب، کشاورزی و کامپیوتر. یکی از شرایط ورود به

رشته‌های دینی در جامعه‌الازهر، حفظ کل قرآن کریم است و یکی از شرایط برای ورود به رشته‌های غیردینی هم، حفظ بخشی از قرآن، مشروط به حفظ کل قرآن در طول تحصیل است. می‌دانید نتیجه آنچه خواهد شد؟ نتیجه اینکه، تمامی طلبه‌ای که در رشته‌های علوم دینی درس می‌خوانند، همه حافظ کل قرآن هستند و تمام کسانی که در رشته‌های دیگر هستند، حافظ کل قرآن می‌شوند. یادم هست در یکی از جلسات شیخ سابق الازهر، آقای دکتر محمد سید عطاری، سخنرانی می‌کرد. این جمله را گفت: «لم تکنون الازهری، إن لم تکنون حافظ القرآن.» کسی که حافظ کل قرآن نباشد، حق ازهری بودن ندارد. این یک پرچم افتخار است که جامعه‌الازهر به دوش گرفته است. ما حوزویان در حوزه شیعه، چقدر اهتمام به حفظ قرآن داریم؟ درد وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم، روحانی یا طلبه‌ای که بناست در منبر خود از آیات قرآن استفاده کند، دچار کمبود آیه می‌شود یا از روایات استفاده می‌کند یا مطالبی که از کتاب‌های مختلف آموخته را در سخنرانی خود می‌آورد. شاید در برخی از سخنرانی‌ها هیچ آیه قرآن خوانده نشود یا اگر آیه‌ای می‌خواند، گاه نمی‌تواند تا آخر آن قرائت کند؛ چون کل آن را حفظ نیست. آیه را غلط می‌خواند و با آیه دیگری اشتباه می‌گیرد. شاید از آن منبری انتظار نباشد که حافظ کل قرآن باشد؛ اما انتظار است اگر پنج آیه می‌خواند، صحیح بخواند. ادعای من این نیست که طلبه‌ها حافظ کل قرآن بشوند؛ بلکه دو پیشنهاد دارم:

۱. حفظ سوره‌های قصار برای عموم طلاب؛ ۲. حفظ موضوعی آیات. طلبه‌ها باید حداقل ۱۰۰-۲۰۰ آیه از آیاتی که بیشترین کاربرد را در زندگی شخصی خود و نیز سبک زندگی جامعه مخاطب دارد را حفظ کنند و حفظ این آیات برای عموم طلاب الزامی بشود. دست‌کم تا پایه چهارم هر سالی صد آیه حفظ شود. در طول شش سال، شش صد آیه حفظ بشود؛ یعنی طلبه‌ها باید ده درصد قرآن را حفظ کنند. این مسئله می‌تواند الزامی باشد. پیشنهاد من حفظ ده درصد قرآن برای عموم طلاب است.

۴. استفاده بیشتر از آیات قرآن در متون درسی حوزه؛ آیا کتاب‌های ادبیات عرب ما از آیات استفاده کرده‌اند؟ آیا می‌توان بیشتر از آیات قرآن استفاده کرد؟ بنده معتقدم بله. در درس‌های ادبیات عرب حوزه، از آیات بیشتری استفاده بشود. در کتاب‌های عقاید می‌توان آیات اعتقادی بیشتری استفاده کرد. نویسندگان باید از آیات اعتقادی بیشتری در آثار خود استفاده کنند. در قرآن آیات اعتقادی بیش از آیات فقهی است. شاید حدود سه هزار آیه آموزه اعتقادی در قرآن است. در کتاب‌های اخلاقی نیز آیات قرآنی بیشتری استفاده بشود. قرآن کتاب اخلاق است. در کتاب‌های فقهی هم، از آیات بیشتر استفاده بشود.

متون جدید

محصول عقل جمعی است

♦ متون درسی را کاربردی کرده‌ایم



حجت الاسلام والمسلمین سید حمید جزایری
مدیر مرکز تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه،
ضمن ارائه گزارشی از فعالیت‌های این مرکز، ضرورت
تغییر و اصلاح متون درسی حوزه را مورد توجه قرار
داد.

اساتید بزرگ بلاغت حوزه در کتاب جواهرالبلاغه اشکالات موجود را یافتند و اصلاحات لازم انجام شد. بنابراین برخی از کتاب‌های تولیدشده در واقع اصلاح و ارتقای متون موجود آموزشی است و برخی از کتاب‌ها تولیدات جدیدی است که از قبل به این شکل و حالت در حوزه به‌طور رسمی نبوده است.

گاهی گفته می‌شود که علوم حوزه میان استعدادها از بین می‌روند. شما چقدر به این قضیه باور دارید و برای اینکه این اتفاق نیفتد، چه راهکارهایی را دارید؟

طبعاً دانش حوزوی از قدیم دارای دورنما و چشم‌انداز و مهندسی قابل تعریفی بوده است. البته ممکن است این مطلب مکتوب و منتشرشده نبوده باشد؛ ولی در اذهان حوزویان و مدرسان حوزه، مهندسی درس حوزوی و نظام درخت‌واره رشته‌های حوزوی مطرح بوده است. البته بحمدلله اخیراً گام‌های بسیار خوبی برداشته شده تا این نظام درخت‌واره‌ای رشته‌های حوزوی و اهداف علوم حوزوی و در مرحله بعد حتی اهداف متون آموزشی در مقاطع مختلف مکتوب شود و نوعی رفاه عمومی مدیران در آن اهداف و درختواره به وجود بیاید که در شفاف‌سازی بسیار مفید و مؤثر است. البته در بحث مدل‌های آموزشی و پژوهشی و استفاده از روش‌ها و راهکارهای مناسب برای سرعت‌بخشی و درعین حال تعمیق مباحث آموزشی و پژوهشی، بازهم جای کار کردن فراوان است.

از چه سالی اینجا به شکل رسمی کار خود را آغاز کرده‌است؟

واحد تدوین متون شاید از همان ابتدای شکل‌گیری شورای عالی و مدیریت حوزه‌ها از سالیان قبل بوده ولی تولیدات آن در یکی دو سال اخیر رشد یافته است.

در این مسیر چه چالش‌ها و موانعی در پیش روی شماست؟

عقاید، اخلاق قرار داده می‌شود. مؤلف کتاب و ناظر علمی و ارزیابان تعیین می‌شوند. بعد از تدوین اولیه در گروه علمی بازخورد گیری و حکم و اصلاح می‌شود. سپس در تعداد محدودی چاپ می‌شود و به‌صورت آزمایشی تدریس می‌شود. طبیعتاً در مقام تدریس، بعضی از نقاط قوت و ضعف خودش را بهتر نشان می‌دهد. پس از رفع نواقص و رسیدن به آن شرایطی که برای یک متن آموزشی نیاز است، در سطح گسترده‌تری توزیع می‌شود؛ یعنی یک فرایند چندمرحله‌ای طولانی است. دلیلش هم این است که متن در حوزه حساسیت خاص خودش را دارد. به‌رحال متون، نقش مؤثری در شکل‌گیری شخصیت علمی طلاب دارند و باید از هر جهت مطمئن و موثق باشند و بر متون مشابه برتری داشته باشد.

بیشترین اصلاحاتی که تا الان صورت گرفته متوجه کدام بخش از متون اصلی است؟

عمده تغییر و بازسازی ما در پایه اول و دوم نظام جدید آموزشی بود. البته این هم به چند شکل است. اساساً متون جدیدی که تولید شده است، متونی است که قبلاً در حوزه به شکل رسمی و متعارف نبوده است؛ مانند متن آشنایی محتوایی با قرآن یا بعد به برنامه اضافه شده است. برخی از متون نیز بازسازی متون موجود حوزوی است؛ به‌طور مثال کتاب سیوطی سالیان سال است که در محیط‌های آموزشی تدریس می‌شود ولی دارای کاستی‌هایی از جمله نداشتن تمرین و مثال و نمونه از روایات و آیات است. در گروه بازسازی، این کار انجام شد و برخی از مطالب آن کتاب که مربوط به علم صرف و بلاغت بود، به جای خودش منتقل شد. مطالبی وجود داشت که هیچ‌گونه کاربردی در متون دینی ما نداشت و در این کتاب حجم قابل توجهی را به خودش اختصاص داده بود که متناسب‌سازی شد.

اسلامی و استقلال نظام مقدس جمهوری اسلامی، مسئله بازسازی متون و تحول در آن‌ها موردنظر مراجع عظام، مقام معظم رهبری، مرحوم امام و دلسوزان و بزرگان حوزه علمیه بوده. این امر مهم با استفاده از ظرفیت اساتید بزرگوار حوزه علمیه و توجه به گذشته و خصوصیات برجسته‌ای که در متون قدیم و قیم حوزوی است، صورت گرفته است. کار گروه‌هایی در بخش‌های مختلف تشکیل شده و بحمدلله تاکنون حدود سی متن آموزشی به صورت کتاب آماده شده و در اختیار طلاب عزیز قرار داده شده است. ضمناً تمام تولیدات دفتر، در سایت TMD.IR قابل بارگذاری و استفاده است.

به عقیده شما تغییر و اصلاح متون درسی حوزه چقدر اهمیت دارد؟

با گذشت زمان و ایجاد نیازها و شرایط جدید و ضرورت استفاده بهینه از وقت و عمر طلاب و از سوی دیگر با در نظر گرفتن دشمنانی که در کمین حوزه و طلاب هستند، بحث بازسازی متون درسی یک ضرورت است و بحمدلله مورد تأیید بزرگان حوزه و نیز مورد اقبال بدنه حوزه است و با شتاب بسیار خوبی در حال انجام است. البته تغییر متون به معنای سست کردن متن نباید باشد. تغییر متون باید با حفظ سنت‌های حسنه حوزوی و با دقت به سمت به‌روزرسانی متون و استفاده از تکنولوژی آموزشی و توجه به سؤالات جدید و متناسب‌سازی با مخاطبان انجام شود. بحمدلله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی زمینه تحقق این امر در حوزه علمیه به نحو روشن و ملموسی دیده می‌شود.

انجام تغییرات و اصلاحات در یک کتاب چند مرحله دارد؟

ابتدا گروه‌های علمی سرفصل متن آموزشی را طی فرایندی نسبتاً طولانی و چندلایه به تصویب می‌رسانند و ابلاغ می‌کنند. سرفصل مصوب در اختیار جمعی از کارشناسان متخصص در آن رشته اعم از ادبیات، فقه، اصول، تاریخ، قرآن، کلام، منطق،

در ابتدا لطفاً خودتان را معرفی کنید و اگر خاطره‌ای از حضرت امام (ره) دارید، برای ما نقل کنید.

بنده سید حمید جزایری طلبه حوزه قم هستم. خاطره‌ای از مرحوم امام از حدود سال ۶۰ دارم که در آن سال توفیق تشرف خدمت مرحوم امام برای مشرف شدن به لباس زیبای روحانیت را به دست آوردم؛ وقتی حضرت ایشان عمامه را روی سر من قرار دادند، بر اساس همان جوانی و نپختگی، جرئت گرفتم و از ایشان خواستم نصیحتی بفرمایند. حضرت امام مهربانانه و پدرا نه، خلاصه تمام عمر پُرپرکت خود را در دو جمله مختصر کردند و فرمودند: «خوب درس بخوانید و باتقوا باشید.» واقعا اگر طلبه‌ای به این دو جمله به‌ظاهر کوتاه مرحوم امام توجه و عمل کند، سعادت خودش را به دست می‌آورد و اساساً طلبگی چیزی غیر از این دو جمله نیست. هم بار علمی و هم تقوایی دارد؛ البته طبیعتاً تقوای متناسب با طلبگی که معنای خاص خودش را دارد.

لطفاً نهادی را که متصدی‌اش هستید، معرفی کنید و بفرمایید چه فعالیت‌هایی دارید؟

این مجموعه مرکز تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه و زیر نظر مدیر محترم حوزه‌های علمیه است. از وظایف اصلی و ذاتی آن، شناسایی متون درسی و تولید متون متناسب با نیاز طلاب عزیز و شرایط و مقتضیات روز است.

بحث تدوین متون خصوصیت‌ها و حساسیت‌های خاص خودش را دارد. اولاً اصل بحث تغییر متن و ارتقا و تحول متن، مطلبی است که مختص این دوره نیست. این یکی از ویژگی‌های بارز حوزه علمیه از روز نخستین بوده است. مبنایش هم این است که حوزویان بزرگ در مقاطع مختلف، کتاب‌های آموزشی متناسب با شرایط روز را تولید کنند و نظریات علمی و شیوه‌های مناسب آموزشی به زبان موردنیاز جامعه ارائه دهند؛ لکن بعد از پیروزی انقلاب

به طور طبیعی هیچ کار بزرگی نیست که با چالش و مشکل مواجه نشود و اساساً شیرینی خدمت و کار همان چالش‌هایی است که انسان در اثنای کار با آن‌ها مواجه می‌شود. شاید مهم‌ترین چالش پیش رو در واقع خود سختی تدوین متن حوزوی باشد؛ چون باید از یک طرف آن استحکام و دقت متن و تعمیق و حفظ میراث گذشته، در نظر گرفته شود، از سوی دیگر نیازهای روز و زبان روز باید ملاحظه بشود. تغییر متون باید حرکتش روبه رشد باشد؛ ولی بضاعت انسانی طبیعتاً محدود است. این شاید مشکل‌ترین و چالشی‌ترین مسئله پیش روست؛ ولی با توجه به همراهی و حمایت بزرگان حوزه و بهره‌مندی از جمع قابل‌توجهی از اساتید حوزه و ان‌شاءالله نظر حضرت ولی عصر (ع)، بحث اصلاح و بازسازی متون درسی با همین قدرت و قوت به پیش برود. بسیاری از فضایی که با تدوین متون همکاری می‌کنند بیش از بیست سال سابقه تدریس و پژوهش موفق در حوزه داشته‌اند.

آیا در این زمینه شاهد مخالفت‌هایی هم هستید؟

ممکن است دوستان و بزرگانی که با خود متن از نزدیک مواجه نبوده‌اند و از طریق واسطه‌ها مطلع شده‌اند، نقدهایی داشته باشند یا ممکن است از آنجایی که کار بشر خالی از ضعف نیست، خود تولیدات و متون دارای ضعف‌هایی باشند که برای دلسوزان قابل‌تحمیل نباشد و ایجاد سؤال و دغدغه بکند. البته تا به این لحظه بحمدالله فضایی که دفتر با آن مواجه بوده، در مجموع فضای همراهی بوده است و شاید دلیل عمده‌اش این باشد که افراد مشغول در این کار، افراد خوش‌نام و بنام حوزه و از فضایی برجسته هستند و همین موضوع، اطمینان دلسوزان را به خروجی کار دوچندان کرده است.

البته ما از اساتید محترم و حتی برخی از طلاب و مدیران گرامی نقدهای دلسوزانه و خیرخواهانه و پیشنهادهای بسیار مفیدی دریافت کرده‌ایم و بعد از این هم دفتر تبیین مشتاقانه آماده استفاده از نقدها و پیشنهادهای سازنده است. گاهی اساتید محترم به محتوا اشکال داشتند، گاهی به نوع ارائه مطالب و گاهی اوقات به تناسب آن محتوا با ساعات تخصیص داده شده. تلاش کردیم اشکالات منطقی و وارد را اصلاح کنیم و هر کتابی در چاپ بعد با نواقص کمتری نسبت به چاپ قبل منتشر بشود. وظیفه متولیان امر این است که از هر گونه نقدی به هر شکلی، حداکثر استفاده را ببرند و از آن استقبال کنند.

در قدیم کتاب‌هایی در حوزه فقه و اصول ادبیات خوانده می‌شد که به هر دلیلی کنار گذاشته شده‌اند. آیا ضرورتی احساس می‌شود که آن‌ها به شکل اصلاح شده یا خلاصه شده وارد برنامه درسی شوند؟ اگر چنین ضرورتی هست، در این باره چه اقدامی کرده‌اید؟

نفس توجه به میراث، امری ضروری و مفید است. البته خود این کار یعنی احیای آثار گذشتگان و استفاده از آن‌ها در فعالیت‌های پژوهشی و تلاش در حفظ رابطه بین سابقه کهن و درخشان حوزه با وضع موجود، امر بسیار مطلوب و مفیدی است؛ ولی این کار پروژه‌ای بسیار دشوار و طولانی است که ان‌شاءالله باید به مرور به آن سمت هم برویم؛ ولی فعلاً اقدام عملیاتی محکمی در این زمینه انجام نشده است.

لطفاً درباره تأثیری که اصلاح متون داشته است، بیشتر توضیح دهید.

دوره آزمایشی دو مرحله است: در مرحله اول برای تعداد محدودی از طلاب این کتاب‌ها تدریس می‌شود و همچنین در اختیار اساتیدی قرار می‌گیرد تا آن‌ها از نگاه مدرس، درباره این متون تأمل کنند. مرحله دوم در پاره‌ای از مدارس عملیاتی و تدریس می‌شود. در مرحله سوم به صورت تولید انبوه برای مجموعه بیشتری از مخاطبان استفاده می‌شود.

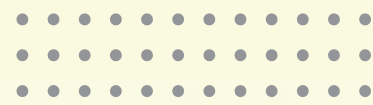
البته متن تنها عامل پیشرفت طلبه نیست؛ یکی از محورهای اصلی تأثیرگذاری است. نقش استاد و خود طلبه، نقش مدیران و کادر اجرایی نیز در کنار متون، قابل‌انکار نیست. در نظام جدید، در برخی از مقاطع بین مخاطبان متن، تفاوت ایجاد کرده‌ایم؛ یعنی متنی که برای فارغ‌التحصیلان دوره اول متوسطه است، با متن فارغ‌التحصیلان دیپلم و دانشگاهی در پاره‌ای از موارد متفاوت است. گاهی از تنوع رنگ استفاده کردیم و گاهی از جداول و نمودارها، از پیش‌سازمان‌ها و ارائه خلاصه درس‌ها بهره بردیم. تأکید بر بهره‌مندی از آیات و روایات و جهت‌دادن ادبیات به سمت ادبیات دینی و تطبیق با آیات و روایات نیز از اقداماتی است که انجام شده و طبیعتاً در سرعت و دقت آموزش و کاربردی کردن آن بسیار مفید است.

آیا در شکل‌گیری قالب کتاب مراحل تعریف شده منظم و واحدی دارید؟

این بحث تحت نظر اداره استانداردسازی است که مأموریت دارد تا محتوای آموزشی را که گروه‌های علمی طراحی می‌کنند، در قالب و ساختار و سازمان

مطالعه می‌کند. در این کتاب به آیات و روایاتی اشاره شده است که هم بار معنایی و هم بار تطبیق آن‌ها مورد توجه تبیین‌کنندگان متن بوده است. لذا پیش‌بینی می‌شود طلبه پس از سال اول و دوم بتواند تا حد بسیار زیادی با متون دینی ارتباط برقرار کند. در بحث استفاده از گزیده‌هایی از عبارات موجود در نص‌ها و متون درسی قدیم و میراث حوزه به صورت مهندسی شده و طراحی ساماندهی شده از قبل، جاسازی شده و در مسئله نحو بر توجه به نحو مفهومی و توجه به جایگاه قواعد نحوی در فهم معنای صحیح جملات تأکید شده است. در بحث منطقی در حد امکان توجه به مهندسی علم منطق و نقشی که علم منطق برای تصحیح فقه در سایر علوم دارد بوده است. از زبانان هم درخواست شده که این مسئله را به عنوان مسئله‌ای کلیدی مورد توجه قرار بدهند و قطعاً از این نظر متون تولید شده بر متون موجود برتری دارند. البته طبیعتاً است تا رسیدن به آن گام نهایی مطلوب فاصله داریم.

مغلق‌گویی و پیچیدگی و سنگینی متن در دروس سطوح بالا خیلی



اگر منصفانه بخواهیم بگوییم کاربردی تر

شدن کتاب‌های جدید و بهره‌مندی

بیشتر از آیات و روایات در اشکال

مختلف یکی از امتیازات مهم است.

کاهش ابهامات و احیاناً اغلاط علمی

و غیر علمی که در متون بوده است و

استفاده از تکنولوژی آموزشی در حد

امکان در کتاب‌های جدید و در مواردی

هم تطبیق زبان کتاب با سطح فهم

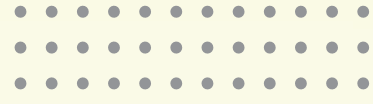
و سطح انتظارات مخاطب و تفکیک

بین مخاطبان از نظر مقاطع تحصیلی

و توجه به سابقه علمی آن فراگیران

و دانش پژوهان برای استفاده از متون

تولیدی نیز از مزایای این متون است.



به چشم می‌خورد. به فرض در کفایه این «فتاوی‌هایی» که باقی می‌ماند به نظر می‌رسد که دفتر شما هنوز نتوانسته به آن مجموعه بپردازد یا جرئت پرداختن را ندارد؛ چون ممکن است با مخالفت‌های بزرگان روبرو شود. آیا همین است یا برنامه‌هایی برای سازمان‌دهی به دروس بالا دارید؟

البته وجود مغلق‌گویی در کتب آموزشی خودش نیاز به گفتگوی مستقلی دارد. نحوه ارتباط طلبه با متون گذشته مجال گفتگوی خاص دیگری را می‌طلبد؛ اما طبیعتاً متون درسی در پایه‌های بالاتر نیاز به دقت بیشتری دارند. اصل بازسازی و ارتقای تمام متون درسی مورد پذیرش همه دلسوزان حوزه است؛ ولی به این معنا نیست که در آن واحد و در یک سال امکان دستیابی به تمام هدف وجود داشته باشد. از سال گذشته مطالعات اولیه جدی درباره این امر شروع شده ولی به دلیل حساسیت‌های خاص متون در پایه‌های بالاتر حوزه و در سطح دو و سه، طبیعتاً می‌طلبد که کار با درنگ و دقت بیشتر و با استفاده از فضا و با رعایت جمیع جوانب انجام شود؛ طبیعتاً این مطالبه مقام معظم رهبری و دلسوزان حوزه هست

ولی از شتاب و شتاب‌زدگی هم باید پرهیز شود. پس تا الان هیچ اقدام خاصی در این زمینه صورت نگرفته است؟

عرض کردم بخش مطالعاتی و طراحی کتب مطلوب و ساماندهی و تطبیق کتاب‌های موجود انجام شده و به اتمام رسیده است؛ ولی در بخش ارائه یک متن جدید یا احیاناً بازسازی و اصلاح متون موجود در پایه‌های بالاتر نیز به حوصله بیشتری است. البته این بخش کار آسانی نیست. باید در واقع آن نقشه راه به صورت ملموس و جدی و شفاف پیاده شود. طبیعتاً اگر حرفی که زده می‌شود، منطبق محکمی داشته باشد و پشت آن شخصیت‌های علمی دولتی قرار بگیرند، مراجع و بزرگان حوزه هم از این حرکت استقبال می‌کنند؛ اما مهم این است که این بازسازی قابل دفاع و توجیه‌پذیر باشد و حرکت اصلاحی، حرکتی روبه رشد و بدون شتاب‌زدگی و عاری از منطق ضعیف باشد. قطعاً اگر ما بتوانیم در مکاسب مرحوم شیخ یکسری مسائل جدید و به‌روز که در زمان مرحوم شیخ مطرح نبود؛ مثل مسئله پول و بورس، مسئله بانک‌ها یا مسائل دیگر را هم با زبان استدلالی مستحکم مطرح کنیم، قاعدتاً مراجع هم به عنوان حافظان اصلی حوزه‌های علمیه حمایت خواهند کرد.

چقدر به این اتفاق امیدوارید؟

وظیفه ماست که قدم برداریم و اطمینان داریم که اگر این افراد دلسوزانه و مخلصانه قدم بردارند، ان‌شاءالله با حمایتی که مقام معظم رهبری، مراجع و دلسوزان حوزه دارند، امکان تحقق یافتن منویات این افراد نیک فراهم است. من به‌شخصه به آینده کار بسیار امیدوار هستم.

با این ترس و دلهره‌ای که بعضی از حرف‌ها در دل طلاب ایجاد می‌کند و آن‌ها را درباره این بازسازی ناامید می‌کند، چه باید کرد؟ مثلاً می‌گویند اگر کسی می‌خواهد ملا بشود باید کتاب‌های قدیم را بخواند.

طلاب عزیز مطمئن باشند، پشت تدوین کتاب‌های جدید تعداد قابل‌توجهی از فضایی با سابقه و دلسوز حوزه قرار دارند. حتی گاهی در شکل‌گیری یک کتاب که به‌ظاهر دویست صفحه است، بیش از سی تا چهل استاد به‌نوعی مؤثر بوده‌اند؛ چه در بخش تدوین سرفصل و محتوا و چه ارزیابی محتوا. اساتیدی هستند که کافی است هر کدام بتوانند یک متن آموزشی را تولید و عرضه بکنند. یکی از امتیازات بزرگ کتاب‌های جدید این است که محصول عقل جمعی هستند و به همین علت از خطای کمتر و جامعیت بیشتری برخوردار است. من خودم به‌شخصه مقید هستم که کتاب‌ها قبل از تولید عمومی در اختیار افرادی قرار بگیرند که به هر شکلی با بازسازی کتاب‌های درسی مخالف هستند تا از نقد آن‌ها استفاده کنیم؛ یعنی افرادی که کاملاً با تفکر اصلاح در کتاب مخالف هستند، از ارزیابی اولیه کار ما هستند و از زاویه دید آن‌ها اشکالات احتمالی کتاب را استخراج می‌کنیم. باتوجه به اینکه در کتاب‌های جدید، کتاب‌های قدیم و موجود تماماً مطالعه و بررسی شده و در چند لایه مختلف تولید شده‌اند، طلبه‌ها اطمینان داشته باشند که تولیدات جدید آموزشی از نظر استواری متن و کاربردی بودن آموزش‌ها و نیز از نظر توجه به نیازها و پایه علمی طلاب قابل‌اعتمادند و می‌توان با خیال راحت به آن‌ها اعتماد کرد؛ همچنان که مقام معظم رهبری و بزرگان حوزه هم بارها تأکید کرده‌اند.

امیدوار هستم این حرکتی که در راه اصلاح متون انجام شده و یک ضرورت است، کاملاً ادامه پیدا کند. حوزه از آغاز، اصلاح‌گر و به‌روز بوده است. به لطف خداوند برخی از مراکز علمی خارج از ایران مثل حوزه علمیه نجف در برخی از متون آموزشی تولید شده درخواست کرده‌اند که آن‌ها هم بتوانند از این متون استفاده کنند و این نشان می‌دهد کار اگر با استواری و دقت آغاز شود ان‌شاءالله فراگیر می‌شود.

بررسی ضرورت تحول در متون درسی حوزه‌های علمیه؛ در گفت‌وگو با

حجت الاسلام والمسلمین محمود منتظری مقدم

دلواپسی‌ها نباید مانع حرکت اصلاحی شود

تشریح دو مغالطه در بحث تحول کتب درسی، ضعف‌هایی که باعث لطمه زدن به ایده اصلاح دروس گردیده، و اهدافی که هر کتاب درسی در یک منظومه آموزشی دنبال می‌کند، از جمله موضوعاتی بود که در گفت‌وگو با **حجت الاسلام والمسلمین محمود منتظری مقدم** عضو شورای اصلاح و تغییر کتب درسی و طراح سرفصل‌های متون آموزشی، صورت پذیرفت.



ایام باید بگوییم همه چیز را باید تغییر داد؟ خیلی از سروران عزیزی که با هرگونه تحول در حوزه و به‌طور خاص در نظام آموزشی و به‌طور اخص در اصلاح کتب درسی مخالف هستند، نگرانی‌هایی دارند از اینکه ارزش‌های به ارث رسیده از بین بروند؛ لذا از اساس، با هرگونه تحولی به‌خصوص در کتب درسی مخالفت می‌کنند. از آن طرف عده‌ای می‌بینند این کتب درسی برای شرایط موجود نگاشته نشده است و متأسفانه به لحاظ روش آموزشی و بهره‌مندی از فناوری آموزشی که امروز در همه دنیا مطرح است، آن‌طور که باید و شاید توجه نشده است. نباید دلواپسی‌هایی که درباره ضایع شدن ارزش‌ها داریم، به این بینجامد که هیچ‌گونه اصلاحی را برنتابیم. از آن طرف ناکارآمدی برخی از متون آموزشی و عدم بهره‌مندی آن‌ها از فناوری جدید آموزش هم نباید باعث بشود که با نگاه بی‌مهری به کتب سنتی نگاه کنیم. ای بسا نکاتی که امروز علوم به آن رسیده‌اند، در همین کتب قدیمی مورد توجه بوده است. این کلیت داستان بود. من همین‌جا می‌خواهم مطلب بسیار مهمی را نیز بیان کنم. من با بزرگان زیادی جلسه داشته‌ام. دیدم وقتی خوب توضیح می‌دهیم که مراد از اصلاح متون درسی چیست، آن‌ها قبول می‌کنند. در این نیم‌قرن گذشته بزرگانی مثل مرحوم مظفر، خود از پیشگامان اصلاح کتب درسی بوده‌اند. چقدر بین آثار مرحوم مظفر و آثار قبل از او تفاوت وجود دارد. اینکه مرحوم مشکینی، الرسائل را نوشتند، نشان می‌دهد دغدغه‌ای در بین بزرگان ما، حتی آن‌هایی که کاملاً سنتی فکر می‌کردند، در این باره وجود داشته است. الان برخی از اساتید ما خودشان قبول دارند که فرایند با برآیند در

به این روش جراحی کرده‌اند. این دو مغالطه اساسی در بحث تحول کتب وجود دارد؛ یعنی وقتی شما می‌گویید تحول، منظور تان نظام حوزه است که بخشی از این نظام حوزه، نظام آموزشی است و بخشی از این نظام آموزشی، کتب درسی است. حالا این دو مغالطه و کجروی فکری در ساحت اصلاح کتب درسی متأسفانه وجود دارد. اگر دقت کنیم دو مغالطه دیگر را نیز می‌توانیم پیدا کنیم که در کتب درسی، خودش را نشان می‌دهد و آن مغالطه عدم سابقه است. برخی فکر می‌کنند اگر امری قبلاً سابقه‌ای نداشته است، الان اگر بخواهند این را آغاز کنند، چون سابقه نداشته است، این کار درست نیست.

مثلاً می‌گوییم شما که الان این همه به ورزش صبحگاهی توصیه می‌کنید، چرا سابقاً این قدر توصیه نمی‌کردید؟ حالا چون قبلاً سابقه نداشته، این کار درست نیست. این حرف درست نیست. شاید قبلاً زندگی طوری بوده که ورزش را طلب نمی‌کرده است؛ ولی الان سبک زندگی طوری شده که لازم است شما ورزش کنید. یکی از میراث فرهنگی ما نگاه جامع و منصفانه به امور است. شما به مکاسب مرحوم شیخ (ره) نگاه کنید، وقتی ایشان می‌خواهد مسئله‌ای را طرح کند، در این مسئله اقوال و ادله مختلف را بیان می‌کند، نقاط قوت و ضعف آن را بررسی می‌کند، احیاناً اگر به‌جایی هم می‌رسد، ولیکن الانصافی را به کار می‌برد. گذشتگان و قدما برای ما از نوعی وجهه قدسی برخوردارند. نباید این وجهه سبب شود ما فکر کنیم همه چیز باید همان طوری که هست باشد. بالاخره در دنیا تحولاتی ایجاد شده است و انقلاب اسلامی واقعیتی است که خیلی چیزها را در ایران و عالم جابه‌جا کرده است. حالا

بحث بزرگی است که در صلاحیت بنده نیست. **اصلاح متون درسی امروز یکی از بحث‌های حوزه‌های علمیه شده است. برخی بر این باورند که این روش دارد طلبه‌ها را بی‌سواد بار می‌آورد و باید با کتب‌های قدیم و چاپ‌های سنگی تدریس کرد. نظر شما در این باره چیست؟** در ابتدا باید مفهوم نقد را از انتقاد جدا کنیم. در انتقاد، ما ناظر به نقاط ضعف هستیم؛ ولی در نقد، هم‌زمان ناظر به نقاط مثبت و نقاط ضعف یک اثر هستیم. لذا با دقت در تفکیک معنای این دو کلمه، نقد خودم از کتب‌های درسی را عرض می‌کنم.

متأسفانه ما گاهی در این زمینه دچار افراط و تفریط هستیم که منشأ کجروی در سیر فکری است. ما کجروی از مسیر راست و درست را مغالطه می‌نامیم، چه سهوی و چه عمدی. با این مینا، در بحث تحول کتب درسی، دو مغالطه خواسته یا ناخواسته ناشی از افراط و تفریط رخ می‌دهد که اگر دقت کنیم این دو را می‌توانیم به چهار مغالطه تقسیم کنیم. یکی از آن‌ها مغالطه تجددطلبی است. در این مغالطه شخص فکر می‌کند که هر چیزی که جدید باشد، درست است و هر چیزی که قدیم باشد، نادرست است. این حرف مغالطه است. ای بسا چیزی جدید باشد و درست نباشد و چیزی قدیمی باشد و درست باشد و برعکس. در مقابل، مغالطه‌ای به نام مغالطه سنت‌گرایی داریم. شخص فکر می‌کند هر چیزی که به جهت آنکه قدمت دارد، از استواری و درستی هم برخوردار است که این هم غلط است. مثلاً از کسی می‌پرسید چرا به این روش جراحی می‌کنند. می‌گوید چون سالیان دراز پدرانش

لطفاً در ابتدا خودتان را معرفی کنید و اگر خاطرهای از حضرت امام یانکته خاصی هست، بفرمایید.

من منتظری هستم. یاد می‌آید برای اولین بار امام را وقتی در تهران بودند، زیارت کردم. وقتی که به قم آمدند، خاطره‌ای که دارم این است که دو بار خصوصی مشرف شدم و دستشان را بوسیدم. منزلی که امام در قم در آن اقامت داشتند، اتاق سهدرچهاری بود که دفتر امام بود و حیاط کوچکی داشت. در آن حیاط کوچک سه نفر می‌نشستند: آقای اشراقی (ره)، آقای صنایعی و آقای انصاری هم تردد داشتند. برای من باور کردنی نبود که یک مرجع در سطح جهانی دفترشان در حیاطی به این کوچکی باشد. اتاق کوچک بود و یک پتوی شطرنجی داشتند. سال آخری که ایشان در جماران تشریف داشتند، توفیق داشتم به دست‌بوسی ایشان مشرف بشوم. در سال‌هایی که امام در اینجا تشریف داشتند، من محصل بودم و در مدرسه حکیم نظامی قم (امام صادق فعلی) تحصیل می‌کردم. در جلوی منزل امام می‌ایستادیم و درود بر خمینی می‌گفتیم و امام بالای پشت‌بام می‌رفتند و دستی برای مردم تکان می‌دادند و می‌رفتند. امام در قم که بودند، ماشین جیبی بود که سوار آن می‌شدند. من چند بار در خیابان‌های قم دیدم ماشین امام همچون یک ماشین عادی ایستاده بود و ایشان هم جلو می‌نشستند و به تشریفات کنایی امروزی اعتقاد نداشتند. در مدتی که اینجا بودند، مکرر خود من دیدم امام در شادی‌ها و غم‌های مردم شریک بودند. در جشن‌ها از جمله جشن‌های نیمه شعبان شرکت می‌کردند و به محله‌های مختلف می‌رفتند و سر می‌زدند. ابعاد شخصیتی امام





اصول تناسبی ندارد؛ یعنی ما باید راهی بیابیم تا به همین دستاوردها در زمان کمتر و با هزینه کمتری برسیم. مرحوم آقای صدر یا مراجع دیگری مثل آقای خوبی از علمایی هستند که این دغدغه را دارند. شما آثار رجالی مرحوم آقای خوبی را نگاه کنید، با آثاری که قبلاً تبیین شده است، خیلی فاصله دارد. مرحوم علامه طباطبایی که در فلسفه بدایه و نهاییه را به کار برد، متجدد روشنفکر نبود؛ کسی بود که از حوزه قدیم نجف آمده و در قم تحصیل کرده بود. یا روزی که صرف ساده نوشته شد، اوایلش به نظر می آمد بدعت آموزشی است؛ ولی روز به روز به این نتیجه رسیدند که این کتاب کارایی هایی دارد که بعضی از کتب صرفی قدیم ندارد.

چند ضعف باعث شد که ایده اصلاح دروس صدمه ببیند. اولاً گاهی اوقات کسانی که مصدر این تحول شدند، قدرت کافی علمی نداشتند. گاهی اوقات هم مشکل در اهداف آموزشی بود. امروز در بحث تعلیم و تربیت و در بحث آموزش، هر کتاب درسی در یک منظومه آموزشی، دست کم دارای سه نوع هدف است: ۱. اهداف شناختی ۲. اهداف رفتاری و ۳. اهداف عاطفی. در اهداف شناختی کار ما این است که سلسله معلوماتی را به یادگیرنده منتقل کنیم. مثلاً به او یاد بدهیم علم اصول چیست و موضوعش چیست و ادله آن کدام است یا در فقه، علم و اهداف شرعی فرعی از ادله تفصیلی پیدا کنیم. این هدف شناختی است؛ یعنی یکسری مفاهیم آموزشی را به یادگیرنده، یاد بدهیم. هدف دوم اهداف رفتاری است. اهداف رفتاری یعنی آموزش بدهیم تا نحوه فکر کردن و حل مسئله، روش تبدیل مجهول به معلوم، صحیح باشد. مثلاً ما وقتی کتاب جامع المقدمات را می خواندیم که کلمات عربی بر سه قسم اسم، فعل و حرف است، اینجا استاد نگه می داشت و توضیح می داد که در ادبیات عرب اول اسم را گفته چون اسم دو شرف دارد و بعد از آن فعل را گفته چون فعل یک شرف دارد و فقط خبر واقع می شود و حرف را سوم گفته چون حرف نه می تواند از شرافت مبتدا بودن بهره مند شود، نه از شرافت خبر بودن. وقتی این طور دقت می کند، رفتار ما عوض می شود. طلبه های که از این کلاس بیرون می آید، حالا حتی به چیدمان یک خانه با دقت بیشتری نگاه می کند. اولویت ها و مراتب اهمیت امور در ذهن او معنادار می شود. هم یاد گرفته است که کلمات عرب بر سه قسم است و هم یاد گرفته است که دانستن غیر از خواندن است و هم یاد گرفته است اینکه اول اسم را گفتند روی حساب و کتابی بوده است. به این، هدف رفتاری می گویند. وقتی یک طلبه حوزوی را با یک دانشجو مقایسه می کنید، می بینید توانایی های فهم معنایی یک طلبه بیشتر از دانشجو است؛ به خاطر اینکه او از متونی گذر کرده است که آن متون اهداف رفتاری را در ذهن او ترسیم کرده است. الان خیلی از کسانی که در حوزه درس خوانده اند، مسئولیت هایی دارند که در آن تخصصی نداشته اند؛ ولی به خاطر آن دقتی که حاصل اهداف رفتاری متون آموزشی آنان و استادانشان است، این رفتار ذهنی را پیدا کرده اند. مثلاً شما می بینید مؤلف کتابی درسی، کسی مثل شیخ مرحوم است. او وقتی می خواهد قولی را مطرح کند و بعد رد کند، با ادب و انصاف بسیاری این کار را می کند.

طبیعتاً غیر از اینکه به ما آموزش می دهد که آن مطلب چه معنایی و چه قوت و وضعی دارد، به ما انصاف و ادب در مواجهه با اقوال مخالف را نشان می دهد. آن وقت کسی که در مکتب شیخ درس می خواند، با انصاف و بادب هم می شود.

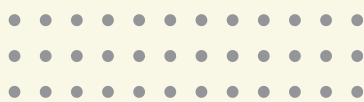
و شما را متقاعد می کند که آن مطلب کاملاً درست است. فردا در ادامه می آید با ادله قولی مخالف آن را مطرح می کند. طلبه به این نتیجه می رسد که حرف روز اول و روز دوم درست است. دوباره روز بعد در ادامه می گوید حالا این



هر کتاب درسی در یک منظومه آموزشی، دست کم دارای سه نوع هدف است: ۱. اهداف شناختی ۲. اهداف رفتاری و ۳. اهداف عاطفی.

در اهداف شناختی کار ما این است که سلسله معلوماتی را به یادگیرنده منتقل کنیم؛ هدف دوم اهداف رفتاری است. اهداف رفتاری یعنی آموزش بدهیم تا نحوه فکر کردن و حل مسئله، روش تبدیل مجهول به معلوم، صحیح باشد. وقتی یک طلبه حوزوی را با یک دانشجو مقایسه می کنید، می بینید توانایی های فهم معنایی یک طلبه بیشتر از دانشجو است؛ به خاطر اینکه او از متونی گذر کرده است که آن متون اهداف رفتاری را در ذهن او ترسیم کرده است. مثلاً شما می بینید مؤلف کتابی درسی، کسی مثل شیخ وقتی می خواهد قولی را مطرح کند و بعد رد کند، با ادب و انصاف بسیاری این کار را می کند. طبیعتاً غیر از اینکه به ما آموزش می دهد که آن مطلب چه معنایی و چه قوت و وضعی دارد، به ما انصاف و ادب در مواجهه با اقوال مخالف را نشان می دهد. آن وقت کسی که در مکتب شیخ درس می خواند، با انصاف و بادب هم می شود. این هدف رفتاری است.

اهداف عاطفی اهدافی است که احساسات یادگیرنده را به حرکت وامی دارد؛ مثلاً درک زحمت استادان و پیشینیان ما و تقوای علمی و فقدان شتاب زدگی آن ها عواطفی را در ما ایجاد می کند. الان هر کدام از ما وقتی از مرحوم شیخ (ره) اسم می بریم، نمی توانیم عادی بگذریم. احساس قدسی در قبال او پیدای می کنیم، نوعی شکوه و عظمت را در افکار این شخصیت هلمی بینیم.



حرف را بشنود. حرف سومی را نقل می کند و می گوید این درست است. عواطف انسان این طور برداشت می کند که مطالب خیلی عمیق تر از آنی هستند که به نظر می آیند. استادان و پیشینیان ما زحمات کثیفه اند. درک زحمت آن ها و تقوای علمی و فقدان شتاب زدگی آن ها عواطفی

این هدف رفتاری است. اهداف عاطفی اهدافی است که احساسات یادگیرنده را به حرکت وامی دارد؛ یعنی از نقطه ای به نقطه مقصد می رساند. مثلاً فرض کنید طلبه می بیند که شیخ یک روز می آید، مطلبی را می گوید و برای این مطلب پنج دلیل می آورد

را در ما ایجاد می کند. الان هر کدام از ما وقتی از مرحوم شیخ (ره) اسم می بریم، نمی توانیم عادی بگذریم. احساس قدسی در قبال او پیدا می کنیم، نوعی شکوه و عظمت را در افکار این شخصیت های بینیم. حتی اگر سخنی از شیخ یا بزرگ دیگری به نظر ما مقبول نیاید، این از اجر و منزلت او نمی کاهد.

اکثر استادان ما که در حلقه های سنتی تدریس کرده اند، فقط معلم نبوده اند. آن ها مربی بوده اند، در شادی ها و غم ها شرکت داشته اند، شاگردانشان را داماد می کردند، به اوضاعشان رسیدگی می کردند. اصلاً شاگردان، آن ها را همچون پدر خود می دیدند. الان در سطح عالی سه کتاب هست: مکاسب و رسائل و کفایه که هر کدام دنیایی از مفاهیم شناختی و دنیایی از اهداف رفتاری دارند؛ یعنی واقعاً وقتی طلبه ای مکاسب و رسائل را می خواند، رفتار زندگی او و نحوه فکر کردن و نحوه حل مسئله او تغییر می کند. ما گاهی اوقات به علت شتاب زدگی یا بی توجهی به اهداف متعدد، دست به اصلاح کتابی می زنیم. فکر نمی کنیم این کتاب اصولی یا ادبی اصلاح شده تنها اهداف شناختی را تأمین می کند، اما دقت های متن را نمی آورد؛ یعنی اهداف رفتاری را تأمین نمی کند. روشن است که قدمای ما با این نوع اصلاح مخالفت می کنند.

پس ما باید در اصلاح متون درسی این ها را لحاظ کنیم و واقعاً ببینیم میراث ما چه هستند، این تراژدی آموزشی را تجزیه و تحلیل عالمانه کنیم، با گروه های متخصص، اهداف شناختی و رفتاری متون را بیابیم. بعد بگوییم چه خلأهایی در اهداف آموزشی وجود دارد و چه جاهایی خلأ در اهداف رفتاری است. بعد بیابیم کتابی بنویسیم که آن اهداف را تأمین کند. این چیزی است که همه بر آن اتفاق نظر خواهند داشت. گاهی اوقات از فناوری آموزشی استفاده می کنیم، مطلب سختی را با استفاده از فناوری آموزشی به زبانی روان درمی آوریم؛ اما فکر نمی کنیم جای دیگرش را فرو گذاشته ایم که همان اهداف رفتاری بوده است. مثلاً فرض کنید کتابی به عربی بوده و حالا فارسی شده است. این روشن است که زبان عرب فخامت می دارد که هیچ زبانی به گرد آن نمی رسد. وقتی متن را عوض می کنیم، باید دقت کنیم طوری متن را بنویسیم که دقت های لازم را داشته باشد و اهداف رفتاری و عاطفی ما را هم تأمین کند.

بنابراین اصل تغییر، مطلبی است که هم در نظام حوزه و هم در نظام آموزشی به طور خاص و هم در کتب درسی به معنای اخص، مدنظر اکثر قریب به اتفاق اساتید ما بوده است؛ چرا که می بینیم دغدغه هایی که در جلسات متعدد اساتید مطرح کرده اند، بعضی ها به چند دهه قبل از انقلاب اسلامی مربوط می شود؛ اما با انقلاب اسلامی که به پرچم داری حضرت امام (ره) واقع شد، روحانیت متوجه مسئولیت هایی شد که اقتضات خاص خودش را دارد و تحصیلات تخصصی در رشته های مختلف را ایجاد می کند. زمانی شیخ بهایی را داشتیم به خاطر اینکه اولاً در ایشان استعدادی خاص بود، ثانیاً دامنه علوم این قدر زیاد نبود. شخص با چند کتاب ریاضی، ریاضی دان می شد. الان کسی که می خواهد رشته تخصصی اش علوم قرآنی یا تاریخ اسلامی یا اجتهاد و مهدویت باشد، هر کدام از این ها در مقدماتی که لازم دارند، با هم متفاوت اند. کسی

که می‌خواهد روی تفسیر کار کند یا کسی که می‌خواهد روی تاریخ کار کند، به یک‌میزان به ادبیات نیازمندند؟ کیست که به این امر قائل شود؟ ما باید توجه کنیم وقتی که می‌خواهیم تغییر در متون درسی ایجاد کنیم، نگاهی جامع به همه‌امور کنیم. توجه کنیم که یادگیرندگان ما چه کسانی هستند، از چه سنی هستند، معلومات قبلی‌شان چیست و چه رشته‌های تخصصی را هدف گرفته‌اند. گذشته را هم نگاه کنیم، اهداف شناختی، رفتاری و عاطفی آن‌ها را استخراج کنیم، بعد ببینیم نقطه مطلوب‌بمان چیست و برای رسیدن به این نقطه مطلوب تلاش کنیم. نکته آخری که باید عرض کنم، این است که باید توجه کنیم همیشه برای هر گونه تغییر و تحولی، چه در نظام حوزه و چه در سایر نظام‌ها به طور خاص نظام آموزشی و به طور اخص کتب درسی، یک وضعیت موجود و یک وضعیت مطلوب داریم. اگر وضعیت موجود با وضعیت مطلوب ما فاصله دارد، باید با طراحی یک سیستم تدریجاً از نقطه موجود به نقطه مطلوب هجرت کنیم. این نمی‌تواند یک حرکت شتاب‌زده باشد. باید سیستمی طراحی بشود که نقطه عزیمت نقطه مقصد باشد، و گرنه در وضعیت موجود می‌مانیم و به وضعیت مطلوب هم نمی‌رسیم.

این مطالب در سیری که شما در پیش رو دارید لحاظ شده است؟

متأسفانه به نظر می‌آید آن‌طور که باید و شاید خیر؛ بنده سه نکته را عرض کردم: اول ما باید مبتلا به کج‌روی فکری نشویم و دوم وقتی می‌خواهیم در کتب درسی تجدیدنظر کنیم، بیاییم گذشته و اهداف شناختی و رفتاری را سراغ کنیم و با توجه به این‌ها کتب را تنظیم کنیم و سوم اینکه طراحی سیستم داشته باشیم. ما هنوز به آن استقامت لازم و کافی و نگاه جامع در بحث تدوین متون درسی نرسیده‌ایم. گاهی می‌بینیم یک کتاب درسی تولید می‌شود و همه این‌ها رعایت شده است؛ ولی کتاب‌های بعدی یا قبلی رعایت نشده است. این سلسله عقیم می‌ماند؛ چون کتاب‌های آموزشی سلسله‌وار و نظام‌مند هستند.

شما نقشتان در اصلاح متون درسی چه بوده است؟

من برای خودم پینی و بین‌الله هیچ جایگاهی نه می‌بینم و نه واقعاً صلاحیت در این زمینه دارم؛ ولی چون طلبه هستم، در مدتی که افتخار تلمذ و مباحثه در حوزه را داشتم، مقداری در زمینه منطبق مطالعه کرده‌ام. در این زمینه گروهی علمی از استادانی که دو وجهه در آن‌ها هست، هم از صلاحیت تام علمی و پژوهشی برخوردارند و هم خودشان صبغه آموزشی دارند، تشکیل دادیم. پژوهشگری که با کتاب و طلبه و اوضاع درسی از نزدیک آشنا نباشد، نمی‌تواند این کار را بکند. در بحث منطبق با همه سختی‌هایی که وجود داشت، گروه علمی تشکیل دادیم، جلسات متعددی برگزار کردیم، مباحثه کردیم و تداعی کردیم. استادان و سروران عزیز بسیاری در این جهت زحمت کشیدند و کار کردند و به نتایجی در علم منطبق رسیدیم. به نظرمان آمد علم منطبق را رعایت همان نکات، در چند دوره بازنگری بشود و بر اساس همین انگاره کتاب منطبق یک، تولید شد و بعد منطبق دو که بعد از بازخوردهای مختلف آموزشی، الان یک کتاب منطبق به‌عنوان پیش‌درآمد منطبق، ویژه

فارغ‌التحصیلان دبیرستان و یک کتاب دانش منطبق تألیف کردیم که این همان منطبق در حد لازم و کافی است.

از چه زمانی با دفتر تدوین کتب درسی حوزه از تباط برقرار کردید؟ و آیا سرفصل‌هایی که شکل گرفت، جهت خاصی داشت؟

بحث تدوین متون و دفتر تبلیغات سابقه‌ای طولانی دارد. اولاً درد مشترکی بین عده‌ای وجود داشت، بعد جناب آقای استاد مختاری این ایده را مطرح کرد و رهبر معظم انقلاب پسندیدند و این دفتر شکل گرفت. از آن وقت من در جلساتی که در زمینه منطبق و اصول بود، شرکت می‌کردم. بنابراین سابقه من قبل از رسمیت یافتن این دفتر

چرا دفتر تدوین جرئت پرداختن به سطوح بالا را پیدا نکرده است؟

آیا زمانش فرا نرسیده است؟ آیا بزرگان اجازه نمی‌دهند یا احساس خطر می‌کنید؟ هنوز این قدر راه برای اصلاح و رسیدن به نقطه مطلوب در این تحولات مانده است که انصافاً هنوز نوبت به سطوح عالی نرسیده است. ان‌شاءالله اگر این‌ها به نتیجه برسد و بزرگان ما ببینند، راه باز می‌شود و موانع برطرف و شرایط مساعدتر می‌شود. این حرکت از ابتدا و از پایه‌های اول شروع شده و هنوز بلوغ و فرایند کامل خودش را طی نکرده است. به نظر می‌آید که وقتی می‌توانیم به سطوح عالی بیاییم که در سطوح قبلی مسیر درست را طی کرده باشیم، به‌رحال جای صحبت زیاد



رسالت متن آموزشی طرح معما نیست و طرح معما الزاماً خروجی‌اش ملاشدن نیست. چه اشکال دارد که بتوانیم با بهره‌گیری از فناوری آموزشی هم دقت‌های متنی را اعمال کنیم و هم زجر آموزشی به یادگیرنده تحمیل نکنیم. نباید فکر کنیم که زجر آموزشی و سخت یاددادن همواره با باسوادشدن و ملاشدن ملازمه دارد یا برعکس، یادگیری با سهولت با بی‌سوادی ملازم است. ما باید امروز بتوانیم با بهره‌گیری از فناوری آموزشی، بسیاری از مفاهیم سخت را با روش‌های تدریس گذاشته بودند. یادمان است یکی از دوستان عهده‌دار شد که حرکت جوهری را تدریس کند. او تابلویی را با خود به کلاس آورد. دشتی را کشیده بود که تپه‌های سبز و بسیار زیبا داشت. درختی که میوه هندوانه داشت و کشاورزی هم کنار آب نشسته بود و درحالی که آب جریان داشت، پایش را درون آب کرده بود. حرکت جوهری را روی این تابلو تدریس کرد. زمان و کم متصل را با حرکت آب نشان می‌داد که چطور این کشاورز که پایش در آب است در هر ثانیه و در هر لحظه با نقطه‌ای از آب، غیر از نقطه قبل تلاقی می‌کند، درعین حال هر کدام دارای نقطه تلاقی هستند. هندوانه درخت نیست؛ بلکه از تلاقی برخی مفاهیم آمده بود. اینکه چطور شد که هندوانه به درخت چسبیده، دقت را دارد نشان می‌دهد؛ اما در عین اینکه شما دارید از یک هندوانه و درخت لذت می‌برید، این هدف رفتاری را در شما ایجاد می‌کند. نباید فکر کنیم که زجر کشیدن و زجر دادن با ملاشدن ملازمه دارد. می‌توانیم دقت‌های علمی و متنی را با بهره‌گیری از فناوری آموزشی و سهل کردن برخی از مفاهیم تمیم کنیم و این‌ها با هم ملازمه‌ای ندارد.

تصمیم می‌گرفت و این‌ها مجموعه‌های جدا از هم بودند و گاهی اوقات باهم تلاقی می‌کردند. الان فاصله‌ها کم شده است و تولید با نیازها تا حدودی همخوانی دارد. به‌رحال ما باید سرمایه‌گذاری بیشتری بکنیم؛ هم به لحاظ سخت‌افزار و هم به لحاظ نرم‌افزار. گروه‌های علمی که ما تشکیل دادیم، قابلیت بسط و توسعه و جامعیت بیشتری دارد، امکانات و کتابخانه کافی نیست.

به نظر حضرت عالی مغلغوبی و پیچیدگی در متون مثبت است یا منفی؟

رسالت متن آموزشی طرح معما نیست و طرح معما الزاماً خروجی‌اش ملاشدن نیست. چه اشکال دارد که بتوانیم با بهره‌گیری از فناوری آموزشی هم دقت‌های متنی را اعمال کنیم و هم زجر آموزشی به یادگیرنده تحمیل نکنیم. نباید فکر کنیم که زجر آموزشی و سخت یاددادن همواره با باسوادشدن و ملاشدن ملازمه دارد یا برعکس، یادگیری با سهولت با بی‌سوادی ملازم است. ما باید امروز بتوانیم با بهره‌گیری از فناوری آموزشی، بسیاری از مفاهیم سخت را با روش‌های تدریس گذاشته بودند. یادمان است یکی از دوستان عهده‌دار شد که حرکت جوهری را تدریس کند. او تابلویی را با خود به کلاس آورد. دشتی را کشیده بود که تپه‌های سبز و بسیار زیبا داشت. درختی که میوه هندوانه داشت و کشاورزی هم کنار آب نشسته بود و درحالی که آب جریان داشت، پایش را درون آب کرده بود. حرکت جوهری را روی این تابلو تدریس کرد. زمان و کم متصل را با حرکت آب نشان می‌داد که چطور این کشاورز که پایش در آب است در هر ثانیه و در هر لحظه با نقطه‌ای از آب، غیر از نقطه قبل تلاقی می‌کند، درعین حال هر کدام دارای نقطه تلاقی هستند. هندوانه درخت نیست؛ بلکه از تلاقی برخی مفاهیم آمده بود. اینکه چطور شد که هندوانه به درخت چسبیده، دقت را دارد نشان می‌دهد؛ اما در عین اینکه شما دارید از یک هندوانه و درخت لذت می‌برید، این هدف رفتاری را در شما ایجاد می‌کند. نباید فکر کنیم که زجر کشیدن و زجر دادن با ملاشدن ملازمه دارد. می‌توانیم دقت‌های علمی و متنی را با بهره‌گیری از فناوری آموزشی و سهل کردن برخی از مفاهیم تمیم کنیم و این‌ها با هم ملازمه‌ای ندارد.

نحوه از تباط طلبه‌ها با متون قدیم چطور باید باشد؟

عقل می‌گوید مادامی که محصول مطلوبی را ارائه نکرده‌ایم، نباید از محصول موجود دست بکشیم. این امر مهمی است. عقل می‌گوید من اگر از این خانه راضی نباشم، وقتی این خانه را ترک کنم که خانه بهتری داشته باشم. به عبارت دیگر این کار حرکتی شورشی است. ما باید حرکت انقلابی کنیم، نه حرکت شورشی. در حرکت‌های شورشی شما وضعیت موجود را به هم می‌زنید؛ در حالی که هیچ برنامه‌ای برای وضعیت مطلوب ندارید. در حرکت انقلابی وضعیت موجود را نقد می‌کنید و برای وضعیت مطلوب برنامه‌ای دارید. مادامی که آثار مناسب با همه آن ملاحظاتی که ذکر شد، تولید نکرده‌ایم، باید به این کتب سنتی وفادار باشیم؛ منتها می‌توانیم با بهره‌مندی از فناوری‌های آموزشی کتب سنتی‌مان را در مقام تدریس تا حدودی در فرایند آموزشی‌اش تجدیدنظر کنیم تا کتاب‌های جدید تولید بشود.

است و الان وقت گله‌گذاری نیست. هر کس باید باری را به دوش بگیرد. ما هنوز آن سرمایه‌گذاری لازم را در بحث اصلاح کتب درسی انجام نداده‌ایم؛ چه به لحاظ امکانات سخت‌افزاری و چه به لحاظ امکانات نرم‌افزاری. شما دفتر تدوین متون دانشگاه را ببینید، با اینکه اهداف آن‌ها خیلی آسان تر است، جایی به نام سمت درست کرده‌اند. سمت را شما با دفتر تدوین مقایسه کنید. خدا استاد جزایری را حفظ کند. واقعاً این مرد ایثار کرد با شرایطی که از لحاظ جسمی و از نظر وقت داشت، پرچم‌دار شد. تا قبل از ایشان متون درسی برای خودش کتاب می‌نوشت، معاونت آموزشی برای خودش

شروع شده بود و تا امروز هم افتخار همکاری با این دوستان را دارم. در بخش طراحی سیستم، مطلبی را باید بیان کنم. رهبر معظم انقلاب در اولین سفرشان به قم بعد از رسیدن به مقام رهبری، در جلسه‌ای که در جمع فضایی حوزه به‌طور خصوصی داشتند، راهبرد حفظ، ترمیم و توسعه را توصیه کردند. ما باید اول آنچه داریم، حفظ کنیم، بعد ترمیم کنیم یعنی نواقصش را جبران کنیم، بعد توسعه دهیم. گاهی اوقات ما بدون حفظ داشته‌ها و بدون ترمیم آن‌ها می‌خواهیم توسعه بدهیم. این به نتیجه نمی‌رسد. در طراحی سیستم باید این راهبرد لحاظ شود.



گرفتار استبداد علمی نباشیم

در حوزه زمان ارزش خود را از دست داده است



حجت‌الاسلام والمسلمین محمد تقی اکبر نژاد
مدیر موسسه فقاقت، در این گفت‌وگو نقدهایی
را به کتب درسی قدیمی حوزه وارد دانسته و از
ضرورت تغییر و اصلاح این کتب سخن گفت.



آچار لازم است و خودش پنجاهتا آچار دارد. ما مشابه این مدل را داشته‌ایم. فقیه امروزه بعد ۱۴۰۰ سال بعد از نزول قرآن و ۱۲۰۰ سال بعد از ائمه می‌خواهد آیات و روایات را بفهمد. چنین کسی با چه اقتضائاتی مواجه است؟ بر اساس این رویکرد بود که علوم را تولید کردیم. سه نوع علم تولید کردیم:

۱. کلام فقهاتی و ظرفیت تأثیر گذاری مبانی کلامی در استنباط؛ ۲. منطق تفسیر متن؛ عمده کاری که فقیه می‌کند تفسیر آیات و روایات است. آیات و روایات را که می‌خواهد تفسیر کند، منطق می‌خواهد. همان‌طور که برای فکر کردن به منطق ارسطویی لازم داریم، فهم متن و فهم کلمات هم منطق خاص خود را نیاز دارد. متأسفانه یکی از ضعف‌های جدی ما در علم اصول این است که برای کل فهم کتاب و سنت که عمده منابع ما هستند، چند قاعده بیشتر نداریم. یعنی همه آن‌ها بر محور امر و نهی شکل گرفته‌اند؛ یعنی اولین بحثی که در مباحث الفاظ صورت می‌گیرد، صیغه امر است و بقیه بحث حاشیه آن است. این را به جد عرض می‌کنم و اصرار دارم که این مسئله را خیلی‌ها بشنوند که اصول فقهی که اکنون در حوزه‌ها داریم، اصول خودمانی است. خوب است که بدانید العده فی اصول الفقه اسم کتابی از اهل سنت است که شیخ آن را در واقع ورزن شیعی کرده و اسمش را هم عوض نکرده و سرفصل‌هایش یکی است. خود شیخ هم اول کتاب گفته که علمای ما کتابی در بحث اصول ندارند. پس این قدر اصرار بر ساختار موجود اصول برای من بهت‌انگیز است با علم به اینکه این اصول از اهل سنت است. چرا این قدر اصرار به این داریم که اصول را حفظ کنیم؟

حرف من این است که این قواعد خیلی کم است ما باید منظومه تمام قواعدی را که در تفسیر کلام تأثیر دارد، استخراج کنیم. آن وقت می‌توانیم خیلی دقیق‌تر و بیشتر از الان قرآن و روایات را بفهمیم. بعد از سال‌ها تحقیق و پژوهش، منطق تفسیر متن را نوشتم و اکنون برخی جاها تدریس می‌شود. ۳. ادبیات دین است. اگر در یک فضای نظامی باشید با یک ادبیات مواجه هستید و اگر در فضای طلبگی باشید با ادبیات دیگری مواجه می‌شوید. هر فضایی ادبیات خاص خود را دارد. این کاملاً طبیعی است که انسان‌ها در فضاهای مختلف به اقتضای آن فضا، ادبیات خاصی را تولید می‌کنند. این برای من جالب بود که ادبیات کتاب و سنت با کتاب رساله‌ها فرق می‌کند. آیات قرآن را که می‌خوانید، حسن معنوی به شما دست می‌دهد؛ ولی رساله‌های مراجع این را حس معنوی را به شما منتقل نمی‌کند. حتی آیات احکام را هم بخوانید باز هم حس معنوی خاص خود را دارند. این مسئله به این خاطر است که قرآن و سنت با ادبیات تربیتی القا شده‌اند؛

اصلاً فضا این نیست که از من فقیه کارآمد امروزی بسازد. این مسئله من را به این نتیجه رساند که باید کار متفاوتی کنیم. دو راه بیشتر برایمان نمانده بود: یکی اینکه از حوزه بروم و مشغول تبلیغ بشوم و یکی هم اینکه بمانم و پایگاه اصلی نظام و انقلاب را که حوزه است، اصلاح کنم. بمانم و نشان بدهم آقایان چطور در روش اجتهاد، روش‌ها را در هم کرده‌اند و مسائل عقلایی را تعبدی و مسائل تعبدی را عقلایی بحث کرده‌اند. به نتیجه دوم رسیدم و با خود گفتم وقتی به مشکل برمی‌خوریم، جاخالی دادن شرط مردانه و مروت نیست؛ باید در حوزه بمانم. ماندم و سعی کردم که درس‌های حوزه را با اینکه خوشم نمی‌آمد، بخوانم و دنبال نقطه‌ضعف‌هایش باشم. به خاطر دارم که درس رسائل و مکاسب را خیلی با دقت می‌خواندم. چند سال هم این درس‌ها را تدریس کردم؛ ولی تدریجاً برای من روشن شد که ایرادها از کجاست. در سه محور می‌توان روش اجتهاد را آسیب‌شناسی کرد. یکی اینکه علف‌های هرز این گیاه را پوشانده‌اند و اجازه تنفس به آن نمی‌دهند. این یک آسیب است که درس اصول را به‌صورت کاذب سنگین کرده است. فرض کنید آدمی استخوان‌هایش فقط کشش سی کیلو گوشت را دارد؛ حال اگر هشتاد کیلو گوشت به پایش تحمیل کنند، چقدر به او فشار می‌آید؟

محور دوم، بحث کاستی‌ها و کمبودهای اجتهاد موجود است. فرق اصولیون با اخباریون در چیست؟ اخباری‌ها مباحث الفاظ را هم دارند. آن‌ها هم، عام و خاص را می‌فهمند. فرق اصولی با اخباری در این است که اصولی می‌گوید که من این ارتکازات عرفی را روی کاغذ می‌آورم و از آن بحث تفصیلی می‌کنم. ابعادش را بهتر می‌شناسم و این باعث می‌شود که قدرت استفاده و مانور من افزایش پیدا کند. خوب این شیوه را اخباری هم دارد؛ ولی به‌صورت ارتکازی. اصول ما خیلی نمی‌توانست از اخباری‌گری فاصله بگیرد؛ یعنی قواعد محدودی را توانستیم تفصیل بدهیم. هنوز بسیاری از قواعد در ذهن یک فقیه ارتکازی است، در حالی که اگر فقیه بخواند اجتهاد را پویاتر کند و مفهوم اصولی‌گری را جدی‌تر کند، لازم است که بقیه قواعد ارتکازی را هم تفصیلی کند. من هنر را در این نمی‌دانم که فقط بیاییم از اصول کم کنیم به اسم زوائد؛ بلکه هنر را در این می‌بینم که قواعد را توسعه بدهیم؛ یعنی چند برابر آنچه الان در درس اصول داریم، به آن عناوین چند برابر اضافه کردیم و سه تا علم تولید کردیم. ملاک ما در تولید علم چه بود؟ داستان ما مثل مکانیکی است که مستقیم بدون تجربه به ابزار فروشی رفته و به ابزارها نگاه کرده و یک جعبه ابزار بزرگ خریده و هر ابزار را در این جعبه گذاشته است. این باعث می‌شود وقتی زیر ماشین برود آنجا چیزهایی را می‌بیند که مثلاً ده تا

و نه بعدش صورت گرفت. بعدها برای ادامه تحصیل به قم آمدم. در قم به مشکل برخوردیم. همان ابتدا که وارد حوزه شدم با توجه به آن انگیزه‌های انقلابی مثل خیلی از طلبه‌های دیگر وقتی وارد حوزه علمیه شدم، گمان می‌کردم حوزه جایی است که حضرت امام (ره) و مطهری و بهشتی تولید می‌کنند؛ یعنی نگاهم به حوزه این بود؛ اما پس از مدتی دیدم حوزه، فضای دیگری دارد؛ بنابراین به بن بست برخوردیم و زود فهمیدم که

لطفاً در ابتدا خودتان را معرفی کنید.



بنده محمد تقی اکبر نژاد، متولد تبریز هستم. در خانواده مذهبی و انقلابی به دنیا آمدم. پدرم بازنشسته سپاه و یکی از عموهایم مفقودالامر است. در سال ۱۳۷۴ و در سن هفده سالگی وارد حوزه علمیه شهرستان بناب شدم. بنده شش سال سطح یک حوزه را در مدت یک و نیم سال خواندم. این شیوه، نه از قبل وجود داشت



ولی رساله‌های ما با ادبیات حقوقی نوشته شده‌اند. خدا می‌گوید من انبیا را مبشراً و نذیراً فرستادم. سؤال می‌کنم: آیا رساله‌های احکام مبشر و نذیر هستند؟ امام صادق می‌گفت قنوت در نماز مستحب است یا اینکه می‌گفت کسی که در نماز قنوت نگوید، نمازش ارزشی ندارد؟ این یعنی انذار. ما می‌گوییم نماز جماعت مستحب است؛ ولی امام صادق می‌گوید کسی که نماز جماعت نخواند، نمازش پودر می‌شود. شخص با این روایت چه حسی پیدا می‌کند؟ روایات ادبیات خاصی دارند و شایع‌ترین ادبیات در روایات است؛ البته روایات ما ادبیات حقوقی هم دارند که آنجا هم ضعف داریم. از ادبیات حقوقی کتاب و سنت فقط صیغه امر را برگرفته‌ایم؛ مگر شارع برای بیان احکامش، حتی در حوزه حقوق، فقط امر کرده است؟ در اینجا فاضلی است که با آن‌ها حکم را القا می‌کند. چرا ما فقط صیغه امر را بحث کرده‌ایم؟ فقط از امر بحث کرده‌ایم؛ آن هم به تبع اهل سنت. پاهایشان را هر کجا گذاشتند ما هم به دنبال آن‌ها رفتیم. پس ما سه محور برای تحول در اجتهاد داریم: یکی نفی زوائد، دوم اضافه کردن قواعد لازم، سوم هم اصلاح روش‌ها. آن بحث‌های مفیدی که در فقه یا اصول داریم، روش‌هایشان ایراد دارد. اگر خیلی خلاصه بخواهم بگویم، اصول فقه، علمی عقلایی است؛ در حالی که روش بحث آقایان عقلایی نیست، تبعیدی است. بنده در قالب نظام معرفتی فقه، این رویکرد جدید را نشان دادم و مناظره‌هایی در این زمینه برگزار شد.

با توجه به مقدمه‌ای که حضرت عالی بیان کردید، اهمیت اصلاح کتب درسی در حوزه و همراه شدن آن‌ها با زمان امروزی را چه قدر ضروری می‌بینید؟

اگر بخواهیم ببینیم کتاب‌های درسی باید تغییر کند یا نه، باید به دنبال ملاک باشیم. نمی‌شود ذوقی حرف بزنیم. من اگر ملاک خودم را غایت حوزه و اصلا رسالت حوزه قرار بدهم، حوزه بناست چه کار کند؟ ما جمع شدیم که دلمان را خوش کنیم که مشغول چه فعالیت‌هایی هستیم؟ ما رسالتی داریم که در فضای بیرون از این ساختمان باید اثری داشته باشد.

خدای متعال به پیامبرش می‌فرماید که ما قرآن را فرستادیم که مردم را انذار کنی. تیشیر هم در رسالت پیامبر هست؛ ولی خلاصه رسالت پیامبر در کلمه انذار است. خدای متعال رسالت حوزویان را هم، همان رسالت پیامبر معرفی می‌کند. وقتی رسالت حوزویان و علمای دین، رسالت پیامبر باشد، پس مسئول هدایت مردم هستند. مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «حوزه مسئول دین‌داری مردم است.» دقت کرده‌اید معجزات انبیا با هم فرق می‌کرد، زمان‌هایشان هم با هم فرق می‌کرد. ولی پیام‌های همه پیامبران نهایتاً یکی است؛ که شکل و صورت کار آن‌ها با توجه به شرایط زمان و مکان عصر خود، تغییر می‌کند. از علمای حوزه سؤال می‌کنم: آیا فضای علمی حوزه قبول دارد که نیازهای انسان امروز با نیازهای انسان زمان شهید اول و ثانی فرق کرده است؟ نوع سؤال‌های مردم متفاوت شده و عمقشان تغییر کرده است. آیا شما قبول دارید که اقتصاد امروز با اقتصاد زمان شیخ انصاری یکسان نیست؟ امروزه معادلات اقتصادی بسیار پیچیده و تعریف علم اقتصاد عوض شده است و هر روز به‌روز پیچیده‌تر می‌شود. اگر با عنایت به وظیفه و رسالت خود، قبول دارید که سؤال‌ها تغییر کرده و زمان هم عوض شده است، چه معنا دارد که کتاب شهید ثانی را به طلبه‌های امروزی تحمیل کنید؟ طلبه‌ها کتاب مکاسب که کتابی اقتصادی در زمان شیخ انصاری است و مربوط به ۱۵۰ سال پیش است، امروزه می‌خوانند و به کار می‌گیرند. مکاسب یعنی اقتصاد. همه اساتید درس مکاسب حوزه را جمع کنید. این اقتصادی که در کل دوران تحصیل، به طلبه‌ها آموزش می‌دهند، می‌تواند اقتصاد زمان خودش را تحلیل و آسیب‌شناسی کند؟ اصلاً می‌تواند بفهمد مفهوم پول و خلق پول یعنی چه؟ پس این چه اقتصادی است که این کتاب دارد؟ عمر طلبه می‌گذرد و ریشش

سفید می‌شود؛ ولی مفهوم درستی از اقتصاد زمان خودش ندارد. اگر می‌گویم که کتاب‌های درسی حوزه باید تغییر کند، بر اساس ملاک خاصی است. سؤال‌ها عوض شده، پس محتوای تعلیمی ما هم باید عوض شود. زمان وقتی عوض می‌شود، محتوای کتب درسی هم باید عوض بشود تا طلبه‌ها بتوانند از عهده تبلیغ دین و اجرای آن بر بیایند. بر این اساس به نظر کتاب‌های درسی حوزه حتماً باید تغییر کنند.

به نظر شما عمر مفید کتاب‌های درسی چقدر است؟

وقتی فضا، فضای تولید علم باشد، یعنی حرف تازه‌ای زده‌ایم و به لحاظ علمی پیشرفت کرده‌ایم و معنایش این است که مطالب قبلی را منسوخ کرده‌ایم. اگر واقعاً فضا، فضای علمی باشد، تدریس کتاب علمی بیش از

مطهری را ثابت کند بی‌عرضگی ما را ثابت می‌کند. اینکه ما بعد از ۱۵۰ سال از کتاب‌های شیخ انصاری دست نکشیده‌ایم، بیش از اینکه فضل شیخ انصاری را نشان بدهد، بی‌عرضگی ما را نشان می‌دهد. این طبیعت علم است که رشد می‌کند. کتاب علمی که نباید زیاد عمر کند.

وضعیت متون درسی حوزه در عدم رشد طلبه‌ها چقدر مؤثر است؟

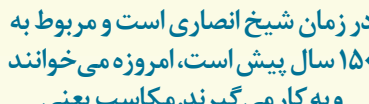
مشکل حوزه علمیه قم این است که گرفتار استبداد کشته علمی است. استبداد یعنی یک نفر یا افرادی جزماندیش، بدون مشورت و بدون اعتنا به نظر دیگران، رأی و نظر خود را عملی می‌کنند. حتی اگر همه عالم آدم با هم مخالفت کنند به آن‌ها اعتنای نمی‌کنند. البته بزرگان حوزه علمیه قم نور چشم ما هستند؛ اما مدیران



آیا فضای علمی حوزه قبول دارد که نیازهای انسان امروز با نیازهای انسان زمان شهید اول و ثانی فرق کرده است؟ نوع سؤال‌های مردم متفاوت شده و عمقشان تغییر کرده است. آیا شما قبول دارید که اقتصاد امروز با اقتصاد زمان شیخ انصاری یکسان نیست؟

امروزه معادلات اقتصادی بسیار پیچیده و تعریف علم اقتصاد عوض شده است و هر روز به‌روز پیچیده‌تر می‌شود. در این صورت چه معنا دارد که کتاب شهید ثانی را به طلبه‌های امروزی تحمیل کنید؟ کتاب مکاسب کتابی اقتصادی در زمان شیخ انصاری است و مربوط به ۱۵۰ سال پیش است، امروزه می‌خوانند و به کار می‌گیرند. مکاسب یعنی اقتصاد. همه اساتید درس مکاسب

حوزه را جمع کنید. این اقتصادی که در کل دوران تحصیل، به طلبه‌ها آموزش می‌دهند، اصلاً می‌تواند بفهمد مفهوم پول و خلق پول یعنی چه؟ پس این چه اقتصادی است که این کتاب دارد؟ عمر طلبه می‌گذرد و ریشش سفید می‌شود؛ ولی مفهوم درستی از اقتصاد زمان خودش ندارد.



و تصمیم‌گیران ده‌ها سال است این سیر آموزشی را پیش می‌برند و بالعبان می‌بینند که این روش و این کتب درسی، خروجی مطلوبی ندارد. یکی از بزرگان در درس خارج خود که با جمعیت زیادی است می‌فرماید: «من در اینجا فقط برای چند نفر درس می‌دهم.» این یعنی اقرار می‌کند که خیلی‌ها در کلاس درسش بی‌کارند. مگر این آقایان نمی‌بینند که این طلبه‌هایی که تربیت می‌کنند، وقتی در جایی مشغول کاری می‌شوند، چقدر ضعیف عمل می‌کنند؟ وقتی این ضعف مدیریتی را می‌بینند، چرا فکر نمی‌کنند که ممکن است اشتباه و اشکال از شیوه تدریس خودشان است؟ یعنی همه طلبه‌هایی تقوایی و تنبلی می‌کنند؟ این طلبه‌ها با انرژی و با اشتیاق به حوزه آمدند. چرا الان باید این قدر بی‌حال و ناامید باشند؟ چرا شهید

مطهری را تمجید می‌کنیم؟ برای اینکه رسائل و مکاسب خوانده بود یا به خاطر آن هويت خاص و مستقلی که داشت؟ چرا آیت‌الله خامنه‌ای برای جامعه ما مفید هستند؟ به خاطر چیزهایی که حوزه به او داده یا چیزهایی که خودش کسب کرده است؟

اگر ممکن است به شکل مصداقی نقدهایی را که به متون درسی دارید، بیان بفرمایید.

از پایه یک شروع می‌کنیم. بر اساس چه منطقی، سه سال طلبه را درگیر ادبیات می‌کنیم؟ مگر بناست همه فقیه بشوند یا همه علاقه دارند که فقیه بشوند؟ اگر هم همه علاقه داشته باشند که فقیه بشوند، آیا توانایی و استعداد فقیه شدن را دارند؟ با این کار اول از هر چیزی فقهت را تحقیر می‌کنیم. مثل این است که شما بگویید دکترای اقتصاد خیلی خوب است و بعد هم بگویید همه باید دکترای اقتصاد بگیرند؛ این می‌شود تحقیر دکترای اقتصاد. این مملکت مُبلَغ، قاضی و وکیل نمی‌خواهد؟ مربی تربیتی برای مدارس نمی‌خواهد؟ طلبه‌ای که می‌خواهد فردا در مدرسه ابتدایی برای دانش‌آموزان کار تربیتی کند، چه نیازی به درس معنی دارد؟ آن طلبه‌ای که می‌خواهد استاد دانشگاه بشود، چه نیازی به این کتاب سیوطی دارد؟ من به‌عنوان کسی که تجربه کار اجتهادی دارم می‌گویم که این درس‌ها برای اجتهاد هم لازم نیستند؛ ولی فرضاً برای اجتهاد هم لازم باشند، ۹۹ درصد طلبه‌ها علناً به اجتهاد نمی‌رسند، چرا این کتاب‌ها را برای همه طلبه‌ها الزامی می‌کنند؟ چرا از دنیای عرب و سنتی عقب افتاده‌ایم؟ این کتاب سیوطی برای ۵۰۰-۵۵۰ سال پیش است و معنی برای ۶۵۰ سال پیش. الان خود اهل سنت این کتاب‌ها را کتاب درسی قرار نمی‌دهند. درباره درس لمعه هم سؤال می‌کنم: با کدام منطق طلبه باید سه سال شرح لمعه بخواند؟ سه سال تمام، یک روز و دو روز نیست. فرد با سه سال می‌تواند مهندس بشود. گویی «زمان» در حوزه، ارزش خود را از دست داده است. واحد محاسبه زمان در حوزه، ده است. برای سطح اول و دوم ده سال زمان لازم است. بنده این مسئله را قبول ندارم که کسی بگوید شرح لمعه کتاب نیمه استدلالی است. کجای شرح لمعه نیمه استدلالی است؟

از نظر شما بهترین روش برای متون درسی امروز چیست؟

بعضی از دوستان مشغول تغییر و تدوین کتب درسی حوزه هستند. بعضی از این تلاش‌ها خوب است و بعضی اصطلاحاً بزرگ کردن است. به دوستان توصیه می‌کنم دست از این بزرگ کردن بردارند. اینکه آخر کتاب سیوطی سه-چهار تمرین بدهند، تحول نیست. روش بنده در مؤسسه این است بعد از اینکه طلبه منطق تفسیر را خواند، از کتاب‌های ساده قدیمی روایی، حدیثی که قابلیت کار اجتهادی دارد را پاورقی می‌زنم. پایبند سؤال مطرح می‌کنم. طلبه باید برای این‌ها فکر کند و جواب بنویسد. طلبه‌ها با این روش، روایت خواندن را یاد می‌گیرند و بعد مجبورند که قواعد تفسیری را که در فهم آن روایت به کار می‌آید، بنویسند؛ سپس در فضای کار گروهی نزد استاد بحث می‌کنند. چند ماه به این شیوه درس بخوانند، روایات را می‌فهمند.

جذب طلبه‌ها در مؤسسه شما به چه شکل صورت می‌گیرد؟

در مؤسسه از پایه شش طلبه جذب می‌کنیم. هیچ تعهد مالی نداریم و در دو سطح فعالیت می‌کنیم. یک دوره عمومی داریم. طلبه‌ها کتاب‌هایی که در مؤسسه تولید شده را در کار گروه‌ها می‌خوانند و برای رفع اشکال و گفتگو می‌آیند. بعد از دو سال که این دوره‌ها تمام شد به دوره اجتهاد می‌رسیم؛ سپس کنکور دوره اجتهاد شروع می‌شود. روش کار ما این است که استاد سخنرانی علمی نمی‌کند. درس خارج جایی است که طلبه باید خودش کار کند. این طلبه‌ها کم سخنرانی نشنیده‌اند. دوازده سال پای سخنرانی و درس‌های اساتید نشست‌اند؛ الان دیگر فرض بر این است که استاد فقط راهنمایی کند.



کاربردی نبودن بزرگترین مشکل متون است



حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی زاهد از فضایی حوزه علمیه اصفهان و از مدرسین حوزه و دانشگاه، ضمن اشاره به اقداماتی که برای اصلاح متون ادبی داشته است، محورهای لازم در حل مشکلات نظام آموزشی فعلی در حوزه ادبیات عرب را مورد بررسی قرار داد.

یکی از برنامه‌های حوزه‌های علمیه، اصلاح متون درسی و ارتقاء کیفیت متون حوزه است. لطفاً نظر خود را پیرامون ضرورت تغییر کتب درسی حوزه برای ما بفرمایید

هر نهاد و نظامی برای اینکه بتواند خود را با اقتضات عصر تطبیق دهد، ناگزیر است تغییراتی را پذیرا باشد. این تغییرات را «اصلاح» نام‌گذاری می‌کنیم. ممکن است نظام آموزشی حوزه در دو بیست سال پیش، مسائلی مبتلابه مردم بود و همان مسائل در قالب کتاب‌های درسی تدوین می‌شد؛ مثلاً اگر فقهی برای توضیح مسئله خود می‌خواست نمونه‌ای بیاورد نمونه‌ها را از مسائل زمان خود می‌آورد و در کتاب خود ذکر می‌کرد؛ اما شاید امروزه آن مسائل دیگر مبتلابه نباشند و اصلاً حضور خارجی نداشته باشند. اگر در کتب درسی مثالی ذکر شود که مختص روزگار عصر ما نباشد، طلبه با آن احساس بیگانگی می‌کند. بنابراین، تحول و اصلاح در هر نهادی، چه دینی و چه غیردینی لازم است و اگر اصلاح نباشد، آن نظام و نهاد روبه‌زوال و نابودی می‌رود.

حضر تعالی چه اقداماتی در زمینه کتب درسی داشته‌اید؟

حدوداً دو سال پیش با چند نفر از دوستان تصمیم گرفتیم که به وضعیت آموزش ادبیات عرب در حوزه سروسامانی بدهیم - البته برخی به تعبیر «ادبیات عرب» اشکالی وارد کردند و تعبیر درست آن را «ادبیات زبان عرب» می‌دانند؛ ولی چون تعبیر «ادبیات عرب» متداول است، بنده همان را به کار می‌برم - دیدیم که شیوه آموزش ادبیات عرب در پایه‌های یک تا سه دچار خلل است. بنده و دوست عزیزم آقای دکتر معصومی و دیگر استادان، تصمیم گرفتیم که نظام آموزشی و این شیوه آموزش را

نخست آسیب‌شناسی کنیم و سپس طرحی ارائه بدهیم تا کار ما فقط نقد نباشد و راهکاری ارائه بدهد. این موضوع را با معاونت پژوهشی حوزه مطرح کردیم و آن‌ها هم استقبال کردند و ما دست‌به‌کار شدیم. به‌رحال چون کاری که قصد داشتیم انجام بدهیم کار عظیمی بود، چندین طرح برای آن نوشتیم. حدوداً شانزده طرح آماده کردیم. همه آن طرح‌ها تصویب شد. این طرح‌ها هم آسیب‌شناسی شیوه تدریس ادبیات زبان عرب بود، هم نظرات و راهکارهایی برای جایگزینی شیوه تدریس داشت.

وقتی می‌خواهیم شیوه آموزش ادبیات عرب را در پایه‌های یک تا سه بررسی کنیم، در حقیقت چهار محور را باید در نظر بگیریم؛ یعنی از اول معلوم باشد روی کدام یک از این محورها می‌خواهیم کار کنیم. نقشه‌را همان باید این چهار محور را پوشش بدهد. محور اول برنامه‌ریزی آموزشی است؛ به این معنا که شورای مدیریت حوزه برای آموزش ادبیات چه برنامه‌ریزی کرده و چند ساعت را به آموزش ادبیات اختصاص داده است. هر جای دیگری کسی بخواهد روی سیستم تدریس ادبیات عرب در حوزه کار کند، ابتدا باید محور برنامه‌ریزی آموزشی را در نظر بگیرد. محور دوم منابع درسی است و اینکه چه کتاب‌هایی تدریس شود. معمولاً افرادی که به فکر اصلاح نظام آموزشی حوزه هستند، فقط این موضوع را مدنظر دارند و از آن محور اول غافل می‌شوند؛ درحالی که محور اول خیلی مهم است. چیدن ساعت‌های درسی نقش مهمی دارد؛ مثلاً اول صبح باشد یا بعدازظهر؟ چند روز در هفته باشد؟ برای چه سطوحی باشد؟ همه افراد کنار هم باشند یا جدا از هم؟

محور سوم، شیوه تدریس است که بر عهده استاد است. اینکه استادی که برای تدریس صرف و نحو

انتخاب شده باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ محور چهارم برنامه‌ریزی و منابع آموزشی خود شیوه آموزش است و به نظر من، محور چهارم باید هدف اصلی باشد که اصلاً ادبیات برای چه خوانده می‌شود؟

ما بر اساس این چهار محور، طرح‌هایی نوشتیم و ارائه کردیم. در هر کار اصلاحی در روند موجود اولین قدم را باید برای تبیین وضعیت موجود برداریم؛ یعنی وضعیت موجود چه نقاط ضعف و قوتی دارد که معمولاً به آن آسیب‌شناسی می‌گویند. یکی از طرح‌های ما آسیب‌شناسی است. تحقیق و پژوهش‌های ما حول این چهار محور، هم میدانی بود هم کتابخانه‌ای؛ مثلاً برای برنامه‌ریزی آموزشی طرحی نوشتیم که از صد تا طلبه مصاحبه بگیریم. در این مصاحبه‌ها از طلاب پرسیده می‌شود که این میزان ساعتی که برای تدریس ادبیات برنامه‌ریزی شده، مناسب است یا نه؟ آیا تمرکزی که روی نحو است، نباید کمتر بشود و بعد عملی صرف و نحو بیشتر بشود؟ مثلاً طلبه‌های پایه یک که باید خواندن فلان کتاب را بگذرانند، حال اگر نرسیدند آن را تا سر محدوده بخوانند، باید چه کار کنند؟

اگر کتاب‌هایی مثل کتاب سیوطی و صمدیه را که از کتاب‌های قدیمی باقیمانده از زمان علمای قدیم‌اند، حذف کنیم و کتاب دیگری جایگزین آن‌ها کنیم، باید شناخت دقیقی از نقاط قوت و ضعف این کتب داشته باشیم و بعد با نوشتن چند مقاله اثبات کنیم که این کتاب جدید و جایگزین به چه دلیل بهتر از کتاب سیوطی است. این کار پروسه زمان‌بری دارد و این بررسی پیش‌زمینه‌ای باید داشته باشد. باید بدانیم بر اساس چه هدفی کتاب سیوطی را بررسی می‌کنیم؟ مثلاً می‌گویند کتاب سیوطی کتابی کاربردی است. کاربردی بودن

در چه حوزه‌ای؟ کاربردی بودن در زبان عربی قدیم یا زبان عربی جدید؟ یعنی طلبه سیوطی می‌خواند که بتواند متون کهن، مثل ارشاد شیخ مفید را بخواند و دچار مشکل نشود. از این جنبه کتاب سیوطی را بررسی می‌کنیم که آیا کتاب سیوطی به درد بهتر خواندن کتاب ارشاد مفید می‌خورد یا نه؟ از جنبه دیگر اینکه طلبه بتواند علاوه بر متون قدیمی، متون جدید را هم بخواند. همچنین طلبه به مکالمه عربی نیاز دارد؛ یعنی صرف بررسی کتاب کافی نیست. در حقیقت قبل از حذف کتاب و جایگزین کردن کتاب دیگر باید ابتدا کتاب قدیمی را بررسی کنیم و ببینیم که آیا کتاب سابق و قدیمی به درد طلبه‌های امروزی می‌خورد یا خیر؟ اگر به درد نمی‌خورد باید ذکر کنیم به چه دلیل؟ سپس کتاب جایگزین را معرفی می‌کنیم که آیا واقعاً نقاط ضعف کتاب سابق را ندارد؟ نقاط قوت آن کدام هستند؟ ده‌ها کتاب نحوی قدیم و جدید باید بررسی شوند و نقاط قوت و ضعفشان تبیین شود تا اگر بنا به تغییر بود، ذکر کنیم که بر اساس کدام ویژگی‌ها و کدام اهداف این کتاب باید تغییر کند. هدف کلی توانا کردن طلبه بر فهم متون قدیم است؛ چون طلبه در درجه اول با متون قدیمی سر و کار دارد؛ این طرح جامع ما بود. حالا به دلایلی این طرح متوقف شده است؛ ولی این طرح را مبنا قرار دادیم که اگر بناست تغییری صورت بگیرد، این تغییر پشتیبان و مطالعاتی داشته باشد و کاری یک‌شبه با دونفره نباشد؛ چنانکه خیلی‌ها چنین کردند و دچار مشکل شدند.

در باره موضوع انتخاب استاد در حوزه اصفهان گفته بودیم که اولاً آن کسی که می‌خواهد استاد ادبیات بشود، باید قبلیش پایه‌های پایین‌تر را تدریس کرده باشد. مثلاً کسی که می‌خواهد لمعه را در پایه چهارم یا پنجم تدریس کند، ابتدا قبلیش باید



پایه یک و دو و سه تدریس کرده باشد. تدریس ادبیات هدف نیست، وسیله و نردبان است، برای اینکه شخص بتواند پایه‌های بعد را تدریس کند. این معضل را قبلاً در حوزه داشتیم.

معضل دوم اینکه برخی اساتید مسلط ادبیات عرب در تدریس ادبیات کوتاهی می‌کنند. می‌گویند وقتی می‌توانیم کتاب لمعه و رسائل را درس بدهیم، چرا وقت خود را صرف تدریس در سطوح پایین‌تر کنیم که هم اعتبار کمتری برایمان دارد و هم از مزایایی که احیاناً برای مدرسین سطوح بالا در نظر گرفته شده است، کمتر بهره ببریم؟ نتیجه اینکه اساتید ادبیات برای سطوح پایین تدریس نمی‌کنند و به مراحل بعدی می‌روند. مورد سوم این است که اساتید ادبیات باید علاوه بر تدریس صمدیه و سیوطی، اطلاعات جامع از دیگر کتب ادبی هم داشته باشند. باید ترجمه بلد باشند که بتوانند مثال‌های خوب را برای طلبه‌ها به فارسی برگردانند. باید اطلاعات اجمالی از تاریخ نحل داشته باشند. یکی از طرح‌های ما آموزش ضمن خدمت به استادان بود که به‌طور مجمل در یک دوره‌ای بیست سی جلسه‌ای با کتاب‌های نحوی آشنا بشوند؛ مثلاً با شرح کافی که خیلی مهم است، آشنا بشوند. در طرح محور چهارم که اهداف بود، اولاً از طلبه سؤال می‌شود که به چه دلیل وارد حوزه شده است؟ با چه هدفی ادبیات می‌خواند؟ این کار به شکل میدانی صورت می‌گیرد و از هر صد نفر در قابل پرسشنامه سؤال می‌شود. پیش‌فرض این بود که از قدیم ادبیات عرب می‌خوانند تا بتوانند با منابع کهن عربی، در درجه اول قرآن و حدیث تعامل برقرار کنند و اگر مجتهد شدند در استنباط از این متون قدیم توانا باشند یا اگر مبلغ شدند بتوانند با این توشه ادبی، مستقیماً به منابع حدیث مراجعه کنند و احادیث کافی را صحیح‌بخوانند.

آیا مراجع یا مبلغان معروف مانند شهاب‌الدین مطهری و مرحوم فلسفی آن فهمی را که از متون کهن و حدیث و قرآن داشتند، مدیون جامع المقدمات و سیوطی بودند یا علاوه بر آن‌ها خودشان تلاش کردند و کتب دیگری را به مطالعه گرفتند؟ به نظر ما این بزرگان قطعاً به این چند منبع متکی نبودند؛ یعنی خودشان مطالعات ادبی داشتند. لذا یکی از اموری که برای طلبه‌ها لازم و ضروری می‌دانستیم، متن خوانی متون عربی است تا با دست‌وپنجه نرم کردن با آن‌ها بتوانند با متون عربی آشناتر بشوند. به نظر ما کسانی که در استفاده از منابع کهن عربی موفق بودند، به متن خوانی اهمیت می‌دادند. شاید اسم این کار را نمی‌دانستند؛ ولی می‌دانستند اگر بخواهند در این زمینه قوی بشوند و مهارت لازم را به دست بیاورند و نهج‌البلاغه و شرح ابن ابی‌الحدید را بخوانند، باید متن عربی بخوانند. به‌رحال برای توانا کردن طلبه در فهم متون کهن، هم کلاس متن خوانی در نظر گرفتیم، هم کلاس لغت و مکالمه عربی.

به نظر شما بزرگ‌ترین مشکل نظام آموزشی فعلی در حوزه به‌ویژه در حوزه ادبیات عرب چیست؟

به نظرم بزرگ‌ترین مشکل فعلی این است که طلبه مباحث تئوریک را می‌خواند، اما عمل نمی‌کند. پرداختن به مباحث نظری و غافل شدن از عمل و کاربرد آن مباحث تئوریک، بزرگ‌ترین مشکل نظام آموزشی است. این مشکل را در طرح‌های خود آوردیم. برخی از اساتید و طلبه می‌گفتند که مشکل ما این است که بسیاری از قواعد را می‌دانیم، ولی وقتی به مرحله عمل می‌رسیم، قاعده به ذهنمان نمی‌آید یا اگر بیاید

نمی‌دانیم این قاعده باید در اینجا پیاده می‌شود یا نه. علت این نقص به شیوه نظام آموزشی حوزه و کتاب‌های قدیم برمی‌گردد. نکته‌ای که آقایان در نظر نمی‌گیرند، این است که کتاب صمدیه، هدایه و سیوطی کتبی برای تدریس نبودند و برای این منظور نوشته شدند. این کتب برای صورت‌بندی مختصر و مفید مباحث نحو تدوین شده‌اند. از قدیم رسم نبود که کتاب‌ها تمرین داشته باشند؛ در حالی که یکی از ارکان اصلی کتاب‌های آموزشی در دوره جدید این است که کتاب‌ها باید تمرین داشته باشند. الان کتاب‌هایی که به‌منظور تدریس، تألیف می‌شوند به این صورت هستند که ابتدا درس را توضیح می‌دهند و بعد به تمرین‌های مفصل از آیات قرآن و حدیث در پایان هر فصل می‌پردازند. یکی از ویژگی‌های خوب کتاب مبادی العربیه که در دانشگاه تدریس می‌شود، همین است



مشکل ما این است که بسیاری از قواعد را می‌دانیم، ولی وقتی به مرحله عمل می‌رسیم، قاعده به ذهنمان نمی‌آید یا اگر بیاید نمی‌دانیم این قاعده باید در اینجا پیاده می‌شود یا نه. علت این نقص به شیوه نظام آموزشی حوزه و کتاب‌های قدیم برمی‌گردد. نکته‌ای که آقایان در نظر نمی‌گیرند، این است که کتاب صمدیه، هدایه و سیوطی کتبی برای تدریس نبودند و برای این منظور نوشته شدند. این کتب برای صورت‌بندی مختصر و مفید مباحث نحو تدوین شده‌اند. از قدیم رسم نبود که کتاب‌ها تمرین داشته باشند؛ در حالی که یکی از ارکان اصلی کتاب‌های آموزشی در دوره جدید این است که کتاب‌ها باید تمرین داشته باشند. بنابراین، کاربرد این نکرده اندوخته‌های طلبه، بزرگ‌ترین مشکلی است که در تدریس ادبیات داریم.



که آخر هر بخش آن تمرین دارد. به‌علاوه اینکه تمرین‌های این کتاب، به زبان عربی جدید نوشته شده و مقداری سخت‌تر است. بنابراین، کاربردی نکردن اندوخته‌های طلبه، بزرگ‌ترین مشکلی است که در تدریس ادبیات داریم.

آیا این مشکل در تمام سطوح دیده می‌شود؟

بله. یکی از اساتید فقه و اصول می‌گفت: «من خیلی در صد این هستم که کتاب جامعی بنویسیم و در آن به طلبه‌ای که فقه می‌خواند، بگوییم این قاعده اصالت فلان را اینجا اجرا می‌کنیم، ثمره‌اش در چند تا مسئله فقهی است یا مثلاً این فتوایی که صاحب‌العروه داده، برگرفته از فلان قاعده درس اصول است.» کتابی که جامع باشد و قواعد علم اصول را کاربردی کند؛ یعنی بیاید دقیقاً بگوید، این مطالبی که در علم اصول خوانده‌اید در این بحث کاربرد دارد. اهل سنت چندین کتاب در این زمینه

دارند که دقیقاً قواعد اصولی را با مثال‌های فقهی آورده‌اند. این موضوع در ادبیات عرب هم صدق می‌کند؛ چون اعراب متون عربی بر اساس قواعد نحوی است.

متون درسی در نظام حوزه علمی سراسر تمهیدی برای اجتهاد است. در این زمینه چه نظری دارید؟

این یک مسئله بسیار مهمی است که متأسفانه بزرگان حوزه به آن نپرداخته‌اند یا اگر پرداخته‌اند در حد حرف بوده است و اگر خواسته‌اند عمل کنند، دچار مشکلات و موانعی شدند. یا برای عمل کردن به موانعشان برنامه‌ای نداشتند. واقعیت این است که در حوزه مطالبی می‌خوانیم که فقط سی درصد آن‌ها در زندگی به درد می‌خورند. هفتاد درصد مسائلی که طلبه‌ها در زندگی واقعی خود با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، راهکاری برای حل آن‌ها

ما الان نظامی مدون و کاملاً معلوم است. اگر کسی در نماز و روزه مشکلی داشته باشد، به رساله مراجعه می‌کند. در مسائل غیر از این‌ها مثل مسائل بانکداری که اصلاً مجتهد حرفش جایگاهی ندارد؛ چون الان نظام ما بر اساس نهادها پیش می‌رود. یعنی هزار مجتهد هم بگویند این بهره‌ای که بانک می‌دهد، نزول و ربا است، فایده‌ای ندارد؛ چون قانون کشور است. پس این همه درس خواندن در زمینه فقه و اصول و مسائل دیگر در مرحله عمل کارایی ندارد. این نشان می‌دهد که حوزه ما در بیرون تعامل ندارد.

متون درسی حوزه چه ادبیات چه غیر ادبیات همه قدیم هستند و با عربی جدید فاصله دارند. برای حل این معضل چه پیشنهادی دارید؟

به نظر من یکی از لغزشگاه‌های اینجا از افرادی بوده که در صدد اصلاح کتب حوزه بوده‌اند و چون با این مشکل مواجه شده‌اند که با متون جدید عربی نمی‌توانیم تعامل داشته باشیم به فکر چاره افتاده‌اند و چاره را در تغییر کتاب‌های قدیمی یافتند. برای فهم متون جدید نباید دست به ترکیب صرف و نحو سنتی مان بزنیم. ما راهکار دیگری داریم. یکی از بهترین راهکارها، شرکت در کلاس‌های مکالمه عربی است. من خودم در کلاس مکالمه عربی شرکت می‌کنم و فایده‌اش را می‌بینم که می‌توانم راحت‌تر عربی حرف بزنم. ما که نمی‌خواهیم عربی حرف بزنیم، می‌خواهیم عربی جدید را بفهمیم.

یکی از اشکالات در برنامه‌ریزی آموزش حوزه این است که طلبه‌ها در بعضی از پایه‌ها روزی شش یا هفت درس باید بخوانند و این کار خیلی سختی است. طلبه‌ها واقعاً خسته می‌شوند و همین شش هفت درس را اگر بخواهند مطالعه و مباحثه کنند، اصلاً به هیچ کار دیگری نمی‌رسند، چه برسد اینکه بخواهند کلاس دیگری را شرکت کنند. یکی از طرح‌های ما این بود که در کلاس‌های متن خوانی، متنی فقهی که به زبان عربی جدید نوشته شده را تدریس کنیم تا نکات و ریزه‌کاری‌های فهم عربی جدید آموزش داده بشود و طلبه بتواند با آن تعامل برقرار کند. یکی از عواملی که باعث شد از عربی جدید فاصله بگیریم، جدایی حوزه ما از حوزه نجف اشرف بود. قدیم‌ها که طلبه‌ها به نجف می‌رفتند، بالاخره در یک محیط عربی قرار می‌گرفتند و خواه‌ناخواه کلمات عربی جدید به گوششان می‌خورد. لذا آن‌ها که نجف رفته‌اند در فهم کتاب‌های شهید صدر مشکل ندارند؛ ولی حوزه ما از حوزه نجف انقطاع پیدا کرد. ما در فضای عربی قرار نداریم و از تحولاتی که در زبان عربی رخ می‌دهد، بی‌اطلاع هستیم.

پس برای فهم متون عربی جدید راهش این نیست که به کتاب‌های سنتی آموزش صرف و نحو دست بزنیم، بلکه راهش شرکت در کلاس مکالمه عربی یا کلاس متن خوانی یا حضور در یک کشور عربی است.

اگر نکته خاصی در این زمینه هست که ضرورت دارد بیان کنید، بفرمایید

متأسفانه الان کسانی که نگاه اصلاحی به حوزه دارند، در درجه اول کتاب را هدف قرار می‌دهند. رسائل، مکاسب و کفایه به‌عنوان سه متنی که محور سطوح هستند، خیلی مورد انتقاد قرار می‌گیرند؛ یعنی طوری وانمود می‌کنند که کتب چیزهای بیخودی‌اند. در حالی که می‌دانیم رسائل و مکاسب درس‌های خارج است و کفایه ثمره چندین سال تدریس اصول است که آخوند خراسانی آن را در دو جلد خلاصه کرده است.



آرام؛ بدون خشم

امام موسی کاظم علیه السلام هفتمین امام شیعیان نام مبارکش موسی و نهمین تن از چهارده معصوم (علیهم السلام) است. حضرت در سال ۱۲۸ قی در ابواء، جایی میان مکه و مدینه، و طبق نقل طبری در ... در ماه ذی الحجه، به دنیا آمد (دلائل الإمامة، الطبری، ص ۳۰۳؛ لدر النظم، الشامی، ص ۶۴۹) و در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ به شهادت رسیدند.

اسم و القاب امام کاظم

ابو الحسن موسی بن جعفر (علیهما السلام)، امام هفتم از ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) و نهمین معصوم از چهارده معصوم (علیهم السلام) است. به جهت کثرت زهد و عبادتش معروف به العبد الصالح و به جهت حلم و فرو خوردن خشم و صبر بر مشقات و آلام زمانه مشهور به الکاظم گردید. کنیه آن حضرت ابو ابراهیم بوده ولی به ابو علی نیز معروف بوده‌اند.

از القاب مشهور او است: کاظم، العبد الصالح، باب الحوائج و کنیه گرامی اش ابو الحسن و ابو ابراهیم است (مفید، محمد بن محمد، مصنفات الشیخ المفید، ج ۱۱، ص ۲۱۵)

فرزندان امام کاظم

بنا به گفته شیخ مفید در ارشاد امام موسی کاظم (علیه السلام) سی و هفت فرزند پسر و دختر داشت که هجده تن از آنها پسر بودند و علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) امام هشتم افضل ایشان بود. از جمله فرزندان مشهور آن حضرت احمد بن موسی و محمد بن موسی و ابراهیم بن موسی بودند. یکی از دختران آن حضرت فاطمه معروف به معصومه سلام الله علیها است که قبرش در قم مزار شیعیان جهان است. عدد اولاد آن حضرت را کمتر و بیشتر نیز گفته‌اند.

فضائل امام کاظم

امام کاظم (علیه السلام) همانند پدران پاک نهادش در فضیلت‌های اخلاقی و عملی آموزگار و نمونه دیگران بود.

خصوصیات بارز امام کاظم

حضرتش در علم و حلم و تواضع و مکارم اخلاق و کثرت صدقات و سخاوت و بخشندگی ضرب المثل بود.

بدان و بداندیشان را با عفو و احسان بی‌کران خویش تربیت می‌فرمود.

شبهه بطور ناشناس در کوچه‌های مدینه می‌گشت و به مستمندان کمک می‌کرد. مبلغ دویست، سیصد و چهارصد دینار در کیسه‌ها می‌گذاشت و در مدینه میان نیازمندان قسمت می‌کرد. کیسه‌های موسی بن جعفر در مدینه معروف بود

و اگر به کسی یک صره (کیسه) می‌رسید بی‌نیاز می‌گشت. با این همه در اتاقی که نماز می‌گزارد جز بویا و مصحف و شمشیر چیزی نبود.

منش امام

منش و سلوک پاک او همگان را متأثر می‌ساخت؛ چنان که بنابر روایات، چون او را در زندان حبس کردند، زندانبانان را منقلب ساخت و بدو ایمان آوردند. (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۳۲۲)

دانش امام

درباره دانش آن امام همام (علیه السلام) روایت کرده‌اند که از همان کودکی شگفتی مردم را بر می‌انگیخت. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۸) امام موسی کاظم (علیه السلام) هنوز کودک بود که فقهای مشهور مثل ابو حنیفه از او مسأله می‌پرسیدند و کسب علم می‌کردند.

عبادت امام

در عبادت و زهد از همه مردم عصر خویش برتر بود. (مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷) و بدین روی او را لقب «العبدالصالح» داده بودند و اهل مدینه «بن المجتهدین» اش می‌خواندند. (حضرت موسی کاظم، ص ۱۹)

نیکی به مردم

از صفات والای اخلاقی امام کاظم (علیه السلام)، احسان و نیکی به مردم بود. نیازمندان بدو حاجت می‌بردند و نیاز خویش را از او بر می‌آوردند و «باب الحوائج» اش می‌دانستند. لقب مشهور امام (علیه السلام) «کاظم» است به معنای کسی که هنگام خشم، خویشتنداری می‌کند و خشم خود را فرو می‌برد و به آسانی از دیگران در می‌گذرد. (قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۱۷)

امامت

بعد از رحلت پدر بزرگوارش امام صادق (علیه السلام) (۱۴۸ هـ ق)، در بیست سالگی به امامت رسید و ۲۵ سال رهبری و ولایت شیعیان را بر عهده داشت.

پیامبر در حدیث مشهور جابر انصاری با صراحت از امامت حضرت کاظم (علیه السلام) یاد کرده است و نیز امام صادق (علیه السلام) آشکارا او را امام پس از خود می‌خواند. (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴) برتری امام کاظم (علیه السلام) بر مردمان روزگار خویش نیز دلیلی دیگر بر امامت او است؛ چنان که ابن حجر هیثمی از علمای سنی مذهب درباره ایشان می‌گوید: «موسی کاظم در علم و معرفت و کمال و فضل وارث پدر خویش بود. او از همه کس پارساتر و داناتر و بخشنده‌تر بود.»

(الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۰۳)

روزگار امامت

دوره امامت حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) سی و پنج سال، از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ ق بوده است. خلفای معاصر ایشان جملگی از بنی عباس بودند: منصور دوانیقی، مهدی عباسی، هادی عباسی و هارون الرشید. امام (علیه السلام) در عهد هارون سال‌ها در زندان به سر برد.

فعالیت‌های امام

فقالیت‌های امام کاظم (علیه السلام) را بر دو دسته دانسته‌اند:

۱. فعالیت‌های علمی و فکری و چاره‌جویی برای رویارویی با عقاید نادرست و بدعت‌ها و واپس‌گرایی‌ها. امام (علیه السلام) شاگردانی پروراند تا به واسطه آنان آموزه‌های راستین دینی و شیعی را میان مردم بگستراند. شاگردان به محضر امام بار می‌یافتند و در مجلس ایشان می‌نشستند و چون فتوا یا کلامی علمی می‌شنیدند، می‌نوشتند و ثبت می‌کردند. (محدث قمی، عباس، الانوار البهیة، ص ۱۶۹-۱۷۰)
۲. فعالیت دیگر امام (علیه السلام) هدایت و نظارت بر پایگاه‌های مردمی و هواخواهان خویش بود. امام (علیه السلام) از این‌گدر می‌کوشید افزون بر حفظ رابطه خویش با شیعیان و هدایت آنان، موضع منفی خود در برابر حکومت را نیز بدانان منتقل کند و در همین مسیر، همواره ناراضی‌های خویش از ارباب حکومت را آشکار می‌ساخت و همکاری با آنان را حرام می‌شمرد. (حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۰)

موضوعات مهم دوران امام

برخی از مهم‌ترین موضوعات یادکردنی روزگار امام کاظم (علیه السلام) عبارت‌اند از:

الف. برخاستن جنبش‌های انقلابی که امام (علیه السلام) برخی از آنها را تأیید می‌کرد؛ همانند جنبش شهید فخر (اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ج ۳، ص ۳۰۴)

ب. سازماندهی نظام سرتی رابطان به دست امام (علیه السلام) که وظیفه داشتند ارتباط ایشان را با شیعیان سامان دهند و فرمان‌های مقام امامت را بدانان برسانند. (پیشوایان ما، ص ۲۱۴)

ج. پیدایی برخی مسلک‌های انحرافی و اوجگیری فعالیت‌های عقیدتی و سیاسی آنها.

برخی از این مسلک‌ها آدعای تشیع نیز سر می‌دادند؛ ولی به هیچ روی مقبول امام (علیه السلام) نبودند. فرقه‌های ناووسیته، اسماعیلیه، مبارکیه، سمطیه و فطحیه چنین بودند. پدید آمدن این فرقه‌ها در قلمرو مکتب تشیع شرایط حساسی را برای امام

(علیه السلام) پدید آورد که تا آن زمان بی‌سابقه بود. امام (علیه السلام) با تدبیری خاص، توانست شیعیان را از این چالش فکری و عقیدتی برهاند و امامت مقبول آیین اسلام را برای آنان نمایان سازد.

د. سازش‌ناپذیری امام کاظم (علیه السلام) در برابر حکومت و کزروی‌های دیگر جامعه اسلامی، مسئله‌ای را پیش آورد که برای امامان پیشین پیش نیامده بود. امام (علیه السلام) برای مدتی طولانی در زندان حبس شد.

حاکمان عباسی از وجود امام (علیه السلام) بیمناک بودند و هر از چند گاهی ایشان را به زندان می‌انداختند. روزگار حبس امام (علیه السلام) در عهد هارون الرشید طولانی‌تر بود و بارها به زندان رفت.

کار اصلی امام کاظم

امام هفتم (علیه السلام) با جمع روایات و احادیث و احکام و احیای سنن پدر گرامی و تعلیم و ارشاد شیعیان، اسلام راستین را که با تعلیم و مجاهدات پدرش جعفر بن محمد (علیهما السلام) نظم و استحکام یافته بود حفظ و تقویت کرد و در راه انجام وظایف الهی تا آنجا پایداری نمود که جان خود را فدا ساخت.

حبس امام در زمان مهدی عباسی

ایشان با آن‌که از جهت کثرت عبادت و زهد به «العبدالصالح» معروف بوده‌اند به قدری در نظر مردم مقامی والا و ارجمند داشته‌اند که او را شایسته مقام خلافت و امامت ظاهری نیز می‌دانستند و همین امر موجب تشویش و اضطراب دستگاه خلافت گردیده و مهدی به حبس او فرمان داده است.

شهادت امام کاظم

هارون عباسی، وجود امام کاظم (علیه السلام) را در زندان نیز تاب نیاورد و فرمان داد ایشان را مسموم کنند

آخر الامر یحیی امام را به سندی بن شاهک سپرد و سندی آن حضرت را در زندان مسموم کرد. بدین سان، امام (علیه السلام) به سال ۱۸۳ هـ در پنجاه و پنج سالگی در زندان بغداد به شهادت رسید.

چون آن حضرت وفات یافت سندی جسد آن حضرت را به فقها و اعیان بغداد نشان داد که ببینند در بدن او اثر زخم یا خفگی نیست. بعد او را در باب التین در موضعی به نام مقابر قریش (کاظمین عراق) دفن کردند (ربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۴۲).

تاریخ وفات آن حضرت را جمعه هفتم صفر یا پنجم یا بیست و پنجم رجب سال ۱۸۳ هـ در ۵۵ سالگی گفته‌اند.

ویکی‌فقه

خانواده ۴



در این شماره می خوانیم:

یک نگاه ۱۶ نکته ها و یادداشت هایی درباره زن در قرآن (۱) شهید مطهری

کفتگو ۱۸ مباحث خانواده در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی

تحلیل و بررسی ۲۰ روابط زن و مرد از دیدگاه اسلام، ترویج، تعطیل، تعدیل؟ عباس نیکزاد

مقاله ۲۲ دختران، آیینۀ تمام نمای لطافت و احساس امصطفی سلیمانی

یادداشت ۲۴ رمان و خانواده (۳)، پنجشنبه‌ی فیروزهای اجتنابی راشدی

کلبه خوشبختی (۳)، راز شاد زیستن امریم تقی‌لو



دبیر بخش خانواده: مصطفی سلیمانی

یادداشت ۴

جایگاه عشق در خانواده

مصطفی سلیمانی

مهر و محبت یکی از اجزای وجودی انسان است که با او متولد می‌شود و تحت تأثیر عوامل گوناگون اجتماعی شکل می‌گیرد. اگر این عوامل مثبت باشد، محبت ماندگار و پایدار می‌ماند و شاهد خشونت های خانوادگی و مشکلاتی از این دست نخواهیم بود؛ در غیر این صورت اثر وجودی خود را از دست می‌دهد.

در واقع دفتر زندگی با کلمه عشق و مهرورزی آغاز شد و جلوه های گوناگون جمال و کمال در کل هستی پدید آمد. انسان ها هم که جزئی از نظام کلی هستی هستند با عشق متولد می‌شوند، با دلدادگی به تلاش و کوشش می‌پردازند و در آخرین لحظات زندگی سرشار و لبریز از عشق و دلدادگی چون حباب ها به آقیانوس هستی و ابدیت می‌پیوندند.

عشق در لغت، به معنای میل مفرط است: «العین و الشین و القاف، اصل صحیح يدل علی تجاوز حدالمحبه» [معجم مقاییس اللغة، ص ۲۴۷]

این کلمه، مشتق از «عشقه» است، یعنی گیاهی که به دور درخت می‌پیچد. [لسان العرب، ج ۹، ص ۲۲۴]

عشق به عنوان یک احساس مثبت (و شکل بسیار قوی «دوست داشتن») معمولاً در نقطه مقابل تنفر (یا بی‌احساسی محض) قرار می‌گیرد و در صورتی که در آن عامل میل جنسی کم رنگ باشد و یک شکل خالص و محض رابطه رمانتیک را متضمن باشد، با کلمه شهوت قابل قیاس است.

تفاوت های فرهنگی میان کشورها و اقوام مختلف، امکان دستیابی به یک معنای همگانی و فراگیر در مورد کلمه عشق را تقریباً ناممکن ساخته است. در توصیف کلمه عشق ممکن است عشق به یک نفر یا عقیده، به یک قانون یا موسسه، به جسم (بدن)،

به طبیعت، به غذا، به پول، به آموختن، به قدرت، به شهوت، و یا به انواع مفاهیم دیگر در نظر باشد و افراد مختلف برای افراد و چیزهای مختلف، درجه دوست داشتن متفاوتی را بروز دهند؛ درک پدیده عشق مهم می‌باشد زیرا همیشه در زمینه عشق، ابهام ها و سردرگمی هایی وجود داشته است. برخی از این سردرگمی ها به جهت نگرش های دوسوگرا ن های است که علم نسبت به پژوهش های مربوط به عشق داشته است. یکی عشق با ماهیت روان شناختی و دیگری عشق با ماهیت ادبی و عرفانی. [در این زمینه راجع به زندگی عشق و دیگر هیچ]

واژه «عشق» مفهوم پیچیده ای است که ظاهراً در قرآن، نامی از آن برده نشده است. تعریف دقیق آن نیز کار بسیار سختی است و نیازمند بحث های طولانی و دقیق می‌باشد، اما جنبه های گوناگون آن را می‌توان از راه بررسی تعاریف مختلفی که از عشق ارائه شده، تشریح کرد.

انسان در طول زندگی، روابط متعددی را تجربه می‌کند اما پیوندجویی، نخستین نیاز برای همنشینی با دیگران است. انگیزه با دیگران بودن هم از درون فرد می‌آید و هم از بیرون، بنابراین هم به شخصیت و هم به شرایط بیرونی بستگی دارد، لذا افراد در نیازشان برای پیوندجویی متفاوت هستند.

به عقیده روان شناسان، سبک دلبستگی فرد در سال های اولیه زندگی شکل می‌گیرد و در تمام طول عمر تداوم می‌گیرد و ابعاد مختلف زندگی فرد از جمله: عشق و ازدواج و همسازای زناشویی وی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

به گفته برخی صاحب نظران تعریف حقیقی عشق ممکن نیست. ابن عربی می‌گوید: هر کس عشق را تعریف کند، آن را نشناخته و کسی که گوید من از آن جام سیراب شدم، آن را نشناخته، چرا که عشق شربایی است که کسی را سیراب نکند. [فتوحات المکیه ج ۲، ص ۱۲۱]

پژوهشهای روان شناختی بر این نظرنند که بیشترین علت هم برای ازدواج و هم طلاق، عشق یا فقدان آن است؛ اما لازم به ذکر است که واژه عشق، معنا و مفهومی یکسان برای هر فرد ندارد و این خود موجب بروز اشتباهاتی در این زمینه می‌شود.

مطهری میان عشق و محبت تفاوت قائل شده و می‌نویسد: «عشق حالت درونی و روانی مثبت است که در انسان، حالتی خوشایند ایجاد می‌کند، حالتی دلپذیر که موجب کشش انسان به سوی موضوعی یا چیزی می‌شود. این کشش وجود انسان را مسخر می‌کند و حاکم مطلق وجود می‌شود، عشق مافوق محبت و دوست داشتن است.» [فطرت، ص ۸۹]

ابن مسکویه صاحب «تهذیب الاخلاق» که بعضی از او به عنوان «معلم سوم» یاد کرده اند، محبت را به چهار نوع تقسیم کرده و نوعی از آن را که افراط در محبت است، «عشق» می‌خواند و می‌نویسد: «عشق برای دو کس واقع می‌شود؛ یکی کسی که به شدت دوستدار لذت است و دیگری کسی که به شدت دوستدار خیر است.

قسم اول عشق مذموم و قسم دوم عشق محمود است.» [تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۲۲۵]

غزالی نیز عشق را محبت شدید و قوی تعریف کرده و عشق را مرتبه عالی و اعلاهی محبت می‌داند. [احیاء علوم دین، ج ۴، ص ۲۷۵]

آنچه بدیهی است اینکه عشق و دلبستگی، نگهدارنده نزدیکی متقابل بین دو فرد در تمام مراحل زندگی و رکن اساسی برای محبت اعضای خانواده به یکدیگر است.

روان شناسان بر این باورند که هر چند در مورد قومیت، محل سکونت، اهمیت و ویژگی های فیزیکی همسر و اولویت بندی نیازها، زوجین تمایل به همسانی زیادی با یکدیگر دارند، اما عامل بسیار مهم این است که صرف شباهت در این موارد، نبوده که موجب گزینش آنها از سوی یکدیگر شده است، چرا که این شباهت ها به تنهایی قادر به ایجاد رضایت نیستند، افراد سازگار باید فراتر از انتخاب، عاشق یکدیگر باشند و آنچه را که عشق از آنها میطلبد انجام دهند و اساساً عشق، اینگونه می‌طلبد که فرد، نیازهای اساسی زوجش را ارضا کند.

بنابراین، در یک جمع بندی میتوان گفت: عشق عبارت است از: احساس علاقه شدید و بی حد در وجود انسان نسبت به یک موضوع که به عبارتی در درجه متعالی محبت است. منظور از حوزه عاطفی نیز در این پژوهش مطابق با تعریفی که در روانشناسی وجود دارد، احساسات، هیجان ها، قدردانی ها و ارزش گذار بهایی است که در وجود انسان رخ می‌دهد. [روان شناسی پرورشی، ص ۴۵۸]

**منابع:

ابن عربی، محی الدین (بی تا)، الفتوحات المکیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۲۲ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن منظور (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن مسکویه، احمد بن محمد (بی تا)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، محقق: عماد هلالی، قم: طبعه النور.
بوسکالیانو (۱۳۸۹)، زندگی عشق و دیگر هیچ، ترجمه: مهدی قراچه داغی، تهران: انتشارات دایره.

سیف، علی اکبر (۱۳۹۱)، روان شناسی پرورشی، تهران: نشر دوران.

غزالی، محمد بن محمد (بی تا)، احیاء علوم دینی، تصحیح: شیخ عبدالعزیز سیروان، بیروت: دار القلم.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، فطرت، تهران: انتشارات صدرا.

نکته‌ها و یادداشت‌های شهید مطهری درباره زن در قرآن^(۱)



آنچه می‌خوانید بخشی از یادداشت‌های استاد شهید مرتضی مطهری است که تا کنون منتشر نشده بود و به تازگی پس از تنظیم موضوعی و با ترتیب الفبایی، از سوی شورای نظارت بر نشر آثار استاد فقید منتشر شده است. جلد پنجم از این مجموعه ارزشمند شامل حرف‌های (ز) و (س) بوده که بیشتر حجم آن به (زن) اختصاص یافته است. از این میان صفحاتی را که در ارتباط با موضوع زن در قرآن بوده برگزیده ایم و به درج آن در این شماره اقدام کرده ایم؛ اما سه نکته در این میان یادکردنی است:

۱. این مباحث به صورت یادداشت بوده که پس از گردآوری و تنظیم بدین صورت درآمده است. بنابراین به طور طبیعی از نظر نگارش و تدوین، ساختار مقاله را نخواهد داشت. همچنین گاه موضوعات و مباحث پراکنده ای در کنار یکدیگر دیده می‌شود. نیز در مواردی به طرح مسأله پرداخته و زمینه‌های بررسی آن را یادآور می‌شود، اما به پاسخ و تحلیل آن نمی‌پردازد. ۲. آنجا که استاد شهید، یادداشت‌های مزبور را به منظور استفاده در تألیفات و سخنرانی‌ها نوشته‌اند، چه بسا برخی از آنچه در یادداشت‌ها آمده نظر نهایی و قطعی آن بزرگوار نباشد یا دارای اجمال و ابهام باشد که اگر به صورت کتاب یا گفتاری از سوی خود ایشان تنظیم می‌شد همراه با توضیح و تکمیل بود، ولی بی تردید به صورت کنونی نیز بویژه برای اهل تحقیق نکته آموز و سودمند می‌نماید.

۳. آنچه می‌خوانید عین دست‌نویسه‌های ایشان است که بی هیچ گونه ویرایش آورده می‌شود. تنها برخی کلمات یا عناوین یا از جاعات یا شماره‌ها حذف گردیده که به جای آن سه نقطه گذارده شده است، چنان که گاه توضیحاتی افزوده شده که با علامت [] مشخص شده است. همچنین تیتراها و ترجمه‌آیه‌ها نیز از نوشته‌های ایشان نیست.

زن در قرآن

اولین مسأله‌ای که در اینجا هست این است که ... قرآن از جنبه جهان بینی یا چه نظری به زن نگاه کرده است. به عبارت دیگر، قرآن در حقوق و تکالیف، تفاوت‌هایی میان زن و مرد قرار داده (عدم تشابه). ریشه این تفاوت چیست؟

قبل از آن که احکام و مقررات اسلام را درباره زن از نظر ازدواج و ضرورت آن، اتفاق بر زن، حکومت بر زن، مهر، طلاق، عده، ارث، حجاب، شهادت ... مورد بررسی قرار دهیم باید ببینیم در آنچه مربوط به خلقت و تکوین زن است، چه نحو قضایا کرده است.

آیات مربوط به این قسمت:

الف. (یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها) نساء/۱

ب. (هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیهما فلما تغشیها حملت حملاً خفیفاً فرمت به فلما أنثلت دعواً لله ربهما لئن آتینتا صالحاً لنكونن من الشاکرین. فلما آتیتهما صالحاً جعلنا لهما شرکاء...) اعراف/۱۹۰-۱۸۹

۲. مسئله دوم این است که آیا قرآن خلقت زن را مایه شر و فساد، و زن را چیزی نظیر شیطان دانسته است که از او فقط شر و گناه بر می‌خیزد یا نه؟ قرآن در داستان آدم و همسرش هر دو را مستقیماً مسؤول دانسته و گفته است:

(فوسوس الیهما الشیطان... و قاسمهما إتی لکما لمن الناصحین. فدلیهما بغرور فلما ذاقا الشجرة...)

قرآن نمی‌گوید شیطان حوا را و حوا آدم را فریفت. قرآن رابطه جنسی را ذاتاً پلید نمی‌داند، عزوبت و تجرد را مقدس نمی‌شمارد، بلکه علاقه زناشویی را یکی از نشانه‌های حکمت و رحمت الهی می‌داند:

(و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم أزواجاً لتسکنوا الیهما و جعل بینکم مودةً و رحمةً)

قرآن نمی‌گوید زن مایه بدبختی مرد است، بلکه می‌گوید مایه خوشبختی اوست. می‌گوید: (و... لتسکنوا الیهما)، (هن لباس لکم و انتم لباس لهن).

۳. قرآن درباره استعداد معنوی زن چه می‌گوید؟ قرآن از طرفی برای زنان، وحی و مکالمه با فرشتگان قائل است و از طرف دیگر صریحاً می‌گوید زنان و مردان متساوی‌استحقاق بهشت دارند و خداوند عمل هیچ عمل کننده‌ای را خواه مرد و خواه زن ضایع نمی‌کند.

اسلام در قوانین خود مقررات خاصی درباره زنان وضع کرده است که با مقررات دیگری که در میان اقوام و ملل چهارده قرن پیش وجود داشته است مغایرت دارد و با آنچه که امروز نیز به عناوین مختلف، مخصوصاً تحت عنوان تساوی حقوق گفته می‌شود مطابقت ندارد.

محققین اروپا اعتراف دارند که اسلام به زن خدمت کرده است، اسلام را یکی از مراحل پیشروی و احیای حقوق زن دانسته‌اند. ولی سخن در این است که آیا اسلام مانند هر حلقه دیگر از حلقه‌های تمدن فقط توانسته

است در مرحله تاریخی خود وظیفه تاریخی که به عهده دارد ایفا کند و به قول حضرات، امکان تعدی و تجاوز از آن محال بوده است و مراحل دیگر تاریخ باید وظایف خود را در جای خود ایفا نمایند و آنچه اسلام آورد که روزی نو بود امروز دیگر کهنه است و تز جدیدی باید جای آن را بگیرد، یا چنین نیست؟ اگر چنین نیست، پس چگونه است؟

مقدمه باید بگوییم که مسئله اسلام و مقتضیات زمان، یا به عبارت دیگر اصل تطور و تکامل قوانین که به شکلهای مختلف از طرف دسته‌های مختلف عنوان می‌شود، این سؤال را به دنبال خود می‌آورد که آیا این تحول در قوانین تا بی نهایت باید پیش برود، یا مرحله توقف و استقرار هم دارد؟ سوسیالیست‌ها و طرفداران فلسفه مادیت تاریخی اقتصادی که این مطلب را عنوان می‌کنند - همچنان که در ورقه‌های اسلام و سوسیالیسم گفته‌اند - بالاخره به نقطه‌ای می‌رسند که ناچار می‌گویند حرکت تاریخ متوقف می‌شود و آن مرحله سوسیالیسم و محو طبقات است.

طرفداران حرکت زمان و تمدن نیز درباره حقوق زن بالاخره خواهند رسید به... تساوی مطلق زن و مرد. این پرسش پیش می‌آید: بعد از این مرحله دیگر چه؟ آیا مرحله توقف است یا مرحله دیگر پشت سر دارد؟ آیا بعد از مساوات، مرحله دیگر که خروج از مساوات به نفع زن و حکومت مادرشاهی و پدری عینی [است] خواهد آمد یا نه؟

بالاخره يك مرحله را باید مرحله توقف و ایده آل فرض کرد. نمی‌توان ایده آل را فقط حرکت و تغییر دانست. اگر مرحله‌ای مرحله توقف هست همان است که باید نام آن را مرحله عدالت و فطرت دانست. ما اثبات می‌کنیم آن مرحله همان است که اسلام بیان کرده است.

پس سخن در این است که آیا اسلام فقط يك حلقه از حلقه‌های تاریخ را به عهده گرفته است یا آخرین مرحله را بیان کرده و توضیح داده است؟ خاتمیت، بیان آخرین مرحله تطور است.

بدون شك اسلام اصل تساوی حقوق زن و مرد را به مفهومی که امروز عنوان می‌کنند هرگز نمی‌پذیرد، (یعنی اولاً؛ امروز تساوی را با تشابه یکی فرض می‌کنند و اسلام حقوق متمشابه قائل نیست، و ثانیاً؛ اسلام اجمالاً به امتیاز مرد در قوت و حتی در استعدادهای دماغی و ابتکار که طبیعت به مرد داده اعتراف دارد، و للرجال علیهن درجه) تفاوت‌هایی در حقوق و در تکالیف و در مجازات‌ها میان زن و مرد قائل شده است و لو آن که آن تفاوت‌ها کیفی باشند نه کمی.

اکنون باید ببینیم مبنای قوانین و مقررات اسلام چیست. آیا مبنای این مقررات و قوانین در حدودی که تفاوت قائل شده است اوضاع خاص و شرایط خاص محیط آن روز بوده است، همچنان که مبنای جلو آوردن زن، سازمان صحیح اسلام و نبوغ آورنده آن بوده است، یا اینکه این تفاوت‌ها از عدالت و فطرت سرچشمه می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، آیا علت این تفاوت‌ها نظرات تحقیر آمیزی است که اسلام مانند بسیاری از آیین‌ها یا سیستم‌های فلسفی و حقوقی قدیم درباره زن داشته است. یا علت‌های دیگری در کار است که با طبیعت و خلقت زن و مرد و هدف طبیعت از اختلاف دو جنس بستگی دارد و با عقاید و نظرات تحقیر آمیزی که احیاناً در قدیم وجود داشته است مربوط نیست؟

قرآن تنها يك مجموعه قوانین نیست. در قرآن همان طور که قانون و موعظه هست، تفسیر خلقت و توجیه عقلائی و فلسفی مخلوقات نیز هست. قرآن همان طور که دستور و فرمان می‌دهد جهان بینی خاص نیز می‌دهد، وجود و هستی را تفسیر می‌کند؛ زمین و آسمان و جماد و نبات و حیوان، خورشید و ماه و ستاره، موت و حیات و ذلت و عزت، ترقی‌ها و انحطاط‌ها، ثروت‌ها و فقرها، اختلاف جنسیت و ذکوریت و انوئیت، مبدا پیدایش و تکون را نیز تفسیر می‌کند و به کسی که با او سر و کار دارد طرز تفکر مخصوص می‌دهد.

زیربنای احکام قرآن درباره مالکیت، حکومت، جهاد، امر به معروف، حدود و قصاص‌ها، مقررات زن و مرد و سایر موضوعات، همانا تفسیری است که از جهان و اشیاء می‌کند. اگر فرضاً می‌گوید افراد بشر در این دنیا ذی حق و مالک می‌شوند، از آن جهت است که به اصلی به نام غایت بودن انسان و اصلی به نام اصالت عمل قائل است.

اکنون باید ببینیم مقام تکوینی زن از نظر اسلام چیست. آن‌گاه ببینیم مقام تشریحی زن چیست. فهم مقام تشریحی زن بدون درک مقام تکوینی وی امکان پذیر نیست.

خلاصه مطلب تا اینجا اینک:

اولاً؛ اسلام تنها مجموعه‌ای قوانین نیست، نظرات کلی و فلسفی نیز درباره جهان دارد، هر چند فلسفه مصطلح نیست.

ثانیاً؛ نظرات تشریحی هر قانونگذار وابستگی دارد به نظرات تکوینی وی و طرز تفکر او درباره جهان و انسان و اجتماع، و قهراً نظرات تشریحی اسلام وابسته است به نظرات تکوینی او در هر زمینه و از آن جمله درباره زن.

ثالثاً؛ بدون شك اسلام میان مرد و زن تفاوت‌هایی در حقوق و تکالیف و مجازات‌ها قائل شده است. آیا این تفاوت‌ها از نظر تکوینی مبتنی است بر نظر تحقیر آمیز اسلام راجع به زن و تحت تأثیر عقاید سخیف تحقیر آمیز جهان در آن زمان بوده است یا ریشه دیگری دارد که با طبیعت واقعی وفق می‌دهد؟

مقام تکوینی زن از نظر قرآن

قسمت‌هایی که این جهت را روشن می‌کند با توجه به آنچه در دنیای قدیم و جدید در این زمینه گفته شده و می‌شود، در قسمتهای ذیل خلاصه می‌شود:

۱. سرشت و طینت زن. آیا سرشت اصلی زن با مرد متفاوت است و زن از اصلی پست تر از مرد آفریده شده است و یا لاقل زن در آغاز خلقت فرع بر مرد بوده و از عضوی از اعضای مرد آفریده شده است و آیا این فکر که زن جنبه چپی دارد و از ضلع [دنده] چپ مرد آفریده شده است اصل دارد یا نه؟ نظر اسلام در این باره چیست؟

۲. آیا زن طبیعتاً منشأ ضلالت و گمراهی و وسوسه و گناه است؟ مرد از اینکه مستقیماً تحت تأثیر وسوسه قرار بگیرد مبرا و منزّه است و این زن است که مرد را به گناه می‌کشاند؛ زن شیطان کوچک و مظهر گناه و سقوط و دوری از حق است؟ داستان آدم و حوا که داستانی اسرار آمیز و بیش از آن که به جنبه تاریخی آن توجه باشد به رمزها و درسهایش توجه است، از نظر قرآن چگونه تعبیر شده و مقایسه آن با تورات، (المیزان، جلد ۴، صفحه ۹۴)، آیا رابطه جنسی ذاتاً پلید است؟ [رنگ] [مقاله‌های (مکتب اسلام) و ورقه‌های اخلاق جنسی]

۴. استعداد زن از نظر سیر در مقامات معنوی، زن و ورود در بهشت، قدیسه‌هایی که اسلام یاد می‌کند، زن و وحی، زن و مکالمه با فرشتگان، زن و سیر الی الحق، چرا زن سیر الی الخلق ندارد؟

۵. آیا زن از نظر علیت غایبه مقدمه وجود مرد است؟ آیاتی که در این زمینه هست، خصوصاً آنجا که زن مایه سکونت قلب مرد قرار گرفته است.

۶. آیا قرآن زن را فقط طرف و حرث می‌داند و مبدأ توأله را فقط مرد می‌داند، سهم زن را در تکوین و تولید ناچیزی می‌شمارد و اساس را بذر مرد می‌داند، یا علاوه بر اینکه زن را حرث و زمین کشت می‌داند و این سهم را قائل است در بذر و تخم نیز او را شریک می‌داند، پس سهم زن را بیشتر می‌داند؟ و بالاخره آیا اسلام اصل (و إنما آتاهت الناس أوعیة) و اصل (بنونا بنواؤنثاننا) را درست می‌داند یا باطل؟ [مقابله] ائمه شیعه با این فکر عربی جاهلی [چگونه بوده است].

۷. مطلب هفتمی که هست این است که آیا زن از نظر زندگی مرد، مایه خیر و سعادت مرد است یا شر است، و زن بلاست و هیچ خانه‌ای هم بی بلا نمی‌شود!! قرآن در این باب می‌فرماید: (لتسکنوا الیهما... هن لباس لکم و انتم لباس لهن).

۸. مطلب هشتم راجع به تفسیر عادت ماهانه است که آن را مایه پلیدی زن می‌دانستند و قرآن فرمود: (یستلونک عن المحیض قل هو آدی...)

قوامیت مرد بر زن

۱. آیا قوامت دلالت دارد که مرد، هم در اجتماع مدنی و هم در اجتماع منزلی بر زن قوامت دارد یا اختصاص دارد به اجتماع منزلی؟

این بستگی دارد که جمله (بما فضل الله بعضهم علی بعض) را به معنی (بما فضل الله الرجال علی النساء) معنی کنیم یا (بما فضل الله الرجال علی النساء فی بعض الامور و فضل الله النساء علی الرجال فی البعض الآخر). اگر دومی را بگیریم، فقط به اجتماع منزلی تطبیق می‌شود.

۲. آیا جمله (بما أنفقوا من أموالهم) چه می‌فهماند؟ آیا مدعی مخالفین را می‌فهماند که چون مرد مالک زن است، اتفاق می‌کند؟! البته واضح است که خلاف آن را می‌فهماند، بلکه نفقه را به منزله علت می‌شمارد و علت نفقه را چیزهای دیگر می‌داند. لهن در روایات، علل اتفاق، قوامت ذکر نشده و یا لاقل تقسیمی است متناسب، و (باه) بما أنفقوا سببیت را نمی‌فهماند، مقابله است؛ یعنی این تقسیم باید بشود و البته متناسب با این، تقسیم کار و وظیفه، و حق همین است.

۳. آیا طبیعت زن از اطاعت امر شوهر ابا دارد و خلاف خواسته اوست یا نه؟ بدون شك زن خواهان تسلط بر مرد است، ولی آن تسلطی که او خواهان است غیر از این تسلط است، تسلط معنوی و نامرئی و قلبی است.

۴. آیا در اجتماع منزلی احتیاج به حکومت و قدرت مرکزی دولتی خانوادگی هست، یا در اینجا فقط از آزادی افراد باید دم زد؟ چرا فلاسفه اروپا در اجتماع مدنی برای آزادی فرد، مرز قائلند، اما در اجتماع منزلی سکوت کرده‌اند؟

۵. اسلام پایه اصلی خانواده رابر عواطف و وحدت ریخته است که عملاً زن و مرد از مرزهای خود به نفع دیگری می‌گذرند.

۶. حقوق فرزندان در لزوم حکومت و انضباط، و اصلحیت پدر در مظهریت



قدرت، و تأثیر خصومت و جدال آنها در روحیه فرزند.

۷. زندگی خانوادگی از نظر اسلام بیشتر جنبه وظیفه اجتماعی دارد تا جنبه حقوقی، و جهاد است: الكاذب لعیاله كالمجاهد فی سبیل الله. جهاد المرأة حسن التبعل.

۸. زیاده بسطه در جسم، خود یکی از لوازم حکومت است، نه تنها برای ایجاد رعب؛ بلکه ایجاد احترام. مردم طبعاً امثال نادر را دوست می دارند و میل دارند احترام و اطاعت کنند، برای مثل اولیافت فرماندهی قائلند.

۹. گفتیم حکومت غیر از تحکّم است. حتی خدا به پیغمبر حق تحکّم نمی دهد.

۱۰. نشوز، تمرد از امر نیست و الا در مورد مرد نباید گفته شود، بلکه - همان طور که مسالك (حاشیه شرایع) گفته است - ارتفاع است. او اگر هم مقصود سرپیچی است، سرپیچی از امر خداست نه امر مرد. نشوز به اصطلاح عرف، کج تالی است.

۱۱. مفاسد رجوع به محکمه در اختلافات جزئی زن و شوهری.

۱۲. میان دستور و اجازه دین با سایر دستورها تفاوت است.

۱۳. آیه دارد: (و اللاتی تخافون نشوزهنّ... و این امرأة خافت من بعلها نشوزا...) آیا مقصود این است که نگرانی کافی است و لزومی ندارد نشوز احراز شود؟ جواب این است که همه مفسرین گفته اند منظور علم است؛ یعنی (ان عرفتم).

راغب می گوید: الخوف توقع مکروه لأمره مظنوناً او معلومة [خوف یعنی انتظار رویداد ناپسندی داشتن، به جهت نشانه های احتمالی یا قطعی]. هم او می گوید: مقصود این است که این حصل لکم خوف بما عرفتم منه من النشوز [اگر به سبب نشوزی که از ایشان دیدید برای شما ترس حاصل شد].

۱۴. يك بحث این است که آیا كتك زدن مرد به زن برای زن از لحاظ شخصیت قابل تحمل است یا نه؟ به عقیده ما علت اینکه در میان اروپائیان این قدر این عمل، زشت به شمار رفته این است که در میانشان محبت و یگانگی نیست، نه چون محبت هست اجازه كتك نمی دهند. فرزند كتك پدر را و مترتی كتك مربی را تحمل می کند؛ اگر بداند از روی محبت است نه از روی خودخواهی. فرق است میان كتکی که شریکی به شریکی به واسطه خودخواهی و منافع شخصی می زند، با كتکی که دوستی به دوستی به خاطر دوستی و تحکیم اساس دوستی می زند.

در عصر امروز كتك زدن به مرد قابل تحمل است. چرا؟ زن از آن نظر که مرد را مظهر شوکت می داند، بهتر از مرد تحمل می کند. مرد در خود احساس حقارت می کند از این نظر، به خلاف زنی که از شوهر خود در مورد بجایی كتك بخورد.

۱۵. ... از لحاظ سیر طبیعی، زن در مرحله اول شکارچی و جلب کننده محبت مرد است، در مرحله دوم پس از آن که مرد او را دوست داشت به محبت مرد پاسخ می دهد، در این وقت است که اطاعت می کند.

۱۶. اما اگر زن نشوز پیدا کرد، چه باید کرد؟ به محکمه باید رجوع کرد، یا طلاق، یا همین اقدامات.

۱۷. می گویند چگونه است که اسلام مرد را که مدعی است، قاضی و مجری قانونی هم شناخته است.

عین اشکال، در تأدیب پدر فرزند را نیز هست. جواب این است که این تأدیب، تأدیب دو فردی است که با هم بیگانه اند، و فرق است میان دو فردی که خودی های مستقل دارند و به واسطه منافعی با هم شرکت تشکیل می دهند و دو نفری که وحدت روحی دارند.

و ثانیاً در اینجا ایمان، خود بهترین ضامن است. فرق است میان اجازه ای که دین می دهد (آن هم با این مراحل که اول نصح و موعظه است، و بعد هجر در مضاجع، و بعد كتك) و اجازه ای که قانون می دهد.

۱۸. در اینجا این مطلب باید گفته شود: فلاسفه اروپا - چنان که ... از کتاب انسان موجود ناشناخته و از کتاب لذات فلسفه نقل کردیم - به تفاوت غریزی جنس مرد و جنس زن پی برده اند و در این قسمت نکات دقیقی را متعرض شده اند، مخصوصاً در جهاتی که مربوط به پیوند و اتصال مرد و زن است؛ از قبیل اینکه دل نرم زن، مرد دلیر و توانمی خواهد، و قلب نیرومند مرد، زن لطیف و نرم. اما به نظر ما به يك نکته اساسی حقوقی که از همین گفته ها استنتاج می شود توجه نکرده اند، و آن نکته همان است که اجتماع منزلی بر خلاف اجتماع مدنی، طبیعی است و اجتماع طبیعی از لحاظ حق حکومت و وظیفه اجرایی با اجتماع مدنی متفاوت است و این دو با یکدیگر از این لحاظ قابل مقایسه نمی باشند.

این دانشمندان این تفاوت های طبیعی را ذکر کرده اند، اما در این باره بحث نکرده اند که این تفاوت های طبیعی، اجتماع خانوادگی را دارای حقوقی مغایر با حقوق اجتماع مدنی می کند.

۱۹. ... تفاوت های زن و مرد بر دو قسم است: بعضی ها به پیوند و اتصال زن و مرد با یکدیگر مربوط نیست؛ مثل قدرت علمی و صنعتی، مخصوصاً قدرت ابتکار، و بعضی از آنها به این اتصال مربوط است. آنچه مربوط است به این پیوند، طوری است که پیوند را محکم تر می کند.

۲۰. شاید بشود گفت تمام اختلافات مرد و زن مربوط است به جنبه های خانوادگی و اتصال و وحدت مرد و زن؛ یعنی تمام اختلافات، عامل وحدت و یگانگی است. حتی عدم قدرت ابتکار شاید از همین راه ها توجیه شود. تأمل شود.

۲۱. ... اسلام در اجتماع خانوادگی حق حکومت را به مرد داده است. در اجتماع مدنی حکومت فردی مردود است. در اجتماع مدنی حکومت عادلانه آن است که حکومت مردم بر مردم باشد، اما اینکه افرادی بدون انتخاب افراد دیگر بر آنها حکومت کنند ظلم است و عقلاً جایز نیست و قابل استثنا نیز نمی باشد. قرآن نیز این اصل را تأیید کرده است: (إنّ الله یأمر بالعدل و الإحسان...) متکلمین و فقها این مطلب را مسلم می دارند که اگر چیزی واقعاً ظلم باشد، ممکن نیست اسلام آن را تصویب کند. در اجتماع قطعاً مطلب همین است که صحیح ترین انواع حکومتها آن است که با انتخاب خود محکومین باشد و ناشی از رأی و عقیده خود محکومین باشد و غیر از این ظلم است. تمام رژیمها حتی رژیمهای سلطنتی صحت خود را به واسطه خواسته مردم می دانند و می گویند مردم این را خواسته اند.



مباحث خانواده در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی

خانواده را باید از توقع گرایی به تعقل گرایی هدایت کرد!



بی شک موضوع ازدواج و تشکیل خانواده به عنوان زیربنای گسترش جامعه از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است و نه تنها در دین اسلام و کشور ایران بلکه در میان تمام ادیان الهی و کشورهای جهان از جایگاه و قداست ویژه‌ای برخوردار است. همانطور که می‌دانیم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی سال‌های طولانی است که در ویژه برنامه های رادیو و تلویزیونی و... توصیه های مفید و کارآمدی را به عموم جامعه ارائه می‌کند که همواره به عنوان یک راهکار در رسیدن به سعادت‌تمندی خانواده، مورد استقبال و استفاده همگان قرار گرفته است. گفت و گوی «حریم امام» با حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی را می‌خوانید.

از اینکه وقت خودتان را به نشریه «حریم امام» دادید، نهایت سپاس و تشکر را دارم.

همانطور که همه می‌دانیم شما در امر مشاوره و تبلیغ موفق و مؤثر بودید، به نظر حضرت تعالی، عمده مشکلات خانواده های امروزی و راهکارهای مقابله با آنها چیست؟

کلا خانواده ها اگر مسئولیت زندگی را درک نکنند، دچار مشکل خواهند شد. به طور طبیعی همه انسان ها دارای غرایز هستند. حیوانات کاملاً غریزشان اجرا می‌شود، و در بشر غیر از غریزه، فطرت هم هست که در حیوانات این فطرت وجود ندارد. فطرت تفکر، عقل، فهم و شعور و...

ادراک غیر غریزه مثل ادراکات مافوق در زندگی باید، باعث بهبود زندگی شود و غریزه را به راه بهتر هدایت کنند، هر وقت بشر دچار مشکلاتی مثل حوادث وارد: سیل، جنگ، طوفان، زلزله و... شود، کاملاً بشر تغییر می‌کند و غرایز و خواسته هایش سرکوب می‌شود و در رشد بعدی دچار بحران می‌شود.

در کشور ما به مناسبت حوادث بزرگی که رخ داد که بزرگ ترین آن انقلاب و دفاع مقدس و بعد هم درگیری های سیاسی تمدنی و تدینی بود، خانواده ها دچار زلزله و عدم ثبات شدند. جمع قلیلی هم که این اتفاقات برایشان افتاده، نمی‌توانند خودشان را قانع کنند و سخنان و فرهنگ اجتماعی و تبلیغات و رسانه ها اعم از رسانه عمومی یا فردی نتوانسته جای را برای این خانواده ها پر کند.

فیلم ها هم متأسفانه نقش مهمی در این تغییرات داشته اند. برنامه های تلویزیونی هم بر اساس سلامت ساخته شده اند، اما چون آدم ها زمینه نداشتند، تبدیل به بهم ریختگی شد!

علتش هم این است که فیلم همانطور که فیلم ساز باید آن را بررسی کند و کارشناس نظر دهد و بنابر مبنای کاری مقداری طول می‌کشد و در این مدت فرهنگ جامعه عوض می‌شود و این خود با مشکل روبرو می‌شود.

اجمالاً منشأ اصلی القایات و بگومگوها و ارتباطات بین مردم و رسانه های بین آنها و ارتباط جمعی، طبیعتاً بهم ریخته شدند، لذا صیانت از خانواده شرط اول است. هر کس خود و خانواده اش را باید حفظ کند.

در این مسأله نکته ظریفی هست و آن اینکه اسلام دستورات و راهکارهای مشخص است، عده ای در این راستا اسلام را از غیر موضعش گرفته اند، یعنی افرادی که توانمندی بیان خیلی از احکام را نداشتند، چیزهایی را مطرح کردند و مردم هم دچار هرج و مرج شدند، از طرفی اینکه گویند اسلام دین سخت گیری است، از طرف برخی اشتباه و بزرگ جلوه داده شده است، در صورتی که دین اسلام، دین پُسر و

آسانی و سهل است که بحثی ندارد. نکته دیگر اینکه خود نادانی بدترین و بزرگ ترین مشکل است: «لو سکت الناس ما اختلف الناس» اگر آدم نادان حرف نزند، اختلاف کم می‌شود.

از طرفی هم تحصیلات مردم بالا رفته و این تحصیلات بالا هم بدون آموزش و روش های تربیتی غرور ایجاد می‌کند، لذا بدون تعارف عده ای در زندگی شان واقعاً زندگی توهمی و تخیلی دارند و خیلی از انسان ها از تعقل در آمدند.

بحث بعد هم مسایل اقتصادی است که مشکلاتی همانند نبود کار در خانواده ها، اختلافاتی را ایجاد کرده است.

به عنوان کارشناس مسایل تربیتی و خانواده، با توجه به آمار بالای طلاق چه راهکارهایی برای دوام زندگی زوجین پیشنهاد می‌کنید؟

ببینید همه مردم ایران، فرهنگ واحد ندارند و فرهنگ ها بهم ریخته شده است و خانواده هایی هم که ازدواج می‌کنند با فرهنگ همدیگر آشنا نیستند. فرهنگ هم چیزی نیست که در زمان کوتاه درست شود، چون طرفین به این خُلق و خواها عادت کرده اند.

اول زندگی ممکن است برای پیشرفت ازدواج و اظهار محبت، دست به کارهای مصنوعی بزنند و طوری وانمود کنند که مطابق میل طرفین هستند ولی این کارها دوامی ندارد و بعد از مدت کوتاهی باعث رسوایی و ایجاد اختلاف و کشمکش می‌شود، چون آنها برای پیشرفت کارشان از بیماری اخلاقی مثل ریاکاری و تظاهر به زندگی استفاده کرده اند.

بخواهم برایتان مالی بزنم، مثل این داستان می‌ماند که اوائل انقلاب خیلی هامومن نبودند ولی برای پیشبرد اهدافشان خودشان را به مومنی جا زدند، لذا متصنع بودند و بسیاری از آنها تظاهر به فقر کردند، و علتش این بود که امام اظهار داشتند: «کشور مال پا برهنه هاست!» آنها کفش هایشان را در آوردند و مال هایشان را قایم کردند.

بعد از دفاع مقدس دوباره حالت سازندگی شد و بسیاری از مسایل رو شد و تفاوت بین غنی و فقیر زیاد شد و همین مسأله باعث اختلاف شدید شد!

در اثر تبلیغات غلط، خواسته ها و توقعات مردم بالا رفته و چشم و هم چشمی زیاد شده است که برخی از طلاق های ما را شامل می‌شود.

راهکار اصلی برای راهی از مشکلاتی همچون طلاق این است که تا می‌شود مردم را به بازگشت به خویششان و بازگشت به دین دعوت کنیم که البته بازگشت به دین ارجحیت دارد. من معتقدم مردم را باید از توقع گرایی به تعقل گرایی هدایت کرد.

آیا در زندگی ایده آل و اسلامی، هیچ اختلافی بین زوجین نباید وجود داشته باشد، و اگر اختلاف و تعارضی هست، چگونه باید آن را مدیریت و حل کرد؟

کلا اختلاف پیش می‌آید و امری طبیعی است که برای رفع اختلاف این سه مبنای درک یکدیگر، احترام و گذشت در هر خانواده باعث رفع اختلاف می‌شود.

دادن حره به است، چوب برداشتن یا اسلحه سرد و گرم کشیدن و داد زدن، اسلحه بی عرضه هاست!

آرام حرف بزنند، گله نکنند، نق نزنند و در زندگی به آنچه دارند راضی باشند. اساس زندگی هم این است که مدرم برای کسب راحتی و آرامش باید به خویششان برگردند.

در راستای پاسخ حضرت تعالی، چرا آستانه صبر و تحمل زوجین و وفاداری به شدت پایین آمده و گذشت و بخشش به فراموشی سپرده شده و دوستی و مودت به نفرت و انتقام داده است؟

اول اینکه بی تعارف ایمان به خدا کم شده است و فرهنگ جامعه هم طوری نبوده که کم بود ایمان را پر کند، ما کشورهایی داریم که ایمان ندارند ولی فرهنگ زندگی دارند. متأسفانه ما فرهنگ تربیتی نداریم و فرهنگ دینی را هم از دست داده ایم، اگر مردم به دین و فطرتشان باز گردند، می‌دانند که غیبت کردن، دروغ گفتن و کارهایی از این قبیل حرام است.

باید بپذیریم که اسلام دچار تحریف شده است، اسلام مجموعه ای از قوانین زندگی است، مثل یک چهره که دارای چشم و صورت و بینی و... است که اگر چهره را کاریکاتور کنیم و مثلاً گوش و بینی را بزرگ کنیم، زشت و بی ریخت می‌شود!

در اسلام هم همین طور شده است، مرد شنیده که: «الرجال قوامون علی النساء» آنقدر در این باب بر خانواده سخت می‌گیرد که باعث رنجش همسرش می‌شود و خانم هم شنیده که در صورت تعرض و خلاف شرع بودن کارهای شوهر می‌تواند نهی از منکر کند، چنان توهین می‌کند که می‌خواهد مثلاً رفع منکر کند.

مسئله ای که متداول است اینکه همه می‌خواهند به نوبه خود امر به معروف و نهی از منکر کنند. اسلام هم می‌گوید که وقتی امر به معروف و نهی از منکر تأثیری ندارد از این کار دست بردارید که باعث ایجاد اختلاف می‌شود، پس بنا بر این اگر مجموعه دین درست شناخته شود، زندگی ها آرامی می‌شود و خانواده هایی که دین باورند و قرآن و اسلام در زندگی شان جا باز کرده است، این مشکلات را ندارند، چون نمی‌شود مسلمانی عامل به قرآن و دستورات دین باشد و این همه

می دانند اما از آن استفاده نمی کنند، اصل آن اخلاق است که باید پیدا کنند و وسایل زندگی، آنقدر که در زندگی نقش دارند، اخلاق نقش بیشتری دارد: «کاسه گر چینی نباشد گو مباح!»
زن و شوهری که با همدیگر زیر یک سقف زندگی می کنند، فاشق و کاسه نیستند، بلکه آنچه باید برایشان اهمیت داشته باشد، دل هایشان است.

من معتقدم حفظ حریم و حرمت، عفت و حیا، گذشت و محبت و رضایتمندی در زندگی، شرط اول زندگی موفق است.

بی شرمی و بی حیایی، بد زبانی و بد رفتاری، ناباوری، زندگی را جهنم می کند. زن و شوهر نباید این ها را داشته باشند تا خانه شود بهشت. خانه ای بهشت می شود که در آن گله نباشد، حرمت نگه دارند و راضی باشند.

با توجه به مشاوره های متعدد و مراجعین زیادی که در مسایل خانوادگی داشتید و با توجه به کتابی که دغدغه های تان را در آن با عنوان «راه زندگی» آورده اید، اصول و راهکار تان برای جوانانی که قصد تشکیل خانواده دارند یا اوایل زندگی شان است، چیست؟

در باب زندگی به خودشان بیایند و با احساسات غلط ازدواج نکنند، مثلاً مواردی مثل از همدیگر خوشمان آمده است، دلیل قطعی برای ازدواج نمی شود. مگر انسان ها چقدر می توانند از همدیگر خوششان بیاید. باید سختی فکری داشته باشند و به همدیگر بخورند و شأنت زندگی داشته باشند. شأن به درس و تحصیلات نیست. ممکن است کسی سواد نداشته باشد اما شأن و شئون زندگی داشته باشد.

اکثر علماء و دانشمندان ما همسران کم سواد داشتند، فقط همدیگر را می شناختند و درک می کردند. ما زن و شوهر پزشکی داریم که هر دو تحصیلات عالی دارند و هر روز سر مسایل بهداشتی دعوا می کنند.

یک وقتی خانم دکتری از دکتری طلاق گرفته بود و با شوهر دیپلمه ازدواج کرده بود، او مرا در مکه دید، به او گفتم از ندگی و شوهرت راضی هستی؟ گفت: بله حاج آقا، شوهری ست که مرا درک می کند و به من احترام می گذارد. آن شوهر قبلی ام که دکتر بود کل حقوق مرا می گرفت و سر چیزهای جزئی هم دعویام می شد، اما این آقا هر روز با ماشین برای برگرداندنم دنبال می آید و به من احترام می گذارد و دعوی با همدیگر نداریم.

از آنجایی که این نشریه به نام حریم امام خمینی است، اگر در مورد همسر داری ایشان نکته ای در نظر تان است، بیان کنید.

نکته بسیار مهم در همسر داری امام این بود که ایشان احترام زیادی به همسرشان قایل بودند، مثلاً بدون همسرشان غذا نمی خوردند، در امور خانه به ایشان کمک می کردند، با همسرشان شوخی می کردند، حرمت های همدیگر را حفظ می کردند و به همدیگر اظهار محبت می کردند.

در پایان اگر نکته یا مطلب خاصی برای خوانندگان این نشریه ضروری می بینید، بفرمایید.

عزیزانی که این مصاحبه و گفتگو را مطالعه می کنند توجه داشته باشند که خواندن و عبور کردن، هیچ فایده ای ندارد و مشکلی را حل نمی کند. هر وقت خواستید خود را بشناسید، توانمندی هایتان را بشناسید و زندگی سالمی را شروع کنید، باید محبت، دوستی، گذشت، صداقت، سلامت و وفاداری گرچه طرفتان خلاف باشد، شما کار خودتان را انجام دهید، خدای متعال او را هم اصلاح می کند. شما خودتان را اصلاح کنید، او هم ناچار است خودش را اصلاح کند.

این نکته هم جالب است که عرض شود، مردی که بسیار گرفتار بوده است و همیشه دعا می کرد که مشکلی حل شود و حاجتش روا شود که البته هر چقدر دعا کرد مشکلی حل نشد، ولیکن پس از مدتی برطرف شد به همین خاطر مراجعه کرد به محضر امام رضاع) و از حضرت پرسید که کدامیک از نذرها و دعاها... باعث شد حاجتم روا شود تا بعد از این هم، من با همان نذرها و دعاها، دیگر مشکلاتم را نیز برطرف کنم.

حضرت فرمود هیچکدام! آن مرد گفت: آقا من کارم درست شد، حضرت فرمود: بلی، ولی به خاطر دعاها نبود بلکه آن روزی که زن و شوهری را که با هم قهر بودند آشتی دادی و بچه ها پدر و مادر را در کنار هم دیدند و از عشق این که آنها با هم اند، شاد شدند، خدا هم به خاطر این کار تو، قلبت را شاد کرد و مشکلت را برطرف کرد.

پس توصیه آخر من به هر کسی که این گفت و گو را می خواند این است که همیشه به فکر آشتی دادن زن و شوهرهایی که با هم قهر هستند باشد با ذکر این جمله که «کینه ها را کم کنید»، «گذشت را زیاد کنید» و «بگذارید سامان بگیرد این زندگی»

ان شاء الله خدای متعال زندگی سالم و شاداب را قسمت همگان کند تا عزت دنیا و آخرت نصیبشان گردد.

همین موبایل و وسایل دیگر از این قبیل، اگر در مسیر نادرست و هجویات استفاده شود، باعث ایجاد اختلاف و ناراحتی می شود. به یاد دارم که مادری به وکیل دخترش در باب طلاق پیامی فرستاده بود که این پیام اشتباهاً به شخص دیگری فرستاده شده بود که آن شخص از اقوام بوده که مسایل بین همه پخش شده و باعث فتنه شده بود.

اجمالاً باید گفت: اعتماد زن و شوهر به همدیگر و حفظ حرمت ها از اصولی ترین مسأله زندگی زناشویی است.

انتظارات زن و شوهر از همدیگر به چه میزان باید باشد؟ حق و حقوق آنها نسبت به یکدیگر چیست؟

حقوق زن و شوهر یک قسمتی اش نه قابل ذکر است، نه قابل نوشتن و فقط میان زن و شوهر است که خودشان می دانند، اما در عین حال در هر جا و هر لحظه کلمات رکیک و توهین آمیز نباید گفته شود که احساساتشان جریحه دار شود، نباید خودشان را عادت به بیان کلمات تند و توهین آمیز بدهند و اگر خودشان نخواهند هیچ راهی برای تربیتشان وجود ندارد، هیچ دکتری نمی تواند بیماری را درمان کند مگر اینکه بدن انسان نسبت به دارو آماده باشد، تربیت هم نوعی درمان است که وقتی نخواهند حرف های هم را بشنوند، نصیحت و خیر خواهی فایده ای ندارد.

آیا اسلام نسبت به مسایل زناشویی بین زن و شوهر توجهی داشته است؟

بسیار فراوان. خیلی توصیه شده است که باید زن و شوهر توان جنسی داشته باشند و همدیگر را مراعات کنند و در مسایل جنسی محبت و مودت داشته باشند.

اسلام در هر زمینه ای حتی نسبت به زمان و مکان امور زناشویی توصیه هایی داشته است. در حلیه المتقین مرحوم مجلسی، آداب خاصی برای این امر آورده شده است.

مسایل تربیتی که والدین در برخورد با همدیگر دارند، مثل گفتگوی مساجره ای و لفظی چه تأثیری در فرزندان دارد؟

حرکات والدین در رشد و لطمه زدن به بچه ها موثر است، لذا بچه های قدیم که در کتب خانه ها درس می خواندند، استادشان از نحوه سوال و رفتار بچ ها متوجه رابطه خوب یا بد والدینشان می شدند.

علم برای روشنگری آمده است و ساختاری در علم نیست. علم را فقط

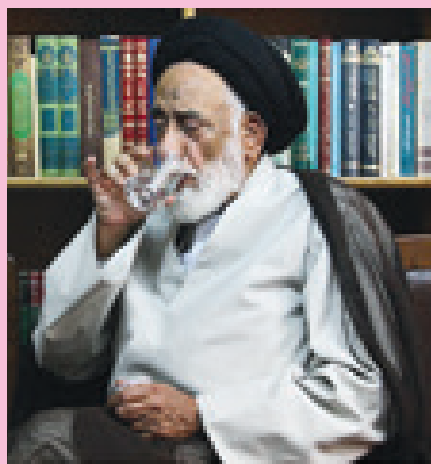
♦ نکته بسیار مهم در همسر داری امام این بود که ایشان احترام زیادی به همسرشان قایل بودند، مثلاً بدون همسرشان غذا نمی خوردند، در امور خانه به ایشان کمک می کردند، با همسرشان شوخی می کردند، حرمت های همدیگر را حفظ می کردند و به همدیگر اظهار محبت می کردند.

♦ من معتقدم حفظ حریم و حرمت، عفت و حیا، گذشت و محبت و رضایتمندی در زندگی، شرط اول زندگی موفق است. بی شرمی و بی حیایی، بد زبانی و بد رفتاری، ناباوری، زندگی را جهنم می کند. زن و شوهر نباید این ها را داشته باشند تا خانه شود بهشت.

♦ من معتقدم حفظ حریم و حرمت، عفت و حیا، گذشت و محبت و رضایتمندی در زندگی، شرط اول زندگی موفق است. بی شرمی و بی حیایی، بد زبانی و بد رفتاری، ناباوری، زندگی را جهنم می کند. زن و شوهر نباید این ها را داشته باشند تا خانه شود بهشت.

♦ من معتقدم حفظ حریم و حرمت، عفت و حیا، گذشت و محبت و رضایتمندی در زندگی، شرط اول زندگی موفق است. بی شرمی و بی حیایی، بد زبانی و بد رفتاری، ناباوری، زندگی را جهنم می کند. زن و شوهر نباید این ها را داشته باشند تا خانه شود بهشت.

♦ من معتقدم حفظ حریم و حرمت، عفت و حیا، گذشت و محبت و رضایتمندی در زندگی، شرط اول زندگی موفق است. بی شرمی و بی حیایی، بد زبانی و بد رفتاری، ناباوری، زندگی را جهنم می کند. زن و شوهر نباید این ها را داشته باشند تا خانه شود بهشت.



اختلاف داشته باشد.

گاهی می بینیم که زن و شوهر در زندگی زناشویی دچار مشکلاتی می شوند، از نظر شما میزان تحمل و صبر زوجین چقدر باید باشد؟

میزان و اندازه ای ندارد! زن و شوهر برای زندگی بهتر باید به همدیگر فرصت بدهند و این صبر و تحمل در فرد متفاوت است. میزان صبر و تحمل انسان ها با همدیگر فرق می کند.

به طور کلی زن و شوهر نباید طوری باشند که باعث زجر همدیگر شوند. در این میان آن کسی که آستانه صبر و تحملش بالا باشد، مشخص است که نسبت به طرف مقابلش از عقل بیشتری برخوردار است. آدم عاقل در کشمکش های بی ثمر همانند زندگی، کوتاه می آید.

بحث را ببریم به سمت مسایل اجتماعی. همانطور که مطلع هستید آمار طلاق در اجتماع ما رو به افزایش است، چرا در جامعه ما رفته رفته طلاق امری ساده و طبیعی قلمداد می شود و بعضاً برنامه های با عنوان «جشن طلاق» می گیرند؟

یکی از اشتباهات ما، القاء نادرستی از وقایع با کلماتی همچون «جشن طلاق» یا «طلاق عاطفی» است. مگر در کشور چند نفر اقدام به این برنامه «جشن طلاق» کرده اند؟! ولی ما با بیان این الفاظ، بحث را در دهان ها می اندازیم.

این سوال اشتباه است که می پرسیم چرا طلاق وجود دارد؟ چون ازدواج ها نادرست بوده که منجر به طلاق گشته است. هیچ وقت نگویید طلاق! بگویید چه ازدواجی کرده است که منجر به طلاق شد است!

ما باید به امر ازدواج بپردازیم، ازدواج اگر درست باشد، به طلاق منجر نمی شود، مثلاً می گویم چرا این ساختمان دارد خراب می شود، در صورتی که مشکل از ساخت است نه ساختمان.

به طور کلی مردم عوارض طلاق را نمی توانند و نمی خواهند باور کنند و علت آن هم همان طور که قبلاً عرض شد یک سلسله راحتی و آسایش و آزادی کاذبی است که برای او پدید آمده است و آن را اصلاً برای خود یک شهامتی می بیند یعنی در اثر فرهنگ غلط، جامعه به این سمت کشیده شده است.

به نظر شما چرا وجود مهریه های سنگین که صد البته در گذشته وجود نداشته، به هیچ عنوان نتوانسته جلوی این طلاق را بگیرد؟

بنده اصلاً اعتقاد دارم مهریه سنگین خود یک عامل طلاق و اختلاف است به دلایل زیر:

۱- پسری که می خواهد دختر مورد علاقه اش را به دست بیاورد، زیر بار این دین می رود ولی وقتی که آن را به دست آورد این دین برایش خستگی می آورد و پشیمان می شود که چرا اینقدر به زیر دین رفته و برای اینکه درونش ناراحت این دین و بدهکاری است بدون اینکه خودش بخواهد شروع به گله و ناراحتی می کند.

۲- اصولاً آدمی رواناً نفرت از طلبکار دارد و این نفرت درونش، اثر در رفتارش می گذارد و با همسرش دعوا می کند و خودش هم نمی داند چرا دعوا می کند و هر وقت همسرش را می ببیند با خود می گوید این جز اینکه بار سنگینی را بر دوش من گذاشت چه تأثیری در زندگی من داشت؟ و همیشه سعی می کند با بهانه و کلک یک رسید از زنش بگیرد تا این بار را کم کند، پس هیچوقت نشده که این بار یعنی مهر سنگین زندگی را بهتر کند.

علت بی وفایی و خیانت زوجین در فضای امروز به یکدیگر را چه می دانید؟

باید توجه داشت که همیشه کمبودها، در کمبود جنسی و اقتصادی خلاصه نمی شود، قسمت بزرگ تر آن محبت و دوستی است. بعضی از مردم این اشتباه را بوجود آورده اند که پول مهم تر از شخصیت است، مال مهم است نه احترام!

ازدواج هایی که بر این مبنا صورت می گیرند، دوام زیادی ندارند و علت اینکه زن و شوهرها به یکدیگر وفا ندارند، این است که همدیگر را نشناخته اند؛ آنچه که باعث وفاداری است، نمی دانند. وفا یعنی اینکه همدیگر را بخواهند. ما نکته بسیار لطیفی داریم که می گوید: «زن و شوهر باید هم نفس باشند، نه هم نفس! چون هم نفس روزی خسته می شود و نمی تواند ادامه دهد.»

آیا بین زن و شوهر حریم خصوصی وجود دارد؟ اصلاً اعتماد در این فضا به چه معناست؟

کلاً نه زن و نه مرد، حق جستجوی همدیگر را ندارند. کلاً تفتیش زشت است ولی متأسفانه امروزه این کار هنر است. اگر اعتماد وجود دارد، پس گشتن چه معنا دارد!

پیشرفت صنعت و تکنولوژی عامل مهمی برای پیشرفت اجتماع و زندگی بهتر است، اگر درست استفاده نشوند، عامل تخریب هستند، مثلاً ببینید که موبایل و کارایی آن چیست؟

روابط زن و مرد از دیدگاه اسلام

ترویج، تعطیل، تعدیل؟

امروزه، به واسطه‌ی افزایش مناسبات اجتماعی و اقتصادی و در پی آن، گسترش حضور زنان در عرصه‌ی جامعه، مسأله‌ی ارتباط سالم و صحیح میان زن و مرد، به عنوان یکی از بارزترین دغدغه‌های متشرعین مطرح شده است. در این تحلیل و بررسی، رویکرد منطقی و معتدل از دیدگاه آیات و روایات، در برابر دو دیدگاه سخت گیرانه و سهل گیرانه بیان می‌شود و حدود و مبانی آن مطرح می‌گردد.

عباس نیکزاد

هر چه بیشتر از همدیگر دور نگه داشته شوند. بر این مبنا، هر نوع ارتباطی میان دو جنس مخالف، ممکن است باعث جرقه‌ای شود که کنترل آن در اختیار هیچ یک از طرفین نباشد. از این گذشته، تأثیرات منفی شنیدن صدای نامحرم و هر نوع مصاحبت با وی، در روح انسان قابل انکار نیست. دیدگاه مذکور در تأیید صحت مدعی خویش، پاره‌ای از روایات را با تفسیری خاص نقل می‌کند که از آن جمله است: در روایتی از حضرت زهرا (س) آمده است: «برای زنان بهتر است که هیچ مردی را نبینند و هیچ مردی نیز آن‌ها را نبیند.» (حر عاملی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۴، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۲۹، ح ۳) یا حضرت علی (ع) در سفارشات خویش، به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «گرمی توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه، زن را حفظ نمی‌کند. همان طور که بیرون رفتن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج از خانه برای آن‌ها مضر و خطرناک است، وارد کردن مرد بیگانه نزد آنان در داخل خانه و اجازه‌ی معاشرت دادن به او نیز مضر و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کن که زناخت غیر از تو را نشناسند.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

- نقد و بررسی

در نقد و بررسی این دیدگاه، توجه به نکات ذیل ضروری است: الف) - بر اساس فتوای بسیاری از فقهاء، اصل ارتباط و گفتگو، معاشرت و مصاحبت، سلام و احوال پرسی میان زن و مرد با رعایت موازین اسلامی ممنوعیتی ندارد. زن و مرد می‌توانند صدای همدیگر را بشنوند و صدای خود را به همدیگر بشنوند. منعی که وجود دارد، این است که اولاً زن نباید صدای خود را به گونه‌ای ترفیق و تحسین کند که مرد را به گناه بکشاند و ثانیاً نباید این گفتگو به قصد التذاذ جنسی صورت گیرد. زن و مرد می‌توانند در مسائل مختلف دینی، علمی، سیاسی، اجتماعی و... با هم بحث و گفتگو داشته باشند و از نظرات و اطلاعات همدیگر استفاده کنند. زن می‌تواند مدیریت یک موسسه‌ی علمی - تعلیمی، اقتصادی و... را که مردان نیز در آن جا بکار اشتغال دارند، به عهده گیرد. همه‌ی این موارد و موارد مشابه آن، از دیدگاه فقها هیچ گونه ممنوعیتی ندارد. آن چه که از دیدگاه فقهی و شرعی مهم است، رعایت حریم، حفظ حجاب، پرهیز از نگاه‌های شهوت آلود، اختلاط‌ها و مصاحبت‌های نادرست و غیر مفید است.

این دیدگاه که زن را باید در خانه محبوس کرد و از هر گونه حضور در جامعه و ارتباط با دیگران محروم ساخت، مبنای مقبولی ندارد. از نظر شرعی، حضور زن در جامعه و شرکت در مراسم مختلف دینی، سیاسی و اجتماعی ممنوع نیست. زن می‌تواند در نمازهای جمعه و جماعت حضور پیدا کند. البته اسلام حضور زن را در نماز جمعه و عیدین واجب نکرده است؛ اما این عدم وجوب به معنای ارفاق و برداشتن تکلیف است؛ نه منع حضور.

صاحب وسائل الشیعه که خود محدثی قوی است، پس از ذکر روایات به ظاهر متعارض در رابطه با حضور زن در جامعه، می‌گوید: «از مجموع روایات استفاده می‌شود که برای زنان رواست که برای مجالس عزای برای

انسان موجودی اجتماعی است و با زندگی فردی به تأمین نیازهای خویش قادر نیست، لذا چاره‌ای جز زندگی اجتماعی ندارد. نیازهایی که بشر را به زندگی اجتماعی وامی‌دارد، تنها نیازهای مادی و اقتصادی نیست؛ بلکه نیازهای روحی - روانی و فکری نیز نقش عظیمی دارند؛ حتی از یک نگاه نقش این عوامل، کمتر از عامل اقتصادی و مادی نیست. به عنوان نمونه، یکی از نیازهای بشر، نیاز علمی است. میل به دانش و آگاهی، یکی از امیال فطری بشر است. شکوفایی، ارضاء و بالندگی میل علمی بشر، تنها در سایه‌ی زندگی اجتماعی، روابط با دیگران و در گرو تعلیم و تربیت است. یکی دیگر از امیال فطری و روحی بشر، میل به داشتن دوست و یار صمیمی است. انسان به طور فطری دوست دارد که در سایه‌ی روابط با دیگران، خود را از تنهایی و بی‌کسی رها سازد، به ویژه در مواقع رنج و درد و نگرانی، خواهان کسی است که با او درد دل کند تا التیام بخش دردهایش باشد.

بنابراین، عوامل مختلف مادی و روحی، انسان را به سمت و سوی زندگی اجتماعی سوق می‌دهد. در زندگی اجتماعی به صورت طبیعی روابطی شکل می‌گیرد، مانند رابطه‌ی همسایه با همسایه، دانش آموز با معلم، دانشجو با استاد، دولت با ملت. طبیعی است که این گونه روابط اجتماعی، همیشه میان هم جنس (زن با زن، مرد با مرد) اتفاق نمی‌افتد. در بسیاری از این موارد، رابطه‌ی دو جنس مخالف (زن و مرد) نیز حتمی و قهری است. به طور قطع رابطه‌ی دو جنس مخالف را در دایره‌ی روابط محارم با یکدیگر نیز، نمی‌توان منحصر دانست؛ زیرا انواع روابط میان دو جنس مخالف در میان اقوام و خویشاوندان، رفت و آمدهای فامیلی و نیز در سطح جامعه صورت می‌گیرد.

توسعه‌ی شهرنشینی و گسترش مناسبات اجتماعی و اقتصادی موجب شده است که امروزه بر خلاف گذشته، زن در عرصه‌ی جامعه، حضور گسترده‌ای داشته باشد و به طور طبیعی، این حضور در کلیه‌ی اماکن عمومی و خصوصی، نظیر کلاس درس و محل کار مشهود است و صرفاً محدود به داشتن رابطه با محارم نمی‌شود. از این رو، مسأله‌ی ارتباط زن و مرد، از مسائل بسیار مهم و مورد ابتلاست که باید دیدگاه اسلام در این زمینه روشن شود. با عنایت به این که، اسلام دین جامع، جهانی و پاسخگوی نیازهاست و در آموزه‌های خود از مقتضیات زمانه نیز غافل نیست، به طور حتمی، دیدگاه واقع بینانه و منصفانه‌ای در این موضوع، مانند همه موضوعات دیگر دارد که برای نسل امروز در عین این که سعادت آفرین است، راهگشا و هدایتگر نیز می‌باشد.

دیدگاه‌های مختلف در مورد ارتباط زن و مرد

در مورد ارتباط زن و مرد، دو دیدگاه مخالف با تفاسیری دوگانه وجود دارد که به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه، به یک اندازه مردود و مخدوش است.

الف) - دیدگاه سخت گیرانه

مطابق این دیدگاه افراطی، هر نوع ارتباط میان دختر و پسر و زن و مرد جز در صورت اضطرار ممنوع است؛ زیرا رابطه‌ی میان این دو، رابطه‌ی آتش و پنبه است و برای دوری از خطر، عقل حکم می‌کند که این دو،



می شود، این اصل اختصاص به روابط زناشویی میان زن و شوهر ندارد بلکه اصلی فراتر از آن است. علامه طباطبائی در ذیل آیات ۲۴۲-۲۲۸ سوره ی بقره می فرماید: «معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مانوس باشد و با ناطقه ای که اهل هر اجتماع از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد، سازگار باشد این واژه، متضمن هدایت عقلی، حکم شرعی، فضیلت اخلاقی و هم سنت های ادبی و انسانی است و چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، «معروف» همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند، البته مردمی که از راه فطرت و از مقتضای نظام خلقت منحرف نگردیده باشند.» (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۲۴)

بر اساس این تعریف، باید معیار را در روابط زن و مرد روشی دانست که جامعه با در نظر گرفتن راهنمایی عقل و شرع و فطرت می پسندد. بنابراین، ممکن است یک رابطه ای در یک شرایطی پسندیده و در شرایطی دیگر ناپسند باشد یا برای عده ای پسندیده باشد و برای عده ای دیگر ناپسند، به عنوان مثال، در عرف مشرعه، اگر ارتباط دو جنس مخالف در زمینه ی علمی، دینی یا اجتماعی و سیاسی باشد، پسندیده و معروف است؛ همچنین اگر این ارتباط، جهت گفتگو و تصمیم گیری در مساله ی ازدواج و آینده ی زندگی مشترک باشد. اما اگر مسائل مورد گفتگو، مسایل جنسی و شهوانی باشد، نگاه هایی که رد و بدل می شود معنادار باشد، حرکات و اطواری که طرفین نشان می دهند، محرک و مهیج باشد؛ پوشش ها نادرست، سبک و جلف باشد؛ صحبت ها بی محتوا، بی فایده و با خنده های بلند و وهن آمیز همراه باشد، از منظر عرف مشرعه و عقلا، منکر و ناپسند است یا کسی از جهت ظاهری حد پوشش شرعی را رعایت کند، اما نحوه ی پوشش او چنان تنگ، چسبان و محرک باشد که به نظر عرف و عقلا، منکر و ناپسند باشد یا ممکن است گفتگوی دختر و پسر در مسایل علمی، فرهنگی، سیاسی یا حتی دینی و قرآنی باشد، اما شیوه ی سخن گفتن و حرکات همراه آن باعث شود که این ارتباط منکر و ناپسند شمرده شود.

و نه با علم همخوانی دارد. آیا در دنیای غرب که هر گونه اختلاطی مجاز دانسته شد، حرص و آز جنسی کم شده است و روابط نامشروع و بی بندوباری های اخلاقی رو به کاهش نهاده است؟ فیلم ها و عکس های مبتذل رونق خود را از دست داده اند؟ سقط جنین ها و تولد فرزندان نامشروع مهار شده است؟ آیا بر روابط نامشروع دو جنس مخالف، روابط نامشروع هم جنس بازی افزوده نشده است؟! گزارش ها خلاف این را نشان می دهند.

اشتباه برخی از دانشمندان غربی مانند برتراند راسل و فروید، در این بوده است که غریزه ی جنسی را همانند میل به آب و غذا و خواب دانسته اند که با برآوردن آن، می توان از دست آن رهایی یافت. در حالی که آزاد گذاشتن غریزه ی جنسی، باعث شعله ورت شدن آن می شود. همان گونه که غالب میل های روحی انسان مانند میل به مقام، مال، علم و...، از این قبیل است. علاوه بر این، در سایر نیازهای غریزی مانند نیاز انسان به آب و غذای محدودیت لازم است؛ از هر آبی نمی توان نوشید، از هر غذایی نمی توان تناول کرد؛ آیا کسی به خود حق می دهد که غذای متعلق به دیگری را صرفا به این دلیل که نیاز غریزی وی اقتضا می کند، تصاحب نماید؟

شهید بزرگوار مطهری در این رابطه سخن زیبایی دارد: «لشتمه فریود و امثال او در این است که پنداشته اند، تنها راه آرام کردن غریز، ارضا و اشباع آنهاست. این ها چون یک طرف قضیه را خوانده اند، توجه نکرده اند که همان طور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن، آن را دیوانه می سازد. به عقیده ی ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضای غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی، مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن، خطر انفجار را به وجود می آورد. در این صورت، باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد، ولی این آتش را هرگز باطعمه ی زیاد نمی توان سیر کرد. اما این که می گویند: «انسان حریص علی مامع» مطلب صحیحی است ولی نیازمند

به توضیح است. انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود. به اصطلاح، تمنای چیزی را در وجود شخص بیدار کنند و آن گاه او را ممنوع سازند.» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، صص ۴۶۱-۴۶۰)

۳- این گفتار که «عصر ما، عصر ارتباطات است و این گونه مسایل در دنیای امروز حل شده است»، نوعی مغالطه یا هوجی گری است؛ زیرا اولاً قرار داشتن در عصر ارتباطات، چه ربطی به نادیده گرفتن مرزها و حریم ها دارد؛ آیا می توان به بهانه ی عصر ارتباطات، آداب و ارزش های اخلاقی را زیر پا نهاد و به بهانه ی برداشتن مرزها در ارتباطات بشر امروز، پرده ی اتاق یا دیوار میان خانه ها را نیز برداشت تا هر کاری که شخص در درون خانه ی خود انجام می دهد، در معرض دید همگان قرار گیرد؟ ثانیاً، چه کسی باور می کند که این گونه مسایل در دنیای امروز حل شده است؟ فحشا، فساد، ابتذال، مجلات ضد اخلاقی، روابط نامشروع اخلاقی، برنامه های مستهجن ماهواره ای، اینترنتی و... شواهد زنده و گویای فرورفتگی دنیای امروز در منجلاب ابتذال اخلاقی است.

ج- دیدگاه معتدل

همان گونه که گذشت، دو دیدگاه پیشین به یک اندازه مخدوش و مردودند، نه می توان ممنوعیت هر گونه ارتباط میان دو جنس مخالف، جز در صورت اضطرار را پذیرفت و نه می توان اهمیت و حساسیت رابطه ی دو جنس مخالف را در حد رابطه ی میان دو جنس موافق فرو کاست؛ بلکه اعتدال در روابط زن و مرد آن است که از هر گونه افراط و تفریط پرهیز شود؛ یعنی نه چنان سخت گیرانه و تنگ نظرانه برخورد شود که در نگاه عرف و عقلا به هیچ وجه قابل عمل نباشد و نه چنان سهل گیرانه نظر داده شود که باعث پیامدهای ناگوار و منفی گردد. معیار و میزان، ارتباط درست و سالم با حفظ همه ی حریم هاست. قرآن کریم در بسیاری از موارد در روابط زن و مرد از کلمه ی «معروف» استفاده کرده است. این واژه ۳۸ مرتبه بکار رفته است که ۱۹ بار آن در باره ی ارتباط با زنان است؛ گویی معیار و میزان، «معروف» بودن روابط است. به عنوان نمونه به پاره ای از این آیات اشاره می شود:

«بازنان به صورت معروف (پسندیده و مورد قبول) معاشرت کنید.» [۱] - «کسانی از شما که بمیرند و همسرانی به جای گذارند، زنان چهار ماه و ده روز به انتظار بمانند و چون این مدت را به پایان رسانند، باکی بر شما نیست به آن چه که به معروف و شایستگی در مورد خویش انجام می دهند که خدا از آن چه می کنید، آگاه است. آن چه درباره ی خواستگاری این زنان به اشاره بگویید یا در دل خویش نهان کنید، گناهی بر شما نیست.» [۲]

همان گونه که از تفسیر شریف المیزان در پاره ای از این موارد استفاده

انجام حقوق مردم یا تشییع جنازه بیرون روند و در این مجامع شرکت کنند، هم چنان که فاطمه (س) و نیز زنان امه اطهار (ع)، در مثل این موارد شرکت می کرده اند.» (حر عاملی، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۷۲) در روایتی دیگر از پیامبر اکرم (ص) خطاب به زنان خود آمده است: «قد انزل لکن ان تخرجن لحوالحکن» (مسلم، بی تا: ج ۷، ص ۶؛ بخاری، بی تا: ج ۷، ص ۴۹)، «به شما اجازه داده شده است که برای حاجت های خود بیرون بروید.»

شهید مطهری، روایاتی را که بر منع حضور زنان در جامعه دلالت دارد، بر توصیه اخلاقی حمل می کند؛ بدین معنا که مردان و زنان از خطرات ارتباط با هم آگاه شوند؛ سپس می گوید: «علت این که فقها به مضمون چنین جمله هافتوا نداده اند، اذله ی قطعی دیگر از آیات و روایات و سیره ی معصومین (ع)، بر خلاف مفاد ظاهر این تعبیرات است و به اصطلاح، ظاهر این جمله ها معترض عنه اصحاب است؛ لهذا این جمله ها حمل بر توصیه اخلاقی شده است و ارزش اخلاقی دارد نه فقهی.» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۵۴۸) در واقع تفسیر صحیح این روایات، مصونیت روابط را شامل می شود، نه ممنوعیت.

ب- هر چند به هیچ وجه نمی توان خطرات ناشی از روابط ناسالم میان دختر و پسر و زن مرد را دست کم تلقی کرد، اما این امر نباید چنان باعث بدبینی گردد که هر گونه ارتباط میان دو جنس مخالف، غیر مجاز و ممنوع تلقی شود و در پاره ای از موارد، منافع و مصالحی که در این ارتباط وجود دارد، نادیده گرفته شود. این نگرش که این دو جنس همانند آتش و پنبه اند و در موقع ارتباط گفتاری و معاشرت حتی با حفظ حجاب و رعایت حریم و آداب لازم، به موجودات بی اراده و تدبیر تبدیل می شوند، تا حدود زیادی بی انصافی و افراط گرایی است.

شکی نیست که معاشرت و مصاحبت دو جنس مخالف می تواند در پاره ای از موارد یکی از لغزشگاه های بزرگ به حساب آید؛ اما آیا می توان به این دلیل حتی با رعایت های لازم، هر گونه ارتباطی را محکوم کرد؟ آیا در موارد دیگری نیز که امکان لغزش وجود دارد، چنین قضاوتی می شود؟ آیا دسترسی به مال، مقام و منصب یا حتی علم، یا حضور در برخی از جلسات و نشستن در جایگاه داد و ستد، خرید و فروش و... نمی تواند برای عده ای لغزشگاه به حساب آید؟ آیا تعداد کسانی که در این موارد به لغزش، انحراف و گناه کشیده می شوند، اندک است؟ و می توان با این عذر، این موارد و مشاغل را ممنوع دانست؟

ب- دیدگاه سهل گیرانه

بر اساس این دیدگاه تفریطی، ایجاد هر نوع محدودیت و ممنوعیت در ارتباط میان زن و مرد، باعث برانگیختن حساسیت، افزایش التهاب و اشتیاق می شود. انسان بر اساس اصل: «الانسان حریص علی مامع»، وقتی در موردی با مانع و محدودیت مواجه می شود، نسبت به آن حریص تر و کنجکاو تر می شود. از این رو، بهتر است که نحوه ی ارتباط دو جنس مخالف، همان گونه ای باشد که دو جنس موافق با هم مرتبطند. از این گذشته، اوضاع حاکم بر جامعه ی جهانی، جدایی دو جنس مخالف را از هم ناممکن گردانیده است. زیرا عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است. همان گونه که در این عصر، فرهنگ ها، ادیان و مذاهب به گفتگو و ارتباط میان هم تن داده اند، باید ارتباط و مصاحبت میان همه افراد بشر را - فارغ از جنسیت، نژاد، رنگ، دین و مذهب - پذیرفت.

نقد و بررسی

در نقد دیدگاه فوق، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- این نظریه، به طور کامل با آیات و روایات فراوان و فتاوی فقها ناسازگاری دارد. آیات و روایات متعددی که در باب لزوم رعایت عفاف، حفظ حریم و ممنوعیت اختلاط دو جنس مخالف، حرمت خلوت زن و مرد نامحرم، تبرج و خودآرایی زنان در خارج از خانه آمده است، گویای این است که از دیدگاه اسلام ساده انگاری و تساهل در روابط زن و مرد کاملاً مردود است. توصیه ی فراوان اسلام به ازدواج و تشویق به آن در راستای حفظ دین نیز، گویای این است که از دیدگاه اسلام دختر و پسر مجرد در معرض خطر جدی قرار دارند. اسلام هر چند ارتباط زن و مرد را با رعایت موازین شرعی، مجاز دانسته است، اما به اختلاط ها و مصاحبت های بی جهت روی خوش نشان نداده است.

از این رو، به نقل برخی از روایات، پیامبر اکرم (ص) درب رفت و آمد مردان به مسجدالنبی را از درب رفت و آمد زنان جدا ساختند و فرمودند: «لوتر کنا هذا الباب للنساء» (مسجستانی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۱۹)، «بهتر است این درب را برای زنان قرار دهیم.» یا برای جلوگیری از اختلاط زن و مرد دستور فرمودند که مردان از وسط کوچه و زنان از کنار رفت و آمد کنند. (ر.ک. کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ص ۵۱۸)

۲- این نظریه که ممنوعیت ارتباط و اختلاط، باعث افزایش التهاب ها می شود و برای مهار کردن غریزه ی جنسی و کاستن از حساسیت باید هر گونه اختلاطی را مجاز دانست، نه با تجربه و واقعیت ها سازگاری دارد



دختران، آینه تمام نمای لطافت و احساس



م. مصطفی سلیمانی

دیبچه

دختر در فرهنگ اسلامی از ویژگی‌ها و جایگاه خاصی برخوردار است. در منابع اسلامی با تعبیرات جالبی چون ریحانه (گل)، قواریر (بلور)، حسنات (نیکی‌ها) و بهترین فرزندان از او یاد شده است. دختران در آئینه اسلام، زینت کیانی، مجله کوثر، شماره ۵۹ پس باید از نظر آگاهی و دانستنی‌ها بسیار غنی و لبریز از فهم و دانش باشد. دختران مادر جامعه با مسائل و موضوعات فراوانی روبرو هستند که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

دختران در آئینه اسلام

آموزه‌های مترقی اسلامی با احیاء و اصلاح جایگاه زن در جوامع مختلف بشری، پدید آورنده تحولات مثبت و شگرف در تبیین جایگاه دختران و تکریم شخصیت و حقوق آنان بوده و همواره مبتنی اوج تکریم و تجلی ارزشهای والای انسانی دختران می‌باشد. (تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲۶، ص ۲۷۴)

دشمنان اسلام برای سست کردن بنیان خانواده در بین مسلمانان و معرفی کردن دین اسلام به عنوان دینی که بین مرد و زن تفاوت قائل است و زنان از ارزش کمتری برخوردارند، و با سوء استفاده از قانون ارث و دیه، اقدام به طرح شبهه‌هایی می‌کنند که زن در جامعه اسلامی ارزش چندانی ندارد.

در کتاب‌های روایی اصیل شیعه، بخش‌های جداگانه‌ای درباره دختران و جایگاه آنان آمده است. برای نمونه، در کتاب شریف کافی «باب فضل البنات؛ درباره فضیلت دختران» الکافی، ج ۶، ص ۵، در وسائل الشیعه بابی به نام «باب استحباب طلب البنات و اکرامهن؛ مستحب بودن طلب دختر از خداوند و تکریم دختران» اوسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۲، و «باب زیاده الرقة علی البنات و الشفقة علیهن اکثر من الصبیان؛ درباره دل‌سواری و محبت بیشتر به دختران در مقایسه با دیگر فرزندان» اوسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۷، و نیز روایاتی درباره نهی از بد دانستن نوزاد دختر و نیز حرمت آرزوی مرگ دختران، وارد شده است که نشان دهنده توجه والای اسلام به دختران است.

حقیقت این است که اگر دقت کنیم تنها دین و آیینی که کرامت و ارزش زن را در جامعه حفظ می‌کند و به آن احترام فراوانی قائل است، اسلام است. اگرچه در نزد خداوند تعالی بین دختر و پسر نیست ولی با این حال در روایات ائمه معصومین (ع) داشتن دختر نه تنها کم‌ارزشی نیست بلکه وجود دختر سعادت و ارزش و خیر معرفی شده است.

۱- رسول گرامی اسلام (ص) درباره ارزش دختر داشتن فرموده اند: «خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ» [بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۱] بهترین فرزندان شما دختران هستند.

۲- امام صادق (ع) فرمود: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نَعْمَةٌ، وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النَّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا» اوسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۵ دختران حسنات پروردگاریند، و پسران نعمت هستند، بر حسنات بهره می‌دهند، و از نعمت بازپرسی می‌کنند.

۳- در حدیثی نقل شده است که به رسول گرامی اسلام (ص) خبر دادند، خداوند به وی دختری عطا کرده است؛ حضرت نگاهی به صاحبش کرد، و فرمود: «خداوند گلی به من داده است که آن را می‌بویم و روزی او با خداست» [میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۲۲۶۴۷]

۴- رسول مکرم اسلام (ص) می‌فرمایند هر کس که برایش دختری به دنیا آید و او را ذیبت نکند و حقیرش نشمارد و پسران خود را بر او ترجیح ندهد، خداوند به واسطه آن دختر او را وارد بهشت می‌کند. [میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۲۲۶۵۴]

و احادیث فراوانی در شأن و مقام دختر در منابع روایی موجود است که با یک مطالعه مختصر در این منابع به ارزش شخصیت دختر در اسلام پی می‌بریم.

آماده سازی دختران برای دوران بلوغ

همانگونه که می‌دانیم بین زن و مرد، تفاوت‌های جسمی و روحی بسیاری وجود دارد. بر همین اساس هم شرایط زمان بلوغ هر دو متفاوت خواهد بود. آر. ک. روانشناسی رشد، جمعی از مؤلفان، ج ۱، ص ۳۳۱

به دلیل اینکه دختران زودتر از پسران به سن تکلیف می‌رسند، آموزش‌های بیشتری را می‌طلبند، چراکه لازم است احکام عملی مخصوص به آنها را زودتر، قبل از رسیدن دوران بلوغ آموزش داد تا هنگام وقوع پیوستن شرایط بلوغ، دچار نگرانی و پریشانی و... نشوند.

۱- شرایط خاص دختران

تغییرات دوران بلوغ هم برای دختران و هم برای پسران اهمیت دارد، اما مسائل

دختران به خاطر شرایط خاص فرهنگی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. مادر، به عنوان نزدیک‌ترین فرد از نظر عاطفی به فرزندش، می‌تواند گذر از این دوران را برای او آسان‌تر کند.

دوره نوجوانی از ۱۱ تا ۱۳ سالگی شروع می‌شود و تا ۱۸ سالگی ادامه دارد. این دوره، دوران تعارض بین رفتار کودکانه و بزرگسالی است. اما چندسال قبل از ورود کودک به سن نوجوانی، تغییرات اندکی در جسم و رفتار آشکار می‌شود. این تغییرات در دخترها شایع‌تر است.

زندگی دخترانه، از هر نظر زندگی حساسی است و وقتی این حساسیت‌های طبیعی با ویژگی‌های فرهنگی جامعه‌ای مثل جامعه ما آمیخته می‌شود، دوچندان خواهد شد. مسائل زنانه همواره در پرده‌ای از شرم و حیا پیچیده شده‌اند و اطلاع‌رسانی در خصوص آنها به شکل رسمی وجود ندارد.

۲- نقش مادر در آموزش

با اینکه دختران از سال‌های انتهایی دبستان با تغییرات دوران بلوغ روبه‌رو می‌شوند، مدرسه‌ها در این زمینه به آنها آموزش نمی‌دهند و این وظیفه تنها بر دوش خانواده‌ها باقی می‌ماند. در خانواده هم این نقش از مادر طلب می‌شود؛ اینکه یک تنه فرزندش را از تغییراتی که پیش رو دارد آگاه کند و بکوشد اتفاق بزرگ بلوغ، با کمترین هزینه و در نهایت آرامش پیش برود.

پسران نوجوان این امکان را دارند که به خاطر ارتباط‌های گسترده‌تر اجتماعی و قرار داشتن در معرض دریافت اطلاعات، راحت‌تر با مسأله بلوغ روبه‌رو شوند، ضمن این‌که مربیان و پدران هم برای انتقال اطلاعات به آنها راحت‌تر عمل می‌کنند. همه این عوامل باعث می‌شود نقش مادران برای همراهی در این مرحله مهم در زندگی دختران پررنگ‌تر شود.

۳- بلوغ دختران، زمانی پُر از تنهایی

نشانه‌های بلوغ که در دختران ایجاد می‌شود، احساس اضطراب هم همراه آن‌ها وجود می‌آید. در جوامع و خانواده‌هایی که آموزش جنسی کافی به نوجوانان ارائه نمی‌شود، پیدا شدن اولین علائم ممکن است با تعبیراتی نادرست از جنسیت یا احساس بیماری، طرد شدگی و سردرگمی در دختران همراه شود.

با ورود کودک به این مرحله و بروز این نوع رفتارها، رفتار مادرها هم باید تغییر کند و پخته‌تر و منطقی‌تر شود. این مسأله را می‌توان این‌طور تعبیر کرد که با شروع مراحل بلوغ در دختران، مادران نیز وارد مرحله تازه‌ای می‌شوند که باید در آن بخش‌های تازه‌ای از وجود خود را کشف کنند.

در حالی که بسیاری از مادران به خاطر شرم و حیا و گاهی بی‌اطلاعی، مسأله بلوغ را در دخترانشان مسکوت می‌گذارند و آن را مشمول مرور زمان می‌کنند. به این ترتیب دختران نوجوان یا باید خودشان به تنهایی با این مسأله مواجه شوند یا اطلاعات مورد نیازشان را از گروه‌های همسال بگیرند که بعضاً تبعات منفی به دنبال دارد.

رابطه‌ای هدفمند و در چارچوب

۱- توجه‌هایی از جنس مخالف

در دوره بلوغ به دخترتان توضیح دهید که ممکن است در این سن، در اجتماع کم‌کم، توجه‌هایی را از جنس مخالف دریافت کند اما این توجه‌ها لزوماً نشان دهنده علاقه فرد مقابل به او نیست. پس بهتر است که خیلی روی این موارد حساب باز نکنند. در عین حال این توجه‌ها گاهی به مزاحمت‌هایی منجر می‌شوند که هر دختری باید راه‌های مقابله با آن را فرا بگیرد. در درجه اول راه‌های پیشگیری از این موارد را به او یاد دهید. مواردی چون مشخص ساختن حد رابطه خود با پسرها از همان اولین برخورد. در مرحله بعدی راه‌هایی را معرفی کنید که اگر مزاحمتی برایش ایجاد شد چگونه از خودش دفاع کند و یا مزاحمت را به حداقل برساند و این اطمینان را در او ایجاد کنید که اگر هر مشکلی برایش پیش آمد شما و مادرش پشتیبان او خواهید بود. اهمیت این نکته زمانی مشخص می‌شود که دخترها مشکلات کوچک را از ترس برخورد‌های خشن، از خانواده مخفی می‌کنند و خود این پنهان‌کاری، باعث سوء استفاده از جانب دیگران و بروز مشکلات شدیدتر می‌گردد. با توجه به پایین آمدن سن بلوغ روانی در طی سال‌های اخیر بهتر است این مسایل را در شروع دوره راهنمایی یا دخترتان در میان بگذارید یعنی قبل از اینکه تجارب ناخوشایندی برایش روی داده باشد.

۲- خطرات دوستی‌های ناسالم

با توجه به رشد دخترتان درباره مسایل مربوط به دوستی بین دختر و پسر در این

نقش ویژه مادران در تربیت دختران

همواره ایجاد ارتباط درست بین مادر و فرزند عامل مهمی در سلامت ذهنی و همچنین اعتماد به نفس فرزند بوده است و این موضوع بویژه درباره دختران صدق می کند. ارتباط جسمی و روحی و روانی دختر به مادر بیشتر و عمیق تر است. دختر نمی تواند خود را جدای از مادر بداند و زندگی بدون مادر برای او مشکلات روحی و روانی به بار می آورد.

متأسفانه در حال حاضر به دلیل مشغله مادران و وجود ارتباط های وسیع خارج از حوزه خانواده، به نظر می رسد رابطه مادر و دختری که پل مهم تربیت و انتقال تجارب است، کم رنگ شده و صدمات زیادی به همراه داشته است. به نظر می رسد در این شرایط، توجه به برخی توصیه ها کار ساز باشد

۱- هر روز با دخترتان صحبت کنید

در روزهای هفته می توان کارهای زیادی انجام داد که شاید انجام ندادن این کارها باعث هرج و مرج و بی نظمی شود. اما اینکه شما چگونه سرگرم هستید مهم نیست بلکه باید سعی کنید زمان هایی را برای گوش دادن به افکار و احساسات دخترتان اختصاص دهید. از اصلی ترین کلیدهای یک ارتباط عالی بین مادر و دختر این است که ارتباط راحت و آزادی با یکدیگر داشته باشند.

۲- به شخصیت دخترتان احترام بگذارید

بسیاری از مشکلات مادر و دختر، بنیانی است زیرا تفاوت های بین آنها در انتها، منجر به بحث و مشاجره می شود. برای مثال اگر شما فردی اهل گردش و تفریح و پرنرزی هستید ولی دخترتان خجالتی و منزوی است، این تضاد باعث می شود که رودرروی هم قرار بگیرید و به جز و بحث بپردازید.

۳- از دخترتان ایراد نگیرید

انتقاد خیلی شدید به جای تصحیح سازنده و موثر، باعث از بین رفتن اعتماد به نفس در دخترتان می شود و بدین ترتیب، دختر امیدش را برای رسیدن به آرزوهایش در آینده از دست می دهد. این کار می تواند میان هر دوی شما خشم، عصبانیت و اوقات تلخی ایجاد کند. سعی کنید با صحبت های پتان باعث ترقی و تعالی اخلاقی و معنوی او شوید و همیشه در صدد یافتن مواردی باشید که در او احساس خوبی را ایجاد می کند.

۳- علاقه تان را به او نشان دهید

دخترتان نیازمند این است که شما از او نگهداری کنید، او را در آغوش بگیرید، ببوسید و به او بگویید که چه قدر دوستش دارید. این کارها باعث می شود که احساس خوبی درباره شما و خودش در او گسترش یابد. خودبینی، از طریق اعضای خانواده خصوصاً والدین، به وجود می آید. به او نشان دهید که می تواند تأثیرات مثبتی از شما بیابد و این تأثیرات باعث پیشرفتش می شود.

۴- با رفتار تان به او پیام بدهید

اگر می خواهید دخترتان، بددین نباشد و از خودنمایی و ظاهر فریبی بپرهیزد، خودارایی را نشانه عظمت و ارزش خود نداند، با اطرافیان رفتار ناشایست نداشته باشند و در اجتماعات از فخر فروشی و تحقیر دیگران بپرهیزد، باید نقش معنوی مادر را تقویت کرد و او را از این انحرافات باز داشت.

مادری که دایم درگیر نزاع با شوهر است و با او کنار نمی آید، روح امید به داشتن یک زندگی خوب را در دخترش می میراند و او نسبت به زندگی آینده اش مأیوس می کند، زیرا دختران برای رفتارهای آینده اجتماعی خود، بر خوردهای مادران را الگو قرار می دهند و شیوه های برخورد با همسرانشان را از مادرانشان یاد می گیرند.

۵- مانند یک دوست باشید

برای داشتن ارتباطی دوستانه با فرزند دختر، سعی کنید حتی وقتی از اشتباهاتش با شما حرف می زند مانند یک دوست که به اشتباهات دوستش گوش می دهد رفتار کنید. گاهی بخندید، گاهی به شوخی مسخره کنید و ... اما فوراً با تحقیر و سرزنش راه را برای ادامه این دوستی نبندید. این دوستی به شما امکان شناخت دخترتان را می دهد. همه چیز را بفهمید و بدانید و در مواقع دیگر از این اطلاعات استفاده کنید و نگرانی تان را آشکار نکنید تا باعث ترس دخترتان از شما نشود. [روانشناسی نوجوانی، حسین نجاتی، ص ۵۶]

جمع بندی

۱- وظیفه پدر و مادر تنها تأمین غذا، بهداشت و لباس کودک نیست. بلکه فراتر از آن آبیاری کردن مزرعه دل های آنان با آب حیات بخش محبت و عطف است. محبت و دوست داشتن، خواسته طبیعی دختر است؛ زیرا او کانون گرم و اطمینان بخشی می طلبد که در پرتو آن استعدادهايش شکوفا گردد و شخصیتی ساخته و پرداخته پیدا کند و با دنیای پر جاذبه محبت و عاطفه و صمیمیت آشنا گردد. از این رو، نوازش والدین به دختران، جرأت و شجاعت و اعتماد به نفس می بخشد و روحیه او را در برابر مشکلات قوی می سازد. [آمروچی طبعی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (ع)، ص ۶۰]

۲- بدون تردید، توجه به اهمیت و ضرورت «روز ملی دختران» و فرصت های آن، همچنین دقت به وضعیت دختران در جامعه که برای اصلاح و بهبود آن به عزم و اهتمام ملی نیاز است، می تواند از روز ملی دختران، فرصتی مغتنم برای کار جمعی در مورد دختران بسازد که زمینه های حرکت های بزرگ و تغییر و تحولات درخشان برای توسعه و بهبود زندگی دختران را فراهم نماید. این فرصتی است که شاید لازم بود خیلی پیش از اینها اتفاق می افتاد و اکنون که زمینه آن فراهم شده است، بی توجهی به آن، با توجه به سرعت تحولات حوزه مسائل زنان و دختران، ممکن است زیان های فرهنگی اجتماعی بزرگی را به همراه داشته باشد.

سن و مشکلات و خطرات دوستی های ناسالم و به دور از اطلاع خانواده برایش توضیح دهید اما توجه داشته باشید که نباید میل به جنس مخالف را آن قدر طبیعی جلوه دهید که دختر شما اگر هم تا به امروز توجه زیادی را صرف این موضوع نمی کرده از فردا درگیری ذهنی زیادی پیدا کند. در مورد عقیده خودتان و همسرتان با او، در این رابطه صحبت کنید. از عبارات های باید و نباید استفاده نکنید چرا که در این مرحله هدف، آگاه کردن او از عقاید شماست. این توضیحات باعث می شود دخترتان متوجه شود که شما در مورد او و تغییراتی که برایش رخ داده، بی اطلاع نیستید. این بر اعتبار شما نزد دخترتان افزوده و به او این امکان را می دهد که در زمان لازم با شما یا همسرتان صحبت کند.

۳- آشنایی با واقعیت های زندگی

در سال های پایانی دبیرستان و یا دوران دانشجویی توضیح دهید هدف از رابطه با جنس مخالف پیدا کردن همسری مناسب است و نه خوش گذرانی های موقت. در این دوره کم کم با او وارد صحبت درباره ملاک های انتخاب همسر شوید و نظر او را جویا شوید. بیشتر به حرف های او گوش دهید نه اینکه برایش سخنرانی کنید و مطمئن باشید خود این گوش کردن بهتر از هر روش دیگری او را به تفکر وادار کرده، نظرات او را اصلاح کرده و او را با واقعیت های زندگی آشنا می سازد.

۴- زمانی برای تقویت رابطه

هر چند وقت یک بار وقتی را برای دخترتان در نظر بگیرید. مثلاً یک ساعت در ماه و در این زمان با او به صورت دو نفری به پارک بروید و در طی پیاده روی از حال و روزش خبردار شوید. البته توجه داشته باشید که افزایش این زمان به شکلی کنترل نشده خود می تواند شما را زمانی که او می خواهد از دواج کند با مشکل روبه رو سازد و به نوعی باعث عدم تمایل به ازدواج در او گردد. داشتن رابطه عاطفی مناسب با شما باعث کاهش توجه زودرس دخترتان به جنس مخالف شده و می تواند این میل را تا زمانی که معقولانه تر با موضوع برخورد کند، به تعویق بیندازد.

تربیت دختران برای پذیرفتن نقش های آینده

۱- هدفمند کردن زندگی دختران

دخترها معمولاً از ده سالگی دیگر میلی به اسباب بازی نشان نمی دهند. و اگر چه هنوز بازی را دوست دارند، تفاوت های خاصی بین بازی های دوران نوجوانی و بازی های دوران کودکی قائل می شوند که نشان دهنده روی گردانی از دوران کودکی است. لذا نباید بگذاریم بی هدفی، و بی برنامهگی و یک عالمه اوقات فراغت خالی، روح آنها را سردرگم و افسرده کند. این دخترها همان هایی هستند که می توانند یک زندگی را اداره کنند پس نباید آنها را از مسئولیت های مهم دور داشت و روح کودکی را در آنها نگهداشت و تلاوم بخشید. یکی از بزرگترین مشکلات نوجوانان امروز این است که به هزاران روش آنها را در کودکی نگاه می دارند و همواره به بازی های مختلف مشغول می دارند و جلوی رشدشان را می گیرند.

مهم ترین هدف از تربیت دختران افزون بر خودسازی و پرورش باورهای دینی، آشنا کردن آنان با فنون و شیوه های زندگی مانند شوهرداری، فرزند پروری، همسایه داری و معاشرت با مردم است. بدین معنا که دختران در کنار فراگیری اندیشه های دینی و آموختن رفتارهای اسلامی، نقش آفرینی در عرصه های گوناگون زندگی را بیاموزند.

از آنجا که دختران، همسران و مادران آینده خواهند بود، خداوند در فطرت آنها شرایط و روحیات لازم مادری و همسری را قرار داده است.

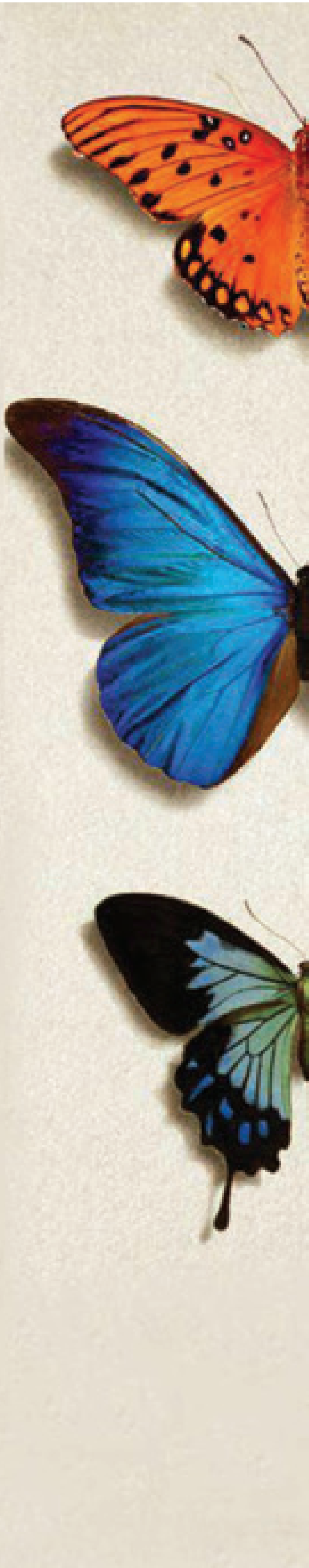
در پرورش و تربیت دختران باید این اصل مورد توجه قرار گیرد که آنها را برای چه نوع زندگی و داشتن چه تحلیلی و دیدگاهی از حیات آماده می کنیم؟ آیا از آنها زنانی می سازیم که فقط در صدر رفیع نیازهای مادی و جسمی خود هستند؟ و یا زنانی که کسب مکارم و محاسن اخلاقی و ارزش های معنوی را به عنوان هدف خویش دارند؟ در تربیت دختران، اصل بر آموزش مسایلی است که در حال یا آینده بدان نیازمندند.

۲- سپردن مسئولیت های مختلف زندگی

یکی از راههای هدفمند کردن زندگی دخترها در سنین بلوغ به بعد، سپردن مسئولیت های مختلف زندگی به عهده ایشان است. قطعاً دختری که جانشین مادر می شود و به محض ورود مهمان خودش را مسئول پذیرایی می داند، یا در غیاب مادر نگران انجام درست کارهای خانه است، از لحاظ عقلانی هم رشد بیشتری دارد نسبت به دختر نوجوانی که تمام هنرش برنده شدن در بازی های کامپیوتری است و ویتروینی پر از عروسک های مختلف دارد.

باید به نوجوانان مسئولیت های مهمی را واگذار کرد. دختری که در نوجوانی رها شود به این امید که بعدها مهارت های لازم را خواهد آموخت، اگر چه این مهارت ها را هم بیاموزد، آن چابکی و سرزندگی لازم را به دست نخواهد آورد. عادت کردن در انجام به موقع مسئولیت ها و به موقع و سریع عمل کردن، محصولی است که باید بذرش را در نوجوانی کاشت. بسیاری از دخترهای به اصطلاح صفر کیلومتر از بیچ و خم های سال های اول زندگی نمی توانند عبور کنند. و این به خاطر عدم عادت به انجام مسئولیت هاست نه به خاطر عدم یادگیری. یادگیری سریع اتفاق می افتد این عادت ها هستند که به سرعت قابل تغییر نیستند و همه چیز را خراب می کنند.

لازم است برای نوجوانان هزینه کنید و فرصت های خوب را در همین سنین برایش ایجاد کنید. اینکه بعضی از زنان بعد از ازدواج تازه برای آموزش های مختلف راهی جامعه می شوند، نشان دهنده کم کاری والدینشان است.



رمان و خانواده ۳
کتاب: پنج شنبه ی فیروزه ای



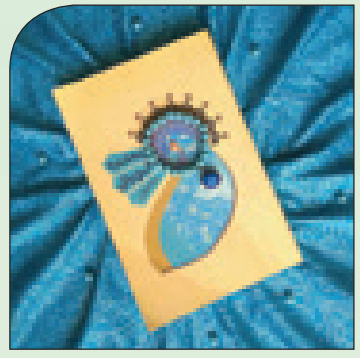
مجتبی راشدی

سارا عرفانی نویسنده ی جوان و ارزشی کشورمان با رمان لیخند مسیح عنوان بانوی فرهنگ سال را ده دوازده سال پیش آن زمان که خیلی جوان تر بود از آن خود کرد...

پنج شنبه ی فیروزه ای آخرین اثر داستانی سارا عرفانی و رمان بلند اوست که به گفته ی وی در طول چهار سال نگارش شده...

پنج شنبه ی فیروزه ای داستان عاشقانه ای از سفر یک گروه دانشجویی به مشهد مقدس و زیارت حضرت رضاست که در خلال آن دغدغه ها و دل شوره های جوان امروز را به تصویر می کشد...

ارتباط با جنس مخالف از برجستگی های این رمان است. توجه به این مهم که کمال و پیوندی در ارتباط سالم با جنس مخالف پدید می آید چرا که مشیت الهی به این تعلق گرفته که جنس زن و جنس مرد در کنار یکدیگر قرار گیرند و همدیگر را کامل کنند...



این رمان کوشیده تا یک رمان دینی به شمار رود، اما اساسا بحث از اینکه آیا رمان دینی وجود دارد یا خیر در این مجمل نمی گنجد...

رمان پنج شنبه ی فیروزه ای به دور از قضاوت ها و تعصبات مذهبی نگاه شده و این امر باعث می شود مخاطب غیر مذهبی در برابر آن گارد نگیرد...

یکی از نقاط قوت داستان توصیفات و پردازش دقیق جزئیات است که حقا خانم عرفانی به خوبی از عهده ی آن برآمده...

سارا عرفانی در بخش هایی از داستان به پیچیدگی ها و عرف بدعت زده ی زمان اشاره می کند و تلنگری بر خطوط قرمز می زند...

اگر بخواهیم در کنار نقاط مثبت داستان به ضعف هایی اشاره کنیم، این است که: طرح بحث در ابتدای داستان با ریتم تند و چکشی همراه است که خواننده را ترغیب به ادامه دادن داستان می کند...

سارا عرفانی در بخش هایی از رمان، کتاب ادب فنای مرقبان (شرح دعای جامعه ی کبیره) را مبنای تاملات غزاله قرار داده که در حرم به جای خواندن زیارت نامه با آن موانست دارد...

اما در مجموع پنج شنبه ی فیروزه ای وحدت در محتوا را به خوبی رعایت کرده اما در خلال مباحث پراکنده گویی هایی دارد که غیر مرتبط با فضای داستان نیست...

کتاب را از داخل کیفم در می آورم، باز می کنم و ورق می زانم تا می رسم به عبارت (ومعدن الرحمه) چند خط اول را که توضیح لغوی عبارت است رد می کنم و تفسیرش را می خوانم...

کلبه خوشبختی ۳
راز شاد زیستن

مریم تقی لو

یکی از نیازهای پنج گانه انسان نیاز به شاد زیستن است. این نیاز اساسی در عالم خلقت نیز به طور وضوح به چشم می خورد...

رابطه مثبت زناشویی می تواند دست مایه شادی و در غیر این صورت منبع بزرگ رنج و درد باشد. زندگی زناشویی همراه یا بدون عاطفه مناسب با آن، کامل ترین شکل تصور از بهشت و جهنمی است که مادر زندگی قادر به ایجاد...

شادی بستگی به تعداد لذت زناشویی دارد. «مک گیل» شادی را به لذت های تمایلات ارضا شده مربوط دانسته است. «برتراند راسل» می گوید: رغبت همگانی ترین نشانه شاد زیستن است...

۲. به دنبال عوامل اصلی ایجاد شادی و نشاط باشید. منتظر نباشید تا شادی به دنبال شما بیاید بلکه شما به دنبال انجام کارهایی باشید که به زندگی تان نشاط، هدف و معنا بدهد...

۳. به هوشداری درونی (شادی بخش) توجه کنید. شادترین مردم کسانی هستند که راه خود را در زندگی پیدا کرده اند و راهکارهای لازم را برای رسیدن به هدفشان و کسب شرایط بهتر چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی به دست آورده اند...

۴. در پیش گرفتن روش جدید. وقت آن رسیده که روش جدیدی را در زندگی پیش بگیرید و برای دستیابی به این روش نیاز به برداشتن گامی بزرگ نیست بلکه با یک قدم کوچک...

۵. با نشاط از خواب برخیزید. به محض اینکه صبح از خواب بیدار می شوید به اولین چیزی که می توانید شما را خوشحال کند فکر کنید و لیخند بزنید...

۶. به دنبال داشتن برنامه ای مفوح باشید. اگر شما برنامه ای داشته باشید که مشتاقانه در انتظار انجامش باشید، انتظار انجام آن می تواند روز شما را تا موقع انجام آن کار با نشاط، پر کند...

۷. ایجاد حس و حال خوب. شوخ طبع باشید، از طریق صدا و بیان واژه های زیبا و مثبت حس لذت و رضایت از زندگی را منتقل کنید، رضایت را با صدای بلند ابراز کنید...

۸. تغییر میدان دید. چشمان خود را به چیزهایی بدوید که به شما انرژی مثبت می دهد، در غیر این صورت میدان دید خود را تغییر دهید که آن مورد می تواند یک فاکتور کوچک یا بالعکس باشد...

۹. تغییر عمیق. به عنوان مثال: من یک همسر، مادری یا پدر عاشق هستم، من اغلب به خانه نگاه می اندازم به این منظور که چه کارهایی لازم است تا انجام دهم و این کار را با عشق انجام می دهم و از انجام دادنش انرژی می گیرم...

شادی ضروری است که به زندگی معنا می دهد. شادی عملی است برای نشاط روحی و سلامتی و افزایش توانایی شادی برای یک انسان سالم یک قاعده است. در پر تو شادی است که انسان می تواند خویش را بسازد، قله های سلوک را چالاکانه بپیماید و در اجتماع نقش سازنده ای داشته باشد...

منابع: ۱. آندره میتوس، وحید افضلی راه، آخرین راز شاد زیستن، تبریز: نشر تبریز (۱۳۹۲) ۲. فرحزاد، حبیب الله، شادی و نشاط: قم: طوبای محبت، چاپ دوم (۱۳۹۲) ۳. موسوی، حمید، راهکارهایی علمی برای شادتر زندگی کردن، تهران: آوای موفقیت (۱۳۹۱)

به آنچه می گفت عمل کرد

حجت الاسلام والمسلمین مهدی محدث زاده

نوه مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب دهه کتاب ارزنده از جمله مفاتیح الجنان هستند. ایشان در این مصاحبه و به مناسبت سالگرد وفات آن بزرگوار، شخصیت علمی، اخلاقی و سلوک معنوی و اجتماعی ایشان را مورد توجه قرار داد.



ایشان نوشته‌اند: «در تاریخ فلان در کوفه کنار شط من این حدیث را از استادم حاجی نوری شنیدم و استادم فرمودند من این را از استادم شیخ انصاری شنیده‌ام، و شیخ انصاری از استادش مرحوم نراقی شنیده، نراقی از استادش مرحوم وحید بهبهانی شنیده و...» همین‌طور سلسله‌ی سند را ایشان نقل کرده‌اند تا به آقا حضرت رضاع) که ابن شیبب می‌گوید: «من وارد شدم در روز اول محرم خدمت آقا حضرت رضاع) که حضرت فرمودند: «ابن شیبب! می‌دانید امروز روز اول محرم است...» و آن حدیث مفصل است.

مطلب دیگری که باید عرض کنم راجع به اربعین و پیاده روی اربعین است که قبلاً متداول بوده و بعداً اما متروک شده بوده؛ تا مرحوم آقا میرزا حسین نوری این را تجدید می‌کند؛ ایشان با شاگردانش پیاده حرکت می‌کنند به طرف کربلا.

علت عمده گرایش اصلی ایشان به حدیث و نوشتن مفاتیح چه بوده است؟

ایشان بسیار به احادیث علاقه داشته‌اند. زمانی که مجذوب آقا میرزا حسین شدند، دیگر به دنبال نوشتن حدیث و نشر احادیث افتادند. اما علت این که آثار ایشان، نه فقط مفاتیح، مورد توجه واقع شده است چه بوده؟ چون ایشان چند کتاب رجال دارند؛ کتاب «الکافی و الاقباب» که هم شیعه و هم سنی را نوشته‌اند، کتاب «فوائد الرضویه» مخصوص

بودند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که آقا میرزا حسین نوری چون به «محدث نوری» شهرت دارد فقط یک محدث بوده است، در حالی که آن بزرگوار شاگرد شیخ انصاری بوده و از ایشان تعبیر به «خاتم المجتهدین» کرده‌اند. قبر ایشان در همان ایوانی است که جد ما مدفونند؛ ایوان سوم از ایوان‌های شرقی، از باب القبله که وارد می‌شویم، سمت راست، ایوان سوم. وقتی وارد ایوان می‌شویم و پشت به حرم هستیم سمت راست قبر آقا میرزا حسین نوری و سمت چپ قبر آقا شیخ عباس است. قبل از زمان بعضی‌ها روی کاشی نوشته بود «مرقد خاتم المجتهدین حاج میرزا حسین نوری متوفای ۱۳۲۰ قمری» و این طرف نوشته بود «خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی متوفای ۱۳۵۹ قمری». غرض این که از ایشان تعبیر خاتم المجتهدین شده است، ولی ایشان علاقه‌ای به حدیث و مستدرک و کتاب‌هایی از این قبیل داشته. مرحوم جد ما وقتی خدمت ایشان می‌رود، مجذوبش می‌شود و تمام وقتش در خدمت او صرف می‌شده است. حتی در نوشتن بعضی از کتب مرحوم حاج میرزا حسین هم ایشان کمک می‌کرد و قصه‌هایی هم دارند؛ مثلاً آقا جانم از ایشان نقل می‌کردند: «حاج میرزا حسین مریض شده بود و به کوفه رفته بودند، چون کوفه هوایش بهتر بود» اگر در کتاب «نفس المهموم» ملاحظه بفرمایید (چهل حدیث در مورد گریه‌ی بر سیدالشهداء و مصیبت ایشان نقل کرده است) اولین حدیث که حدیث ابن شیبب است،

آقا شیخ عباس، آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی «صاحب الذریعه» و مرحوم آقا شیخ علی قمی زاهد که در مسجد مرحوم شیخ نماز جماعت می‌خواندند. مرحوم والد می‌فرمودند: «از صدر اسلام تاکنون چنین نمازی وجود نداشته است.»

هم از نظر کیفیت و هم کمیت می‌فرمودند تمام مراجع و مجتهدینی که آن وقت بوده‌اند به نماز ایشان حاضر می‌شدند امثال آقا حکیم، آقا میرزا عبد الهادی، آقا خونی و همه بزرگانی که در نجف بودند؛ هم چنین طلاب، مدرسین و مقدسین نیز می‌آمدند و نماز عجبی بوده است.

آقا بزرگ در طبقات نوشته‌اند که مرحوم آقا شیخ عباس خیلی در غذا پختن هم وارد بودند و برای ما غذا درست می‌کردند. بعضی خیال می‌کنند ایشان فقط شاگرد آقا میرزا حسین نوری بودند، در حالی که

آقا بزرگ هم نوشته‌اند: «ایشان وقتی به نجف رفتند با ما در درس صاحب عروه و درس شیخ الشریعه می‌رفتند» حتی خود ایشان در سفینه هم دارد که: «من درس مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی را بسیار غنیمت می‌دانستم. ایشان در زمان خود مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی کتاب عروه را ترجمه کرده بودند. در مدرسه‌ی سید حجره‌ای داشتند. آقا عزیز طباطبایی نقل می‌کرد از قول مرحوم حاج آقا باقر نوهی مرحوم سید که متولی مدرسه‌ی سید در نجف بوده است؛ ایشان گفته بوده است: «آقا شیخ عباس اینجا آمدند و یک حجره می‌خواستند؛ همه‌ی حجره‌ها پر بود و یک زیر پله‌ای خالی بود؛ ایشان گفتند: «همین برایم کافی است.» بعدها یک حجره‌ای خالی شد و به ایشان گفتم، ولی ایشان گفتند همین برایم بس است و همین‌جا امورات من می‌گذرد.» ایشان می‌گفتند: «من به طلبه‌هایی گفتم که شما می‌گویید یک حجره‌ی بهتر به ما بدهید و رو به آفتاب باشد، ولی آقا شیخ عباس در دخمه‌ای زیر پله‌ها سکونت کردند و کتاب عروه‌ی مرحوم سید را در همین مدرسه ترجمه کردند.» مهم این است که مرحوم آقا سید کاظم هم ترجمه‌ی ایشان را تأیید کرده‌اند. غرض این بود که ایشان با آقا بزرگ و آقا شیخ علی قمی درس این اعظم رفته‌اند، ولی چون ایشان علاقه‌ی خاصی به حدیث داشتند، به مرحوم آقا میرزا حسین نوری هم خیلی علاقه‌مند

ابتدا علاقه مندیم یک معرفی از خودتان بشنویم و بعد وارد گفتگو بپردازیم.

مهدی محدث زاده فرزند ارشد مرحوم آیت‌الله آقا حاج میرزا محسن محدث زاده هستیم. چند سالی در حوزه قم بحمدالله توفیق داشتم و ابتدای تحصیلم در آن جا بود؛ اساتید ادبیات، فقه و اصول را دیدم و بعد چند سالی هم در تهران در مدرسه‌ی مروی اشتغالاتی داشتم. بعد از فوت مرحوم والد در مسجد ایشان اقامه‌ی جماعت دارم.

اما راجع به مرحوم محدث قمی، ولادت ایشان در سال ۱۲۹۴ هجری قمری در شهر مقدس قم بوده و وفات ایشان در شب سه شنبه ۲۳ ذی الحجه ۱۳۵۹ قمری مطابق با ۱۹ بهمن ۱۳۱۶ در نجف اشرف بوده است.

پدر و مادرشان هم اهل قم بودند. پدر ایشان کربلایی محمد رضا و مادر ایشان هم از بانوان بسیار متدینه بوده است. مرحومه عمه‌ی از قول ایشان نقل کرده‌اند که: «من بدون وضو به عباس شیر نداده‌ام.

مرحوم حاج آقا احمد قمی و مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم قمی که قبرشان نزدیک قبر آقا‌ی بروجردی است و اهل کرامت هم بودند، اساتید مرحوم جد ما هستند. حتی ایشان استاد خط داشتند در قم سوره‌ی حمد را نوشته‌اند و زیر آن مرقوم داشته‌اند: «این خط استاد خط من مرحوم آقا شیخ محمد حسین است.» لذا خط ایشان هم خیلی فوق العاده و زیبا بوده است. حاج آقا احمد قمی اولین عالم قم در زمان خودشان بودند؛ با این که شخصیت‌ها و علمای دیگری هم در قم بودند. ایشان از شاگردان مرحوم میرزای رشتی بوده است، که خود میرزای رشتی شخصیت بسیار مهمی است. مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا سید محمد روحانی می‌فرمودند: «مرحوم آقا‌ی آخوند در جایی می‌گوید: میرزای رشتی فوق العاده بوده است.»

چه سالی مرحوم حاج شیخ عباس قمی به نجف مشرف می‌شوند؟

در سال ۱۳۱۶ در سن ۲۲ سالگی برای ادامه تحصیل عازم نجف شده و در حلقه‌ی دروس علمای اعلام وارد می‌شوند. در نجف در مدرسه‌ای با سه نفر هم حجره بودند؛

علمای مذهب جعفریه است، کتاب دیگری به نام «هدیه الاحباب» دارند که کتاب مختصری است برای مسافرت و کتاب «تحفة الاحباب» که مخصوص اصحاب ائمه علیهم السلام است، کتاب‌های دیگری هم دارند علت مورد توجه قرار گرفتن کتاب‌های ایشان، این بود که آن مرحوم غیر از اخلاصی که داشتند، سعی می‌کردند کارهایی که روی زمین مانده را انجام دهند؛ یا مثلاً کتاب «سفینه البحار» را برای چه نوشته‌اند؟ دیدند بحر، آن هم بحر قدیم، کتاب دریاهاست و اگر کسی بخواند وارد آن شود و یک مطلبی را پیدا کند واقعا مشکل است و نمی‌تواند و به دریا باید با سفینه و کشتی رفت؛ ایشان آمده یک سفینه برای این دریاها نوشته که هر کس می‌خواهد هر مطلبی را پیدا کند، سریعاً به این کتاب مراجعه کرده و از بحر پیدا می‌کند. ایشان سه بار کتاب بحر را دقیقاً مطالعه و فیش برداری کرده است و در ظرف بیست و چند سال کتاب سفینه را نوشته است؛ آن هم با امکانات قدیم و آن بحر قدیم؛ آن هم نه به عنوان یک راهنمای تنها، بلکه ایشان یک کتاب مستقل هم دارد، یعنی سفینه هم راهنمایی برای بحر است و هم خودش هر جا تحت هر ماده‌ای که رسیده‌اند، مطالب احدی که در بحر نیامده است ایشان از جای دیگر نقل کرده‌اند؛ مطلب تفسیری، رجالی و لغت هم دارد. حتی یک جایی از بوعلی سینا مطلبی را نقل کرده‌اند (به یک مناسبتی یاد هست یک وقتی آقای مکارم در ماه مبارک رمضان به مسجد اراک می‌آمدند و به منبر می‌رفتند؛ این را آن‌جا نقل کردند که محدث قمی این را در سفینه از بوعلی سینا نقل کرده) لذا ایشان اسم کتاب را «سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار» گذاشته‌اند؛ شهر حکمت‌ها و آثار است. ایشان یک سفینه‌ای برای این بحر درست کرده است و این سفینه را با درهای بسیار زیبایی منور و مزین نمود که مدینه الحکم و الآثار است. وقتی می‌خواستند سفینه را در نجف چاپ کنند، زیر نظر مرحوم آیت‌الله آقا سید محمد هادی میلانی که در مشهد مرجع تقلید بودند و باجناب ایشان مرحوم آیت‌الله حاج آقا صدر جزائری، (یعنی با هزینه مرحوم آقای میلانی) این کتاب چاپ شده است. آقا زاده‌ی آقای میلانی فرمودند: «من یادم است از مطبوعه که می‌آوردند، پدرم با شوهر خاله‌ی ما (آقای جزائری) مقابله و تصحیح می‌کردند و دوباره برای مطبوعه می‌فرستادند.» وقتی این کتاب را می‌خواستند به مطبوعه بدهند، باید باز نویسی می‌شد؛ به قول امروزی‌ها باید پاک‌نویس می‌شد. چند نفر به ایشان کمک کردند؛ یکی از آن‌ها آقا زاده‌ی بزرگ خود مرحوم آقای میلانی (مرحوم آقا سید نورالدین میلانی و پدر آقای سید علی میلانی که در حال حاضر در قم است و کتاب‌هایی هم دارد) ایشان در حرم حضرت معصومه (س) برای من نقل کرد: «مرحوم پدرم خیلی مراقب زبانشان بودند» این را مرحوم والد ما هم نقل می‌کردند و می‌گفتند: «آقای میلانی وقتی می‌خواست چیزی بگوید یک تأملی می‌کرد و بعد می‌گفت: «من مدت‌ها با آقای میلانی بودم و قبل از این که مرحوم جد ما در قضیه‌ی کشف حجاب بروند در نجف ساکن شوند، ایشان در مشهد ساکن بودند. ایشان ایام زمستان به نجف می‌رفتند و منزل آقای میلانی هم وارد می‌شدند؛ عرض این که آقای سید نورالدین با جد ما زیاد حشر و نشر داشتند. در حرم حضرت معصومه (س) این را برای من نقل کردند؛ گفت: «ایشان خوش محضر و خوش مجلس بود و انسان منزوی نبود، ندیدم که یک کلمه از مردم حرفی بزند و اصلاً حرف کسی را نمی‌زد.» یکی دیگر از افرادی که در سفینه کمک ایشان کرد، مرحوم آیت‌الله آقا سید علی لواسانی بوده است، جریانی را برای ما نقل کردند و من هم تقاضا کردم که بنویسید و ایشان هم نوشتند؛ ایشان فرمودند: «من و مرحوم آقای شیخ محمد رضا مظفر صاحب منطق و اصول، خدمت آقای میلانی درس مکاسب می‌خواندیم و شاگرد خصوصی ایشان بودیم؛ آقا شیخ عباس وارد شدند و به آقای میلانی گفتند: «من می‌خواهم کتاب

سفینه را برای چاپ آماده کنم؛ یکی از شاگردان را بفرمایید که به من کمک کند.» آقای میلانی به من فرمودند: چون آقا شیخ عباس با پدر شمایمی مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم لواسانی ارتباط داشتند، لذا خیلی خوب است که به ایشان کمک کنید؛ ضمناً ایشان یک محدث و عالم جلیل القدری هستند می‌توانید از ایشان استفاده کنید.» من مدتی به حاج شیخ کمک می‌کردم و حساب پول هم نبود. یک روز من یک کلمه‌ای بردم آقا سید ابوالحسن اصفهانی گفتم؛ ناگهان آقا شیخ عباس عصبانی شدند و گفتند: «آقا سید! تو می‌خواهی به جایی برسی؟! برای مرجع تقلید حرف می‌زنی؟! چرا جسارت می‌کنی؟!» آقای سید علی لواسانی خودشان فرمودند: «من همین‌طور مبهوت شدم و می‌دانستم که ایشان هیچ‌گونه ارتباطی با آقا سید ابوالحسن ندارند؛ یعنی نه از ایشان پولی می‌گیرد و نه بیرونی ایشان می‌رود و مریدشان نیست که بخواند از ایشان دفاع کند. فهمیدم که این عتاب برای خداست و این آیه شریفه به یاد آمد که: «لَا تَأْخُذْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً» و از آن روز به ایشان بسیار علاقه‌مند شدم.»

مفاتیح کتاب بی نظیری است در همه جا در کنار قرآن است لطفاً در مورد

نکرده؛ ایشان فرموده بودند: «من می‌خواستم که این کتب قدم‌ماتروک و منسی نشود؛ زحمات گذشتگان باید محفوظ باشد و در خانه‌ها باید این کتاب‌ها باشد که باعث برکت خانه‌ها است؛ به همین جهت من ارجاع دادم.» یک چیز هم ما اضافه کردیم و گفتیم: «حجم مفاتیح با ترجمه الان این مقدار است؛ اگر قرار بود همه چیز را بیاورد، حجیم‌تر می‌شد.»

معروف است که خود ایشان اعمال مفاتیح را انجام داده است.

این مطلب از ایشان معروف است و از آن بزرگوار نقل شده است؛ اتفاقاً دو سال پیش هم در مشهد در منزل آقای میلانی، آقای از عراق آمده بود؛ سید محترم پیرمردی بود؛ ایشان هم این نکته را نقل کردند. البته من شنیده بودم و ایشان هم در آن‌جا باز نقل کردند. این آقا سید تشریف آورده بودند (از بستگان مرحوم اردوبادی بودند) فرمودند: «وقتی ایشان این کتاب را نوشتند، برای چاپ به مطبوعه دادند؛ بعد از چند روز رفتند و کتاب را پس گرفتند و گفتند: «بدهید من می‌خواهم در این تصرفاتی کنم» بعد بردند و شاید یک سال بعد آوردند؛ وقتی به صاحب مطبوعه دادند، صاحب مطبوعه نگاه کرد و گفت: «این که همان است و چیزی اضافه نکرده‌اید!» ایشان فرموده بودند: «من

«وقتی ایشان این کتاب را نوشتند، برای چاپ به مطبوعه دادند؛ بعد از چند روز رفتند و کتاب را پس گرفتند و گفتند: «بدهید من می‌خواهم در این تصرفاتی کنم» بعد بردند و شاید یک سال بعد آوردند؛ وقتی به صاحب مطبوعه دادند، صاحب مطبوعه نگاه کرد و گفت: «این که همان است و چیزی اضافه نکرده‌اید!» ایشان فرموده بودند: «من خواستم خودم یک بار به همه آنچه که نوشتیم عمل کنم و بعد به دیگران توصیه کنم»

خواستم خودم یک بار به همه آنچه که نوشتیم عمل کنم و بعد به دیگران توصیه کنم» قضیه دیگر هم اینکه وقتی که آقای حاج آقا حسین قمی برای سفر مکه می‌خواستند بروند، کارهایشان را به افراد واگذار کرده بودند، از جمله نماز جماعتی که در مسجد گوهر شاد داشتند به جد ما واگذار می‌کنند و می‌گویند شما نماز جماعت را بخوانید؛ حاج آقا حسین در شبستان گرم نماز می‌خواندند، مرحوم جد به نماز می‌آیند و شبستان پر می‌شده است، مردم وقتی خبردار می‌شوند که آقا شیخ عباس آمده‌اند می‌گویند چنان جمعیت زیاد می‌شد که حتی صف مامومین تا صحن مسجد گوهر شاد کشیده می‌شده است. آقای شیخ عباس چند روز که به نماز می‌آیند و به ایشان خبر می‌دهند که جمعیت تا فضای مسجد رفته، (این مطلب را آقای آیت‌الله سید صادق روحانی برای من نقل کرده‌اند) گفتند ایشان وقتی خبردار شدند دیگر نماز نرفتند، علتش را از ایشان جویا شدند، ایشان گفتند: «مدن من باعث می‌شود که بگویند حاج آقا حسین مرجع تقلید وقتی می‌آید، جمعیت این قدر است و حالا بنده که آدم تا صحن کشیده شده است و این توهین به ایشان است.» و ایشان حاضر به آمدن نشد.

به طور کلی چند سال در مشهد بودند؟ چرا به عراق رفتند؟

ایشان اول قم بودند و بعد برای تحصیلات به نجف رفتند و دوباره به قم برگشتند و بعد آمدند در مشهد و ساکن مشهد شدند. در اول فوائد الرضویه هم نوشته‌اند که در چه سالی به مشهد آمده‌اند و در کنار قبر مطهر این امام همام شروع به نوشتن این کتاب کرده است. بعد که قضایای کشف حجاب شد و مرحوم حاج آقا حسین قمی را به عراق تبعید کردند. مرحوم جد ما هم با خانواده حرکت کردند و رفتند و ساکن نجف شدند. آن‌جا بودند تا به رحمت خدا رفتند.

کل آثارشان چند جلد می‌شود؟ می‌توانید آثار ایشان را بشمارید؟

مجموعه آثارشان که مرحوم آقای دوانی تحقیق کرده است، ۱۱۰ عنوان کتاب دارند؛ باین که ۶۵ سال عمر ایشان بیشتر نبوده، از بیست سالگی هم نازاحتی سینه پیدا کردند و ۴۵ سال مبتلا به این کسالت بوده‌اند که سال‌های آخر خیلی اذیت می‌شدند. مرحوم عمه‌ام نقل می‌کردند که وقتی در نجف طوفان های شدید رخ می‌داد ایشان رو به مرگ می‌رفت. با این همه البته جز توفیق الهی چیز دیگری نبوده که ایشان موفق شدند ۱۱۰ عنوان کتاب بنویسند، نه ۱۱۰ جلد؛ سفینه‌ی ایشان که اسوه جدید چاپ کرده هشت جلد است.

شما بر روی چاپ کتاب های ایشان نظارت دارید؟

خیر، خودشان چاپ می‌کنند. کتاب «کنی و الاقباب» ایشان سه جلد است، منتهی الآمال دو جلد است (یک چاپ هم در قم آقای نظری منفرد کرده‌اند در چهار جلد) پس کتاب‌های ایشان ۱۱۰ عنوان است، نه ۱۱۰ جلد؛ البته خودشان نوشته‌اند در شرح حالشان که بعضی‌ها کتاب‌های من را گرفته‌اند و برده‌اند؛ مثلاً بعضی‌ها می‌آمدند و می‌گفتند فلان کتاب‌تان را به من بدهید؛ مثلاً ایشان کتابی در علم درایه دارند؛ این کتاب جزء کتب مفقوده‌ی ایشان بود.

جناب شیخ عباس قمی خیلی نسبت به عمرشان مراقبت می‌کردند که هدر نرود؛ مرحوم والد ما نقل کردند: «در نجف منزل آقای اشکنانی در محله‌ی جُدیبه بودیم. نجف برف نمی‌آید؛ ولی یک سرمای سوزنده ای دارد و مانند خرمشهر است و سرمای به استخوان می‌زند. دو اتاق به ما داده بودند؛ یک اتاق بالا برای مرحوم پدرم بود و یک اتاق هم در پایین که ما بودیم که آن اتاق پایین هم یک جاجیم داشتیم که دو ثلث اتاق را پوشانده بود و بقیه‌اش هم با کفش می‌آمدیم؛ یک قفس هم برای مرغ‌ها در کنار اتاقمان بود. ما در زمستان یک کرسی گذاشته بودیم. مرحوم پدرم آقا شیخ عباس، صبح‌ها برای صبحانه به اتاق پایین می‌آمدند و صبحانه می‌خوردند و بعد می‌رفتند به اتاق خودشان؛ ایشان شب‌ها خیلی کم می‌خوابیدند که مرحومه عمه‌ام می‌گفتند: «تا دیر وقت چراغ ایشان روشن بود؛ من یک وقتی به ایشان گفتم: «چرا نمی‌خوابید؟» فرمودند: «اگر من بخوابم این کتاب‌ها را چه کسی بنویسد؟»»

یک روز ایشان آمدند اتاق ما، صبحانه را که خوردند، رفتند زیر کرسی بنشینند و یک مقداری گرم شوند؛ من به مدرسه رفتم و ظهر که آمدم دیدم ایشان هنوز زیر کرسی هستند؛ چون کرسی خواب آور است. وقتی من آمدم ایشان از خواب بیدار شدند و گفتند: «بابا! چه وقت است؟» گفتم: «ظهر است» وقتی فهمیدند که ظهر شده بسیار ناراحت شدند و گفتند: «این کرسی باعث شد نصف روز من هدر رفت» و همان وقت نذر کردند که اگر دوباره پیشان را زیر کرسی بگذارند، باید دو جزء قرآن بخوانند و بعد از آن هر وقت پایین می‌آمدند به ایشان می‌گفتم که زیر کرسی بروید، می‌گفتند: «خیر، این کرسی باعث شده که نصف روز من هدر برود» یعنی این طور مراقبت داشتند.

خبرهایی از حرم مطهر امام خمینی (س)

تهیه و تنظیم: مصطفی خلیلی / عکاس: امرالله عزیزنیا

مراسم عید سعید غدیر خم در حرم مطهر امام راحل برگزار شد



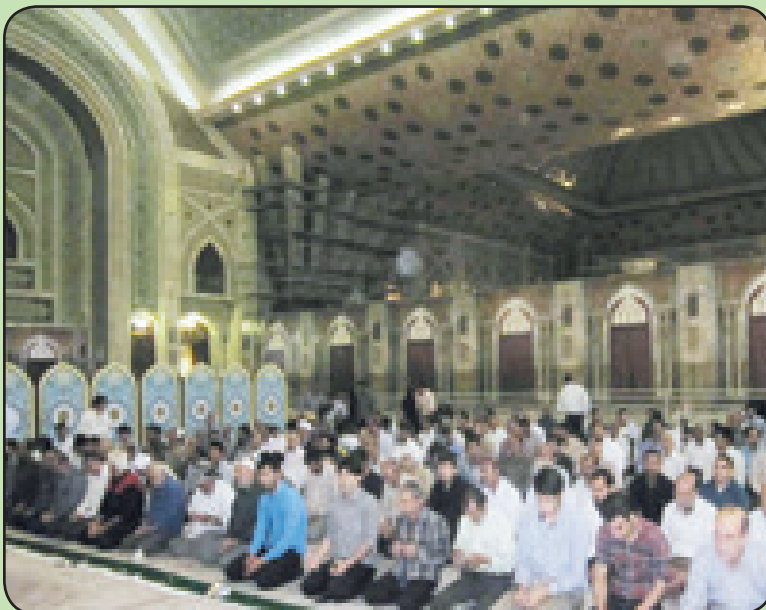
مراسم عید سعید غدیر خم، عید ولایت و امامت مولی الموحدين حضرت علی بن ابی طالب (ع) دوشنبه شب بعد از اقامه نماز جماعت مغرب و عشا و روز سه شنبه پس از نماز جماعت ظهر و عصر در حرم مطهر امام راحل با حضور اقشار مختلف مردم کشورمان و خانواده‌های معظم شهدا، جانبازان و ایثارگران و با مولودی خوانی مداحان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) همراه با پخش شیرینی و شکلات در فضایی آکنده از شادی و شغف برگزار شد.



مراسم جشن فرخنده میلاد دهمین پیشوای شیعیان در حرم مطهر امام راحل

همچنین در این مراسم زائران بسیاری از سراسر کشور و زائران کشورهای مسلمان نیز حضور داشتند و در جشن میلاد دهمین پیشوای شیعیان شرکت داشتند که در فضایی مملو از نور و سرور خادمان حرم مطهر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با شیرینی و شکلات از زائران پذیرایی کردند.

به مناسبت فرا رسیدن سالروز فرخنده میلاد دهمین پیشوای شیعیان حضرت امام هادی (ع) مراسم مولودی خوانی بعد از اقامه نماز جماعت مغرب و عشا در حرم مطهر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران برگزار شد.





آیت الله سید حسن خمینی در پایان درس خارج اصول؛

باقی ماندن در خطاهای گذشته جامعه را پراکنده می کند

یادگار گرمی امام گفت: همه سعی کنیم خوب باشیم، خرده شیشه نداشته باشیم و ذاتمان را خالص کنیم تا وقتی کسی از کنارمان عبور می کند آسیب نبیند، بلکه از ما احساس آرامش کند.

آیت الله سید حسن خمینی در پایان درس خارج اصول خود در مدرسه عالی دارالشفاء قم ضمن تبریک فرارسیدن عید سعید غدیر خم، به روایتی از نبی مکرم اسلام (ص) در خصوص منظور قرآن کریم از تعبیر «السابقون» اشاره کرد و اظهار کرد: عبدالله بن عباس نقل کرده است که من از پیامبر اکرم (ص) پرسیدم آیه شریفه «پیشتران پیشتراند، آنان مقرب (درگاه الهی) هستند» درباره چه کسانی است؟ حضرت فرمود: جبرئیل در تفسیر آیه، چنین به من خبر داد که آنان علی و شیعیان او هستند (که به سوی بهشت (پیش می تازند).

وی با بیان اینکه اگر خود را شیعیان واقعی امیرالمومنین (ع) بدانیم و بنامیم نباید فراموش کنیم که خداوند چنین لطف و کرم والایی را به ما عطا کرده است، اولین لازمه شیعه بودن را محبت به امیرالمومنین (ع) و فرزندان او خواند و سپس به وصایای امیرالمومنین (ع) به امام حسن مجتبی (ع) اشاره کرد و یادآور شد: امیرالمومنین (ع) به فرزند خود وصیت می کنند: پسرکم! تو را به تقوای خدا و بر پا داشتن نماز سفارش می کنم و به اینکه از گناه و خطای دیگران در گذری و خشم خود را فرو خوری و با نزدیکان مراوده کنی و در مقابل نادان صبور باشی و در دین شناخت یابی و در کار خود تأمل و درنگ کنی و با قرآن ارتباط گیری و با همسایگان خوش رفتار باشی.

یادگار امام در ادامه، به بخش های مختلف این وصیت اشاره کرد و در خصوص «گذشت از خطای دیگران» گفت: مردم حق خطا کردن ندارند اما حق بخشیده شدن دارند. گاهی اوقات

به اشتباه گفته می شود انسان جایز الخطاست؛ در حالی که انسان ممکن الخطاست نه اینکه حق خطا کردن داشته باشد. وی تأکید کرد: جامعه ای که مردم در آن از خطاهای یکدیگر نگذرند پراکندگی ایجاد می شود و افراد از هم کینه و بغض به دل می گیرند؛ بنابراین باید بدانیم باقی ماندن در خطاهای فردی و جمعی گذشته صرفاً جامعه را پراکنده می کند.

سید حسن خمینی در خصوص «ضرورت فروخوردن خشم»، با بیان اینکه این موضوع آنچنان مهم است که برخی اساتید بزرگ حوزه علمیه قم سالها در مورد «گناهان زبان» تدریس می کردند، یادآور شد: بعضی بزرگان درباره ویژگی های حضرت امام می گویند، ایشان مالک «حضور» و «زبان» خود بود؛ بدین معنا که اجازه نمی داد در حضورش هر کس هر کاری کند و مراقب زبانش بود که هر سخنی را به وسیله آن بیان نکند.

وی افزود: از یکی از بزرگان شنیدم که همه سعادت این است که انسان مالک زبانش باشد، زیرا اگر مالک زبان شدیم از روی طمع، حسد و غیظ سخن نگفته ایم.

یادگار امام گفت: کسی که با غیظ سخن می گوید اغلب اوقات از عدالت خارج می شود.

سید حسن خمینی در ادامه به توصیه علی (ع) مبنی بر ضرورت «صله رحم» (مراوده با نزدیکان) اشاره کرد و یادآور شد: «رحم» به معنای خانواده است اما می تواند شامل دوستان هم شود. لذا ما باید ارتباطاتمان را زیاد کنیم و به یکدیگر متصل شویم.

وی با اشاره به مشکلات فراوان زندگی در دنیای امروز، اظهار کرد: نفس ارتباط محبت به همراه می آورد و وجود محبت نیز جامعه را از تلخی ها و ناپسامانی ها نجات می دهد.

یادگار امام به توصیه امیرمومنان (ع) مبنی بر «صبر در مقابل انسان نادان» اشاره کرد و

گفت: همه انسان هایی که با آنها برخورد می کنیم انسان های خوب یا دانا نیستند، اما باید لذا بردبار باشیم، زیرا مصائب زیادی در جامعه انسانی به خاطر عدم حلم و صبر پدید می آید.

وی در خصوص توصیه «شناخت در دین» نیز، فعالیت های حوزه های علمیه را یکی از مصادیق عمل به این توصیه خواند و ادامه داد: دین شناسی به معنای شناخت آرایه های دین، اخلاق دینی و تاریخی دینی است.

«تأمل در کارها» دیگر توصیه امیرالمومنین (ع) بود که مورد اشاره حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی قرار گرفت.

وی با تأکید بر اینکه نباید به طور عجولانه و شتاب زده تصمیم بگیریم، گفت: یکی از بزرگان عرصه سیاست به من می گفت رمز توفیق در زندگی این است که انسان هر تصمیمی را که خواهد بگیرد، در لحظه آخر، به مدت ۲۴ ساعت آن را به تعویق اندازد؛ یعنی هرگاه فکر می کنیم کار تمام شده است باز هم در انجام آن درنگ کنیم.

یادگار امام یاد آورد شد: همانگونه که در دوران زندگی کنار امام مشاهده کردیم و بعدها در خاطرات افراد گوناگون ذکر شده، بسیاری اوقات وقتی شخصیت ها خدمت امام می رسیدند و گزارشی می دادند، ایشان سکوت می کردند و سخنی بر زبان نمی راندند و به فرد مقابل می گفتند تصمیم را بعداً به شما خبر می دهم.

وی همچنین در خصوص دیگر توصیه علی (ع) مبنی بر «ارتباط گیری با قرآن»، اظهار کرد: در روایات آمده که هرگاه می خواهید با خدا سخن بگویید یا او با ما سخن بگوید قرآن بخوانید؛ یکی از اساتید ما که از مراجع تقلید فعلی هستند، به من توصیه کردند که روزی ۵۰ آیه قرآن بخوانید؛ این توصیه، بر اساس روایتی بسیار صحیح از معصومین (ع) است و

بنابراین باید بدانیم ارتباط با قرآن و حضور آن در زندگی بسیار اثرگذار است.

سید حسن خمینی در خصوص «خوش رفتاری با همسایگان»، به عنوان دیگر توصیه امیرالمومنین (ع) اشاره کرد و یادآور شد: پیامبر (ص) برای بیان شریعت سختی و آزار زیادی را تحمل کردند. یکی از آزارها این بود که هنگام نماز از دیوار همسایه روی سر ایشان زباله و زغال می ریختند که در اینگونه مواقع پیامبر (ص) در پاسخ به آنان بحث را فراتر از مسائل اعتقادی بیان می کردند و می گفتند مگر شما همسایه نیستید؟! البته همسایه الزاماً کسی نیست که در کنار ما سکونت دارد بلکه منظور تمام کسانی است که در یک جامعه انسانی کنار ما زندگی می کنند و با ما ارتباط دارند.

وی تصریح کرد: اگر در افق جان و روحمان باید خوبی کسی را بخواهیم شیوه محبت کردن را نیز خواهیم آموخت. گاهی یک تحسین و «خسته نباشید» یا لبخند کوچک برای افراد کاری بزرگ است.

یادگار امام ادامه داد: بعضاً سیاسیون خیلی بزرگ از نامه یک طفل دبستانی چنان انرژی می گیرند که از هزار تربیون نمی گیرند یا علمای بزرگ گاهی از یک تقدیر آنچنان نشاط می گیرند که از هیچ چیز دیگری چنین نیرویی را دریافت نمی کنند.

سید حسن خمینی شیعه علی (ع) بودن را تابع پیروی از این وصایا دانست و افزود: هرچقدر در عمل به این موارد پیشروتر باشیم شیعه تر هستیم و هرچقدر شیعه تر باشیم در رسیدن به جنت الهی جلوتر خواهیم بود.

وی در پایان توصیه کرد: همه سعی کنیم خوب باشیم، خرده شیشه نداشته باشیم و ذاتمان را خالص کنیم تا وقتی کسی از کنارمان عبور می کند آسیب نبیند، بلکه از ما احساس آرامش کند.



@HARIM_EMAMI

برای اشتراک نسخه الکترونیکی نشریه، به کانال حریم امام در تلگرام بپیوندید...